

چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

شماره ۳۵ SEPTEMBER 1994 - תשרי תשנ"ה - شهریور ماه ۱۳۷۳



سال نو مبارک

HAPPY NEW YEAR

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی نصخ ایسرائل و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



دراین شماره می خوانید ...

شماره ٣۵ SEPTEMBER 1994 - תשרי תשנ"ה - شهریور ماه ١٣٧٣

چشم انداز

Published By;
International Judea Foundation
P.O.Box: 3074 Beverly Hills,CA 90212

سردبیر : داریوش فاخری
همیاران: مهندس آشر آرام نیا
شهرام سیمان
سردبیرقسمت پزشکی : دکترنیسان بامداد
سردبیر بخش عبری : داوید فاخری
باهمکاری : مترجمین وگزارشگران چشم انداز

چشم انداز، نشریه ایست برای بازتاب افکار و دست‌آورد های یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان ـ مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف های بشردوستانه انسان های جهان می باشد.
نظر های نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.
نقل مطالب چشم‌انداز، باذکر مأخذ، مجازمی باشد.
چشم‌انداز، در انتخاب مقاله های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی ها، به عهده ی صاحبانشان است.
نوشته های رسیده، بازپس فرستاده نمی شود.
نامه های بدون نام و نشانی ، قابل استفاده نخواهد بود.
درصورت تمایل، ازمقالات شما ،با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا، استفاده می شود.

حروفچینی : مهناز حقیقت (انتشارات نازگل)

چشم انداز

(٣١٠)۴٧٩ - ۴٧٩٨

نیازمندیهای جامعه

مراسم عقد و ازدواج

● ربای داوید زرگری
تلفن ۸۳۴۹ - ۶۵۲ - ۳۱۰

● ربای اسحق بعل هنس
تلفن ۱۵۳۳ - ۶۵۲ - ۳۱۰

● ربای ملکان
تلفن ۸۸۵۲ - ۲۷۵ - ۳۱۰

مراسم بریت میلا

● ربای نیسیم داویدی
تلفن ۹۶۶۰ - ۹۶۵ - ۲۱۳

کیترینگ

● کیترینگ گلت کاشر بروخیم
تلفن ۹۹۹۳ - ۴۵۸ - ۳۱۰

● کیترینگ گلت کاشر بهادر
تلفن ۷۱۳۵ - ۶۰۹ - ۸۱۸

● کیترینگ گلت کاشر شادی
تلفن ۵۹۸۲ - ۶۵۹ - ۳۱۰
پیجر ۸۸۸۵ - ۵۸۸ - ۳۱۰

● کیترینگ گلت کاشر شارون
تلفن ۷۸۱۰ - ۷۷۸ - ۸۱۸
پیجر ۱۰۱۰ - ۶۲۲ - ۲۱۳

قنادی کاشر

● لوبله
تلفن ۴۹۶۶ - ۶۵۹ - ۳۱۰

● وینا
تلفن ۶۷۲۸ - ۳۹۵ - ۳۱۰

وسایل کرایه‌ای جشن

● پالاس پارتی
تلفن ۱۴۳۹ - ۲۴۴ - ۸۱۸
پیجر ۲۶۲۶ - ۵۰۴ - ۲۱۳

هنرمند ـ خواننده

● سرژیک
تلفن ۷۸۷۲ - ۵۰۰ - ۸۱۸

● عنایت
تلفن ۵۷۲۳ - ۲۷۶ - ۳۱۰

داروخانه

● وست ساید ویلیج
تلفن ۴۲۲۲ - ۴۷۴ - ۳۱۰

عینک فروشی

● وست وود ویژن
تلفن ۱۷۹۷ - ۴۴۱ - ۳۱۰

فرش فروشی

● فروشگاه فرش لوس آنجلس
تلفن ۸۷۵۹ - ۶۸۹ - ۲۱۳

بادی شاپ

● کریج بادی شاپ
تلفن ۱۰۳۴ - ۷۸۴ - ۸۱۸

پزشک خانواده

● دکتر بنجامین بهروزان
تلفن ۹۹۹۹ - ۳۹۶ - ۳۱۰
تلفن ۷۲۶۲ - ۴۶۳ - ۲۱۳

چشم‌پزشکی

● دکتر فرامرز داویدی
تلفن ۱۲۱۲ - ۶۵۹ - ۳۱۰
تلفن ۰۷۷۷ - ۳۸۶ - ۸۱۸

پزشک کودکان

● دکتر عزیزالله نورمند
تلفن ۳۳۱۱ - ۸۲۹ - ۳۱۰
تلفن ۵۵۵۲ - ۹۰۵ - ۸۱۸

پزشک داخلی

● دکتر جلال دوستان
تلفن ۰۴۱۵ - ۸۵۹ - ۳۱۰

دندانپزشک

● دکتر مسعود ایمانوئل
تلفن ۰۷۷۷ - ۶۵۷ - ۳۱۰

● دکتر سهیل خدادادی
تلفن ۳۰۰۳ - ۲۷۱ - ۳۱۰

● دکتر بیژن عاذار
تلفن ۱۵۴۷ - ۵۵۷ - ۳۱۰
تلفن ۴۸۶۷ - ۷۸۴ - ۸۱۸

● دکتر موریس واحدی فر
تلفن ۴۳۲۸ - ۸۲۰ - ۳۱۰

وکیل

● مارتین ولف
تلفن ۲۰۳۳ - ۲۰۵ - ۳۱۰

● نیلوفر آرام نیا
تلفن ۰۰۶۶ - ۵۵۲ - ۳۱۰

خریدوفروش املاک دراسرائیل

● رحیم یعقوبیان
تلفن ۸۴۳۹ - ۸۵۸ - ۳۱۰
تلفن ۸۳۴۹ - ۸۵۸ - ۳۱۰

طب سوزنی

● مارینا گوئل زرنگار
تلفن ۲۴۸۰ - ۳۸۲ - ۸۱۸

جوراب

● تیفانی
تلفن ۸۸۲۳ - ۷۴۸ - ۲۱۳

تعلیم موسیقی ـ پیانو

● پیمان اخلاقی
تلفن ۸۲۶۱ - ۸۲۰ - ۳۱۰



درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

داریوش فاخری

«ربی»

درگذشت ربی مناخیم شنیرسون (ربی) تابحال مرا از فکر وجود انسانی این چنین دور نکرده است، چراکه ظهور انسانهایی که با پایه عظیم و فوق بشری خود در راه خدمت به خلق و جامعه قد علم میکنند، غنیمتی است برای جهان و فقدانشان دردناک.

«ربی» شخصیتی تنها مذهبی نبود. تحصیلکرده دانشگاه سوربن فرانسه در رشته مهندسی و ریاضیات بود و در علم مذهب در سن برمیتصوا(نابغه تورا) بشمار میامد. در جوئیش جورنال لوس آنجلس او را بزرگترین شخصیت یهودی پس از هالاکاست بشمار آورده‌اند و مسبب رنسانس رشد مذهبی خوانده‌اند که شخصیت و اعتماد به نفس را به ملت یهودی عرضه داشته و درضمن به یهودیان و جهانیان عشق می ورزیده‌است. درهمین نشریه یکی از مریدان او داستان ازدواج خود با دختری که خانواده‌اش از فرقه حسیدیم نبوده و با ازدواج دخترشان با این ربای جوان مخالفت میکرده‌اند را نقل میکند که چگونه او را تا زمانی که رضایت خانواده دختر را بدست نیاورده، از ازدواج با هم منصرف میکند. بعد از ازدواج که با موافقت خانواده زن صورت میگیرد، به عروس تازه که میخواسته پدرومادر خود را مذهبی کند، اکیداً تاکید میکند که فرزند حق ندارد به پدرومادر خود تکلیف کند که چگونه زندگی کنند.

احترام «ربی» به اندازه‌ای زیاد بود که در نیویورک تایمز یک صفحه کامل تسلیت بچاپ رسید و از میان هزاران نشریه و خبرگزاری نشریه پر تیراژ «یدیوت اخرنوت» اسرائیلی ۲۰ صفحه را به زندگی نامه او اختصاص داد. و بالاتر از همه برای کسی که از نعمت فرزند محروم بود دهها هزارنفربا خلوص قلب، چون یک پدر عزیز «قدیش» زدند.

«کشتار آرژانتین»

کشتار وحشیانه انسانهای بیگناه یهودی و غیر یهودی آرژانتین که درآن حدود صد نفر جان خود را توسط تروریستهای «انصارالله» از دست دادند باردیگر نشان داد که «یهودی کشی» از مغز متحجر انسانهای واخورده و ورشکسته اخلاقیات انسانی بیرون نرفته و هنوز یک فرد یهودی قربانی شکستها و کمبودهای این نوع افراد قرار میگیرد.

با انفجار بمبی یک هواپیمای پانامایی با سرنشینان اسرائیلی و یهودی پانامایی سرنگون میگردد و دو دفتر یهودیان انگلستان دچار بمب گذاری میگردد. تروریستهای اسلامی مخالف روند صلح و برخی تندگرایان ایرانی برای این خونریزی ناموجه متهم شده‌اند. برا هر یهودی و تمامی جهانیان روشن است که دولت اسرائیل بنا به وظیفه انسانی و قومی و حیاتی خود که مسئول جان تمام یهودیان جهان میباشد، تا مجازات کامل دست اندرکاران این ترورها از پای نخواهد نشست. برای من یهودی ایرانی تبار، درمیان این مخمصه بودن بسیار دلگیرانه است. دلم میگیرد که چرا هم مذهب من اینطور وحشیانه و بیگناه کشته میشود و چگونه هم وطنی در آتش انتقام آن خواهد سوخت. ایران و اسرائیل برای ما حکم پدر و مادر را دارند و هیچ فرزندی خواهان خسران این دو عزیز نیست.

شاه بازی

این انتقاد نامه صرفاً بخاطر روشنگری نوشته میشود . نه حساب شخصی است نه خیال دیگری. چراکه تازمانی که پول جامعه در سازمانی جمع و خرج میشود ، افراد آن سازمان در قبال همان جامعه مسئولند وگرنه میتوان کلابی درست کرد و هزینه آن را پرداخت و پاسخ گو نیز نبود .

شماره آخر شوفار لوس آنجلس ، ارگان فدراسیون بخشی از یهودیان ایرانی را می خواندم که نوشته بود روز سه شنبه ۱۴ جون ۱۹۹۰ ، هیئت امناء آقای آقایی را پس از شنیدن گزارش فعالیتهای دوساله‌شان ، درمقام ریاست ابقاء کرده‌اند .

این روزها که رادیو و تلویزیون و نشریات مختلف آدم را با اخبار دهشتزای کشور «رواندا» بمباران میکنند ، جای گریز نیست که علاوه بر دلسوزی ، خود را جای این افراد فلک زده و **انسان زده** نیز بگذارید که چگونه فقر اجتماعی - سیاسی و خرد این کشور ، حتی افراد کشورهای مجاور را به غارت و چپاولشان ترغیب میکند . این انسان زدگی که از رهبر بد ، خادم بد ، فرهنگ مغشوش و بی خدایی و خود محوری میاید مرا به فقر جامعه های مختلف منجمله خودمان آگاه میکند . آری ما داریم در فقر میسوزیم و اگر فکر و چاره‌ای برای این فقر نکنیم سرنوشتی جز سرنوشت کشورهایی چون «رواندا» نخواهیم داشت . فقر تجربه نکردن دموکراسی (دریک جامعه ۲۵۰۰۰ نفری نه یک کشور عظیم) جایی که تمام وسایل و ابزار ومدل آن موجود است - فقر تربیت دادن و پذیرش یک فرهنگ - ارزیابی مجدد سنتها و تلفیق خوبیها وبدی های حول وحوش و بالاتر از همه **فقر عشق** (که همه را دربر میگیرد) .

جلسه هیئت امنای ۱۴ جون که بیشتر به شاه بازی بچه ها شباهت دارد برای جامعه ما زیان آور است . زیان آور بدلیل آنکه در بارآوری یک نسل متعهد و پاک و متفکر شکست خواهد خورد و افراد جامعه کنونی را دلسرد و غیر متعهد و درغایت فراری میکند . بیائید این جلسه را باهم بررسی کنیم .

اول ، کمیته حل اختلاف - کمیته بودجه وبرنامه ریزی و کمیته هماهنگی سازمانها ، گزارشاتی داده‌اند که طبق معمول این نشریه و آن فدراسیون خوانندگان نباید بدانند محتوی آنها چه بوده است .

آقای آقایی سپس شروع به دادن گزارش میکنند . ایشان انتخابات فدراسیون را با نفس دموکراسی یکی کرده و گفته‌اند ۳۰۰۰ ورقه رای در انتخابات فرستاده‌اند برای مردم . اولاً این رقمی حدود ۲۰ درصد جامعه را دربر میگیرد و نه تمام جامعه را . پس این گروه علیرغم ادعایشان نماینده بخشی کوچک از جامعه هستند . سپس

ایشان از کسانی که این رای هارا **چند روز** از صبح **تا دیر وقت** میخوانده و میشمرده‌اند ، تشکر کرده‌اند که اسامی آنها به ۱۰ نفر میرسد . اگر واقعاً کسی بخواهد این مبالغه را با عقلی نه چندان کامل هم قبول کند ، تعداد آراء برگشتی مردم می توانسته یک سوم آراء فرستاده باشد . اگر ۱۰ نفر از صبح تا دیر وقت شب که میشود چیزی شبیه ۱۶ ساعت در روز این آراء را بخوانند ، این عده ۱۰ نفری روزی ۱۶۰ ساعت مجموعاً و اگر این چند روز حتی ۵ روز هم باشد می شود ۹۰۰ ساعت یعنی اینکه هرکسی از این گروه قرائت آراء ساعتی حدود یک رای را می خوانده است . حالا میتوان حداقل ۳ نتیجه گرفت و یک سئوال نمود :

۱ ـ قرائت اوراق رای خیلی مشکل بوده پس تکلیف پر کردنشان معلوم است و شاید بهمین دلیل هم تعداد آراء برگشتی خیلی پایین بوده و برای همین همیشه فدراسیون از اثبات رقم اصلی شانه خالی کرده .

۲ ـ خدا راشکر که جامعه به این افراد رای شمارنده پول نمیداده وگرنه رقم حقوق این افراد کمر جامعه را می شکسته است .

۳ ـ جناب رئیس در گزارش زیاده گویی کرده‌اند . (درپایین نمونه های دیگر را خواهید دید) .

۴ ـ این اوراق شبها کجا بودند ؟

دربخش همکاری ، فدراسیون اسم آقای قدیشاه را برده‌اند که معلوم نیست رابطه ایشان با فدراسیون چیست ؟ (گزارش پرکن ؟) آقایان مهران گبای ـ منوچهر بروخیم ـ عزری نامور ـ موسی نامور را نام برده‌اند که از طرف ایشان در کمیته های مختلف فدراسیون امریکایی فعالیت میکنند ولی طبق معمول در عرض ۲ سال گذشته خواننده و اجتماع کمتر یا شاید اصلاً گزارشی از این افراد ندارد .

دلیل قطار کردن نامه ها بجز پرکردن گزارشی و خود بزرگ بینی که ۲ سالی یکبار آنهم در ۲ تا ۳ صفحه نوشته میشود میتواند ایز گم کردن هم باشد . بطور مثال گزارش میدهند : «برای مصالح جامعه وبرای تماس با مقامات انتخابی و انتصابی در سطح فدرال ـ ایالتی و شهری ، کمیته ارتباط با احزاب دموکرات و جمهوریخواه بوجود آورده‌اند » . در حزب دموکرات می بینیم که دو دختر خودشان را فرستاده‌اند که معلوم نیست جائی که شاید درمیان خانواده های جامعه بیش از ۵۰ دختر وپسر جوان و تحصیلکرده در وکالت وجود دارد ، کجا اعلام شد که برای این انتصابات احتیاج است . چرا که دراین موقعیت بودن و تماس با شخصیتهای حزبی برای ترقی کاری بسیار مفید است و این را به دختران خودشان داده‌اند . این سوء استفاده،خیانت است ، حالا برای ایز گم کردن گزارش داده‌اند که دو نفر را هم فرستاده‌اند برای حزب جمهوریخواه ـ اول آقای حمید نهایی ـ من آقای حمید نهایی را می شناسم ایشان از معتبرترین دانشگاه اقتصادی انگلستان و یکی از بهترین دانشگاههای امریکا تخصص وکالتی خود را دریافت داشته‌اند ـ مغز متفکر ، مهره اصلی مگبیت و حزب جمهوریخواه (شاخه ایرانی) بوده‌اند . آقای آقایی چنین شخصیتی را جایی روانه نمی کنند ـ این تنها میتواند آرزویی از جانب ایشان باشد . نفر دوم خانم نازیلا برلوا میباشد که از وکلای جوان بسیار خوشنام و فعال جامعه ما هستند که در تماس با ایشان فرمودند حتی در یک جلسه جمهوریخواهان شرکت نکرده‌اند چه رسد به اینکه آقای آقایی ایشان را مامور کرده باشند و رفته باشند اگر ما اشتباه میکنیم صورتجلسات ـ نامه های ارسالی ـ صورت تاریخ جلسات مشترک ـ نتایج تماسها برای جامعه را به ما اطلاع بدهید .

جایی که کسی را که حتی یکروز به وظیفه‌ای که ایشان میگویند عمل نکرده گزارش میدهند ۲ سال فعالیت کرده کجا میتوان باور نمود وقتی در دنباله گزارش میفرمایند ۵۷ پزشک ماهی یکبار از طرف فدراسیون بیمار رایگان ویزیت میکرده‌اند یعنی ۶۸۴ بیمار را در سال ، من باور نمیکنم .

در دنباله گزارش به خدمات دیگری اشاره کرده‌اند که اصلاً پرده پوشی محض است و چیزی که نیست ، خدمت . باهم مرور میکنیم .

جشنها

آقای آقایی گزارش میدهند که جشنهای فدراسیون با استقبال بسیاری از مردم روبرو شد و باعث آشنایی بسیاری از افراد جامعه بوده است . آقای آقایی برای شما که این جشنها و گردهمایی هایتان را در رادیو و تلویزیون آگهی میکنید ، کاری دارد که این مجالس را پرکنید ؟ آیا آشنایی دختران و پسران جوان ما را با افراد غیر دین ترتیب میدهید که این آگهی را می بینند ویا می شنوند ؟ این خدمت برای کمک به بقای یهودیت نیست جمع آوری پول است بهر ترتیبی شده بدون توجه به اینکه ازدواج احتمالی بین چه کسانی صورت میگیرد .

چاپ کتاب

درگزارش میگویند «کتاب پرسشهای نه گانه یهودیت را در یک گردهمایی باشکوه در دسترس جامعه قرار داده‌اید» . عزیز من کتاب برای خواندن است . کتابی که با فروش جلدی هزار دلار شروع شده و حالا کمتر از ۱۰۰ تا ۱۵۰ دلار نمی فروشند راکجا

جامعه میتواند از ارزشش استفاده کند و یهودی بماند و به یهودیت خود افتخار کند و پولی چنین گزاف بپردازد . می بینید که هدفتان خدمت نیست .

درمورد کتاب محاکمات آیشمن مرحوم صبی و کتاب خرید غیر منقول هم همینطور . چرا در عرض ۲ سال گذشته با آگهی های بزرگ و یک صفحه‌ای مردم را با قیمت - محل فروش و ... آشنا نکردید . چون هدفتان خدمت نیست .

کلاسهای عبری و انگلیسی

راستی ممکن است بگوئید این کلاسهایی که گزارش کرده‌اید کجاست ؟ چند نفر تابحال فارغ التحصیل شده‌اند ؟ پولش را کی میدهد و محلش را چه کسی تامین میکند ؟ چرا در شوفارتان این کلاسهارا در عرض ۲ سال گذشته در آگهی های قابل دید تبلیغ نکردید تا مردم بیشتر و بیشتر یهودیت را درک کنند و در زندگی جلو بیافتند ، چون هدفتان خدمت نیست .

دیدارها

درتماس شما با سفیر امریکا در اسرائیل جز رفقا چرا بقیه جامعه که مخارج آن سازمان را میدهند نباید بدانند چه گذشته است . می گوئید که به هزینه خودتان به واشنگتن رفته‌اید - چرا هزینه خودتان ؟ آیا این دلیلی است که بتوان با آن دختر خودتان را ببرید و باعث آشنایی ایشان هم با مقامات بلند پایه یهودی و سیاسی آمریکا بشوید که صد البته در زندگی ایشان و شغلشان بی تاثیر نیست ؟ فراموش نکنید هزینه مسافرت شما را خودتان می پردازید (که این خود بالنفسه غلط است) ولی هزینه مقام شما را جامعه بهرحال می پردازد و شما از بابت آن هزینه بخاطر کاری که کرده‌اید و گزارشی که نمی دهید مسئولید و جوابگو .

در بخشی دیگر از گزارش عدم موفقیت خود برای همراهی دیگر سازمانها که با شما همراه نیستند را برشمرده‌اید . خیلی مایلم بدانم حداقل در مورد سازمان سیامک در عرض ۲ سال گذشته چکار کرده‌اید ؟ هیچ .

درپایان با افتخار اعلام کرده‌اید که پس از ۱۲ سال کار وکوشش و اعتماد مردم به شما و امثال شما هنوز از نظر مالی در مضیقه هستید !!!

بهرحال این شاه بازی شما که بچه ها در بین خودشان انجام میدهند با جمله‌ای شبیه ،فدای خاک پای مطهرت گردم که این لباس فقط برازنده تو قائد اعظم ما است ،که از طرف یکی از شبه بچه ها اعلام شد ، بدون چک و چانه خاتمه یافت و شما دو سال دیگر ابقاء شدید .

با آنکه من میدانم حداقل یک رای مخالف بوده در شوفار نوشتید باتفاق آراء.

این افرادی که به شما با اینهمه گزافه گویی و قلب واقعیت رای دادند یا حرف شما را درک نکرده‌اند - یا خواب بوده‌اند یا دراین جرم ضد اجتماعی شریک هستند یا جرئت اخراج شما را ندارند ولی بهرحال چون شما در برابر جامعه و تاریخ جوابگو هستند و مسبب فقری که در بالا به آن اشاره کردم.

اینها جواب این همه بلای اجتماعی را چگونه خواهند داد. چگونه با وجدان راحت پول جامعه را در کیسه فدراسیون میریزند و

این سئوالات را از طرف جامعه از شما نمی کنند، بگوئید رئیس این هیئت امناء و اعوان و انصارش عکسهایی هستند که بر مقوا چسبیده و روی آن صندلی ها گذاشته شده‌اند و بس.

این جریانات مرا یاد بعضی از افرادی می اندازد که کاملاً در وسط سر کچل هستند. بطوری که همه این را می بینند. بعد این آقایان با مرارت زیاد چهار پنج تا نخ مو را از منتها الیه ناحیه چپ بطرف راست سیم کشی میکنند و با مشقت بسیار فیکساتور میزنند و دائم از ترس میمیرند که مبادا باد پریشانش کند. ولی هر آدمی که کور نباشد این کچلی را می بیند و هرگز خیال نمی کند موهای پرپشت سامسونی است و دروغی که ترس آشکارشدنش میرود را قایم میکند.

غرض اینکه این نخهای موی نازک و تنک، کچلی فدراسیون را نمی پوشاند. جامعه هم کور نیست.

کورس

خواننده عزیز، کورس تلفنی اظهار گلایه میکرد که چرا وقتی سال گذشته در بن و لندن و گوتمبرگ (سوئد) پرچم فاشیستهای آلمانی را به آتش کشیده و درمقابل دوستداران کنسرتش گفته «این مظهر شوم فاشیسم و نژاد پرستی و تبعیض را در جلو چشمان شما به آتش میکشم و سپس از آنها خواسته بیائید با هر نوع تبعیض یا هر حرکتی که باعث روشن شدن آتش کینه و نفرت در دلها میشود مخالفت کنیم چرا که هر انسانی که نابودی و تحقیر انسانی دیگر را آرزو میکند انسان نیست». جامعه جواب وارونه‌ای به کار او میدهد.





با اینکه سیاست ما نیست که دراین مجله طرفداری از خوانندگان بکنیم و هنرمندی را بدوشیم ولی اینجا حرف یک انسان خوب است کسانی به غلط این پرچم را با پرچم اسرائیل اشتباه میکنند. من خودم عکسهای این حرکت انسانی و خوب کورس را دیده‌ام و به حرف او اعتقاد دارم. شایسته است که باکسانی و جوانانی این چنین در یک جبهه باشیم تا آزادگی و انسانیت بتواند ادامه یابد. «شالم»

رویدادهای سازمان سیامک

درتاریخ ۳۱ جولای سازمان سیامک از تمامی اعضاء سازمان و دست اندرکاران مجله چشم‌انداز دعوت بعمل آورده بود تا دراین گردهم آیی تمامی افراد فعال در سازمان با یکدیگر آشنا شوند .

درآن شب پروفسور نتصر نیز به سازمان سیامک افتخار دادند و با سخنرانی خود شرکت کنندگان را مستفیض نمودند . سپس آقای داریوش فاخری از یکایک افراد خواستند برای آشنایی بیشتر با یکدیگر خودشان را معرفی کنند و نوع فعالیتهای خود را در سازمان سیامک بازگو کنند .

نکته جالب اینکه کسانی که در شروع فعالیتهای سازمان سیامک با آقای داریوش فاخری همکاری داشتند و درحال حاضر فعالیت چندانی در سازمان ندارند آن شب دراین گردهم آیی شرکت داشتند و پشتیبانی خود را به سازمان نشان دادند . دراین گردهم‌آیی علاوه بر چهره‌های قدیمی سازمان افراد جدیدی شرکت داشتند که در گروههای مختلف سازمان سیامک فعالیت دارند . ادغام عقاید و انرژی تازه نفس ها و تجارب قدیمی ها رمز موفقیت سازمان سیامک میباشد .

اخبار مربوط به میزگرد و BEACH PARTY

در تاریخ ۲۴ جولای گروه یاران سیامک آخرین برنامه میز گرد از برنامه های پی درپی خود را برگزار کردند . دراین میز گرد عده‌ای از دوستان و مشوقان سازمان سیامک شرکت داشتند . این میز گرد بسرپرستی خانم دکتر زمردی و آقای دکتر عمرانی درباره «قضاوت مردم و تاثیر آن در رفتار جامعه» تشکیل گردید . دراین برنامه شرکت کنندگان راجع به موضوع مورد بحث به گفتگو پرداختند و در پایان برنامه خانم دکتر زمردی و آقای دکتر عمرانی نظرات خود را در قبال سئوال شرکت کنندگان اظهار داشتند .

یکی دیگر از برنامه های گروه یاران که مورد اشتیاق دوستان قرار گرفت BEACH PARTY روز یکشنبه ۳۱ جولای بود که درآن روز همگی به بازی والیبال و دیگر سرگرمی ها پرداختند و روزی بسیار شاد و پر از نشاط را درکنار دریا به شب رساندند .

از کسانیکه مایل هستند در برنامه های جدید گروه یاران شرکت کنند تقاضا میشود که با دفتر سازمان سیامک تماس بگیرند تا تاریخ و محل اجرای برنامه های آینده برایشان پست شود .

شبی خاطره انگیز در HOLLYWOOD BOWL

عصر روز ۱۴ آگست گروه یاران سیامک به HOLLYWOOD BOWL رفتند و شبی خاطره انگیز را با موزیک NEWORLEANS JAZZ گذراندند .

این برنامه با شرکت ۵۰ نفراز اعضاء گروه یاران انجام گردید .

همچنین درتاریخ چهارشنبه ۴ آگست گرد هم آیی دیگری در HOLLYWOOD BOWL برگزار گردید که درآن ۲۰ نفر از اعضاء گروه یاران شرکت داشتند .

برگزاری جلسه آشنایی بانحوه پذیرش دانشجو در دانشگاهها

روز یکشنبه ۱۴ آگست گروهی از جوانان علاقمند به ادامه تحصیلات در رشته های پزشکی در سازمان سیامک حضور بهم رساندند . دراین گردهم آیی آقای آرش نعیم دانشجوی سال آخر پزشکی دانشگاه UCLA اطلاعات ذیقیمتی درباره شرایط و نحوه پذیرش در دانشکده های پزشکی دانشگاه های آمریکا در اختیار شرکت کنندگان قرار دادند .

اخبار سازمانهای دیگر

اخبار حداسا بورلی هیلز،گروه حیفا

جلسه نهار اعضاء گروه حیفا در روز چهارشنبه ۲۷ جولای ۱۹۹۴ در سالن المپیک کالکشن با حضور اعضاء و مهمانان برگذار گردید. برنامه با پذیرائی نهار شروع و سپس با بیانات دکتر هلاکوئی در مورد شرم یا حیاء و مسائل دیگر روزمره ادامه یافت و ایشان سئوالات مدعوین را پاسخ گفتند . آقای زاون ویولونیست معروف با هنر خود شادی بخش جشن بودند.

برای بانو اختر نهائی بخاطر زحمات ارزنده ایشان از طرف مرکز حداسا Leadership Award لیدر شیپ آوارد فرستاده شده بود که تقدیر نامه آن به ایشان تقدیم گشت .

در ضمن در یک جلسه چای و شیرینی روز پنجشنبه 21 JULY 1994 که در منزل Leslie Levit برپا شده بود تقدیر نامه هائی به بانوان کاترین معراج ، اقدس صافانی و ربکا قاطان تقدیم گشت که باعث افتخار ما ایرانیان است .

در تاریخ سه شنبه دوم آگوست ۱۹۹۴ یک تور آموزشی از طرف گروه حیفا (به نام امروز و فردا) ترتیب داده شده بود که

بقیه در صفحه 51

گزارش مالی سازمان سیامک INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

توسط آقای سعید بنائیان

از ژانویه ۱۹۹۳ تا پایان جون ۱۹۹۴

این گزارش برای مدت ۱۸ ماه گزارش شده تا پس ازآن بنا به تصمیم هیئت مدیره گزارش سالی از اول سال نو عبری بمدت یکسال گزارش شود.

	موجودی و درآمد	هزینه ها و کمکهای پرداختی
موجودی بانک اول ژانویه ۹۳	۵۷/۹۷۹/-	
درآمدهای حاصله ازمراسم وجشنهاونشریه	۲۴۴/۷۸۷/۲۵	
هزینه انتشارمجله چشم‌انداز		۴۱۶۷۵/۸۷
هزینه پست اداری،مجله،اعلامیه‌ها		۲۳۰۹۲/۶۲
هزینه حقوق یک منشی اداری		۲۵۳۸۲/۸۱
هزینه های متفرقه		۷۹۸۴/۳۵
هزینه مراسم‌کنیسای شب شبات		۳۳۷۰/-
هزینه تلفن		۱۹۶۳/۸۵
هزینه کلاس کبالا		۵۶۲۱/۸۲
هزینه مالیات حقوق وسایر مالیاتها		۵۲۳۷/۶۱
هزینه مکان ودفتر سازمان		۴۰۰۰/-
هزینه سپرده برای مراسم روش هشاناوکیپور ۹۴		۱۲۰۰۰/-
هزینه مراسم روش هشاناوکیپور ۹۳		۲۰۳۳۵/-
هزینه برگزاری جشنهاومراسم‌سخنرانی وسمینارها		۵۴۰۵۱/۷۹
هزینه مسافرت		۸۶۰/-
پرداختی وام تحصیلی شرافتی		۶۰۰۰/-
پرداختی به مدارس		۹۴۰۰
پرداختی برای کمک به پژوهشهای پروفسورنتصر		۶۰۰۰/-
کمک به CITY OF HOPE		۲۰۰۰/-
کمک به زلزله زدگان هندوستان		۳۰۰/-
کرایه دو عدد توارابرای مراسم کیپور		۳۰۰/-
ودیعه برای اجاره دفتر سازمان		۱۰۰۰/-
خرید دستگاههای کامپیوتر		۳۰۵۹/۳۳
موجودی بانک درپایان ماه جون ۱۹۹۴		۶۹۱۳۱/۲۰
	۳۰۲۷۶۶/۲۵	۳۰۲۷۶۶/۲۵

بسیاری از کمکهای سازمان مستقیماً از طرف اعانه دهندگان به کمک گیرندگان مخصوصاً درمورد کمکهای غذایی و پوشاکی ارسال شده که دراین ترازنامه منظور نشده است.

باتشکر از شما

ویژه نامهٔ کیپور: در آستانهٔ ایام مقدس

نگاهی به یهودیت، از سه دیدگاه

سخنی از مترجم:

«آندره ئی تارکوفسکی» فیلمساز فقید سینمای شوروی، واپسین اثر خویش، «ایثار» (Sacrifice) را با این جمله از «کتاب مقدس» به پایان برد: «و در آغاز کلمه بود». آنچه که در اندیشهٔ او بیشتر به ایده آلیسمی اخلاقی شباهت دارد، امّا، در نگرهٔ یهودی، از صرف اندیشه ای انتزاعی بیرون آمده و با واقعیت یگانه می گردد. به بیانی دیگر، یهودیت، به جهت شرایط تاریخی خاص خویش، در بخش اعظم تاریخ آوارگی خود، به اجبار، جز ابزار اندیشه در قلمرو فرهنگ (یا دعا در دیدگاه مذهبی)، وسیله ای دیگر در شکل دهی وضعیّت زندگانی خویش نمی یافت. شاید همین نیروی نهفتهٔ عظیم بود که به ویژه در دو سدهٔ اخیر، سرانجام نمود خارجی یافت و با ترکیب با پراگماتیسم (عمل گرائی) خاص یهودیت، با سیری صعودی، بازده فرهنگی خود را در قالب تئوری ها و جنبش های علمی، فلسفی، هنری، اقتصادی و .... بیرون ریخت. (آنچه در اینجا بدان اشاره دارم، نه تنها الهام گیری گسترده از منابع دست اول یهودی است، بلکه تأثیری رادیکال از مفاهیم بنیادین تمدن، پیشرفت، و اندیشهٔ انتزاعی در یهودیت است، که به نظر می رسد مشترکاً بر اندیشمندان یهودی معاصر، هرچند دور از فضای مذهبی زیسته باشند، وجود داشته است) در بعدی دیگر، هستند تئوری های زبانشناسانه و جامعه شناسانه ای که نقش کلام را حتی بر تجربه و مدلول (آنچه که واژه به آن دلالت می کند) مقدم می دانند، و آن را اساس پیشرفت تمدن می پندارند. از آن سو به خاطر آوریم که اولین کتاب که پس از اختراع صنعت چاپ در عالم مسیحی منتشر گشت، کتاب مقدس بود.

امّا شاید برترین تجلّی نبوغ یهودی را در پیشنهاد یک واژه کلیدی بتوان دانست: طرح معمّای سه هزار سالهٔ خدائی نادیدنی و تعریف ناشدنی که نامش با خود هستی یکی است، اندیشه ای که از بسیاری جهات، از آغاز پیدایش خود، تحوّلی بنیادین را در آزادسازی آدمی از بسیاری از مظاهر از خودبیگانگی (ALIENATION) سبب شده است. (در زمینه های فکری، کافی است تلاشهای اندیشمندانهٔ فلاسفهٔ اسلامی و بعداً مسیحی و یهودی را در هزارهٔ اخیر، که تنها به مبحث الوهیت پرداخته اند، بخاطر آوریم. جدا از آن بطور اخّص، شاید بتوان گفت که مکتب فلسفی «اگزیستانسیالیسم» بویژه با نفوذ عمیق خود در قرن اخیر، جوهر مرکزی خود را از تعریف خدای یهودی الهام گرفته است). این تأثیر را در مجموع مثبت می بینم، با آن که سوءاستفاده هائی را که به نام آن در بسیاری موارد شده است، و انحرافات آن را از نظر دور نمی دارم.

بهرجهت سخن از واژه بود، و نقش و اهمیت آن از زوایای مختلف. در این شماره «ربی کوشنر» در نوشتار «واژه های پرهیبت» نگاهی با طراوت و زیبا دارد به واژه هائی چند، منجمله «نام خداوند»، «ماشیح» و آرمان آرامش و صلح، و ..... و به بهانهٔ آنها، مفاهیمی زیبا را مطرح می سازد.

امّا تأثیرات و نتایج حاصل ازاین نوع نگرش به کلام، گاه به شکل عرفانی عقیم، یا نوعی ایده آلیسم افراطی بروز می یابد (مثل تأکید بر نقش دعا در زندگی) که بی شک می تواند زیان های جبران ناپذیری به زیست اجتماعی آدمی وارد آورد. (بی شباهت به آن نیست که مردم یک جامعه، همگی، تمرینات بیست دقیقه ای «مدیتیشن» را به مدت روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت ادامه دهند!!) در واقع اجتماعی زنده و پویا، خودبخود در رخوت باقی نمانده و جدا از توجه به آرامش درونی اعضایش، رابطه اش را با پیرامون خود قطع نمی کند، و سعی در بهبود وضعیت و مناسبات درون گروهی خویش نیز دارد. (زیباست که در تعبیر نام خداوند در یهود، ربی کوشنر به مفهوم "not yet" اشاره می کند. رجوع کنید به مقالهٔ ایشان در همین شماره). زمان نشان داده است که یهودیت این پویائی را واجد است. به نظر من، یهودیت سیستم اجتماعی پیچیده ای را شامل می شود که در این مرحله از رشد خود، بتدریج نهادهای مختلف سیاسی، علمی، ادبی، هنری، فلسفی، اخلاقی، و مذهبی را در درون خویش تفکیک کرده و اینک هریک از آنان چنان که

بایستهٔ هر نظام اجتماعی قدرتمند است ، به رشد مستقل خویش در ارتباط با دیگر نهادها ادامه می دهد. به بیان دیگر ، در دوران ما ، هویّت و امنیّت یهودی دیگر فقط در مذهب او خلاصه نمی شود. امروزه متفکر یهودی می تواند حقایقی راکه زمانی بی شک به طرد او از جامعه منجر می شدند (اسپینوزا، و حتی هارامبام را بیاد آوریم) به صراحت بیان کند ، بی آنکه یهودی بودن او زیر سئوال رود. تشکل کشور اسرائیل ، گو اینکه خود زائیدهٔ طبیعی چنین تحولی در رشد اجتماع یهودی بود، این دگرگونی را شتابی باورنکردنی بخشیده است . با این وجود ، مذهب یهود (آنچه در کل با این عنوان شناخته می شود) هنوز بخش مهمی از هویت اجتماع یهودی را ، بویژه در ارتباط با اجتماعات خارجی ، شکل می دهد. متأسفانه ، این بخش از یهودیت ، با آن که بویژه اخیراً بطور عمده از فرآورده های زمینه های فکری دیگر سود برده است (برای نمونه ، سخنرانی یک ربای را که اخیراً در یک کنیسا شنیده اید بخاطر آورید، و تأثیرات مکاتب جامعه شناسی و روانشناسی و ....را در گفتار او تحلیل کنید)، معذالک به حفظ بی مورد پاره ای از ضعف های ریشه ای خود همچنان ادامه می دهد. آیا اساساً «اصلاح» در مورد سیستمی که نهایتاً ، اعتقاد به کمال منابع خود دارد ، می تواند مفهومی داشته باشد؟ پاسخ به این سئوال ، نیاز به بحثی جداگانه دارد ، امّا بهرحال در این میان هستند بسیاری که با ایمان به پتانسیل های فراوان مذهب یهود، سعی در گسترش چتر آن دارند چنانکه تحولات نوین را نیز در خود فراگیرد. «دنیس پریگر» در مقالهٔ «آیا یهودیت اعتنائی به جهان دارد؟» به برخی ضرورت های اساسی در رفورم مذهبی می پردازد.

با تمام اینها ، کیست که انکار کند حتی فعال ترین آدمها ، نیاز به لختی استراحت روح و روان ندارد، تا بار ظواهر را از دوش بیفکند و دمی با وجود خویش خلوت کند؟ (احتمالاً این حقیقت در مورد آدمهای عصر ماشین از هر دورانی بیشتر صدق می کند.) آرامشی که بدنبال مروری بر زندگی گذشتهٔ خود ، و تماس بی واسطه با درون خویش می یابیم ؛ لحظاتی که در برابر آن که تمام هستی اش می دانیم، جز خویشتن خود و ابزار واژه و اندیشه ، تکیه بر چیزی نمی زنیم ؛ آنگاه که به قدرت ایمان ، نیروی ایده آل واژه ها را به آنان باز می گردانیم ؛ راستی که در کنار هیاهو و جنب و جوش دائم زندگیمان ، لحظه ای زیباست .

با آن که برخی افراد ، خود به نوعی ، کم یا بیش ، راهی برای نیل به این شهود می یابند، یهودیت با دید پراگماتیک (عمل گرای) خاص خود روز کیپور را به این منظور تدبیر کرده است . مسلماًکیپور چنان هر پدیدهٔ عمدهٔ دیگر ، تنها یک رو یه ندارد . امّا در عین حال ، وسوسهٔ نگریستن به کیپور از دیدگاهی «وجودگرایانه» ، به ویژه پس از آن که نوشتار «در پیشگاه باریتعالی» به قلم «ربی ریسکین» را از نظر بگذرانیم ، جاذبه ای خاص خویش دارد.

سه مقاله ای که در پی می آیند، هریک از زاویه ای متفاوت به جنبه هائی از یهودیت می پردازند.

مقالهٔ اول ، «در پیشگاه باریتعالی» بوضوح از زاویهٔ دیدی ارتدوکس نگاشته شده است . دومین مقاله ، «واژه های پرهیبت» یهودیت را با لطافتی عرفانی به تصویر می آورد، و سومین (که مستقیماً با ایام توبه ارتباط ندارد) از زاویهٔ دید یک یهودی مدرن ، ضرورت اصلاح در سنّت یهودی را به بحث می کشد. هر سه امّا در دو مورد مشترکند : اول ، پذیرش پیش فرض جاودانگی تورا و یهودیت ، و دوم اینکه هریک توسط فردی متخصص در آن رشته نوشته شده اند.

خوانندهٔ تیزبین هیچ یک را خالی از ضعف نخواهد یافت (که خود امری مثبت در تحریک اندیشهٔ اوست). بطور مثال شخصاً در یک مورد در مقالهٔ «آقای پریگر» اشاره ای در مورد قضیهٔ «استر» آورده ام ، و نیز دراینجا این نکته را قابل تذکر می بینم که برخی از قوانینی که در خود تورا مطرح شده اند، حتی پیش از نگارش تلمود، هر یک به دلیلی ، از اعتبار افتاده اند. در مقالهٔ «واژه های پرهیبت» نیز به دلیل احساس علاقهٔ شخصی ام به سمبل «شیران و بره ها در کنار یکدیگر خواهند خوابید» در برابر نظر نویسنده که بیشتر به طنز شباهت داشت از علامت تعجب (!) استفاده کرده ام.

در مقالهٔ اول تغییری نداده ام . در دومّی ، حواشی مترجم را با علامت «م» وگاه بدون آن آورده ام ، که غالباً در حد توضیح واژگان هستند. در سه مورد ، از ابیاتی از شعرای معاصر بهره جسته ام . ترجمهٔ متون عهد عتیق را با متن عبری ، تفسیر «راشی» و بعضاً ترجمهٔ فارسی و انگلیسی عهد عتیق ، و نیز ترجمهٔ فارسی آقایان زرگری و رحمان پور مقابله کرده ام . گاه به دلیل گویاتر بودن واژهٔ انگلیسی ، وگاه به دلیل تردید در معنای دقیق آن ، واژه را در زبان اصلی نیز آورده ام . در چند مورد ، واژهٔ عبری را به خط فارسی ، در مقابل کلمهٔ انگلیسی استعمال کرده ام ، چرا که در زبان فارسی

کاربرد بیشتری دارد. امّا مقالهٔ «آیا یهودیت ...» را به دلیل تکرارهای متعدد برخی عبارات، تلخیص نموده‌ام، گو اینکه، در چند مورد، نثر فارسی را فدای ساختار انگلیسی متن نموده ام.

در پایان، ضمن تشکر از داریوش فاخری به خاطر حسن سلیقه شان در انتخاب مقالات حاضر، امید دارم که روزهای سودمندی در پیش داشته باشید. ایام به کام.

برگردان: پیمان اخلاقی
هشتم آگوست ۱۹۹۴
لوس آنجلس

«در پیشگاه باریتعالی»

برگرفته از: THE JEWISH TIMES

In The Presence Of The Lord

نوشته: RABBI SHLOMO RISKIN

ربای اعظم «افرات»؛ پایه گذار و مدیر موسسات «اور تورا»

هریک از اعیاد ما سمبلی ویژه خویش دارد. روش هشانا را با شوفار، سوکوت را با ترنج، پسح را با مصا، و شبات را با شمع های فروزانش بخاطر میاوریم. اما دراین میان نشانه روز کیپور چیست؟ آیا شاخص این روز فقط ممنوعیت یا محدودیت در امور خوردن، نوشیدن، برقراری روابط جنسی، پوشیدن کفش چرمین، و چرب یا معطر نمودن بدن است؟ آیا امکان دارد که یکی از مهمترین روزهای تقویم یهودی، تنها واجد سمبلیسمی منفی باشد؟

حقیقت این است که کیپور، روزی که تمام دلیل وجودیش (RAISON D'ETRE) بر محور لحظه‌ای ماورای طبیعی گردآمده است، بیشتر با واقعیتی درونی مربوط است تا بیرونی. هستند بسیاری که کیپور را مقدس ترین روز سال بشمار میاورند (در ادبیات حاسیدی حتی به آن با عنوان یوم هقادوش (روز مقدس) اشاره میشود.)، شاید دقیقاً از آن رو که این روز نه با عنصر تاریخی خاصی ارتباط دارد، و نه دارای تجسمی آئینی است (سمبلی مادی، یا تشریفاتی ملموس؛ RITUAL OBJECT) که تمنیات روحانی خویش را برآن متمرکز سازیم. در روز کیپور، در تنهایی مطلق، بعنوان موجودیتی مستقل، در پیشگاه خداوند می ایستیم. نقطه تمرکز روز کیپور، فرد و خانواده‌اش و یا فرد و تجسمی روحانی (SPIRITUAL OBJECT) نیست، بلکه (رابطه) خود وخداوند عنصراصلی آن راشکل میدهد: «پاک (وبی آلایش)، درحضورخداوند بایست.»

در دوران آبادی بیت همیقداش (خانه مقدس)، اعمال عبادی روز کفاره و بخشایش (روز کیپور)، بر محور ورود کوهن گادول (کاهن اعظم) به «قدس الاقداس» (محراب مرکزی بیت همیقداش. م.) بنا شده بود؛ محلی در جهان که چگال ترین حضور ذات الهی (شخینا = DIVINE PRESENCE) را در خود داشت.

اعمال عبادی هیچ یک از دیگر اعیاد چنان بر ورود یک نفر به یک محل مشخص دور نمیزد. نیز اهمیت کوهن گادول چنان بحرانی بود که «میشنا» در فصل اول خود، در رساله «یوما»، موضوع جایگزینی و انتصاب اضطراری کوهن گادول را، در صورتی که فرد اول به گونه‌ای ناگهانی واجد صلاحیت میشد، مورد بحث قرار داده است. دراین روز، کوهن گادول سه مرتبه به «قدس الاقداس» وارد میشد (با آن که ورود به آن محل در روزهای دیگر سال براو نیز ممنوع بود): بار اول بخور را میسوزانید، بار دوم خون قربانی را بر پرده محراب (باروخت) می افشانید، و بار سوم، درحالیکه پوشش خود را تعویض نموده بود، هیچ عمل خاصی انجام نمیداد؛ تنها در حضور خداوند می ایستاد بنظر میرسد که تمامیت روز کیپور به همین لحظه وجودی (EXISTENTIAL) یگانه و پر هیبت ختم می شد، و من براین باورم که تجربه امروزین ما نیز باید در پرتو همین لحظه پیش گفته نگریسته شود.

تورا به ما میگوید: «آن گاه آغاز به جستجوی خداوند نموده، او را خواهی یافت، چراکه با تمام قلبت و با تمام روحت او را تفحص نموده‌ای.» (تثنیه ۴:۲۹). بی شک جستجو در پی قادر مطلق مسئله‌ای چنان ساده نیست. خدای ما، «دوچهره‌ای با رویی پنهان» است (DEUS ABSCONDITUS)، خدایی که غالباً ناپیدا است: «رویم را از آنان خواهم پوشانید» (تثنیه؛ ۳۲:۳۰). او خدایی است که در بیابان در طول روز در شکل ابری بر بنی اسرائیل آشکار میشد، و

هموست که حتی برای مشه سروران انبیا ، تنها پشت سرش و نه رویش ، چنان که باید - قابل ادراک بود. به هرجهت سختی امر ، آن را بیش از پیش خواستنی و اما درعین حال ، دور از دسترس میسازد ، وبرای یک یهودی هیچ جستجویی از آن واجب تر نمیتواند باشد .

نقل است که روزی «ربی MOSHE LEIB SASSOV » از بزرگان حاسید ، به کودکی برخورد که به شدت میگریست . پس از آنکه ربی او را با دادن چند تکه شیرینی کمی آرام کرد ، پسرک به سخن آمد و گفت : همراه دوستانم قایم باشک بازی میکردم ، اما هیچ یک به جستجوی من نیامدند » این بار نوبت ربی بود که آغاز به گریستن کند . درحالیکه اشک میریخت ، گفت : «آه پدر من درآسمان ! تو نیز خود را از ما پنهان ساخته‌ای و چه دلگیر خواهی بود اگر در صدد یافتنت ، حتی تلاشی نیز از خود نشان ندهیم .»

کمی که بیاندیشیم ، می بینیم که روزه گرفتن و دعاگزاری به مدت ۲۵ ساعت در کنیسا ، شرایطی را فراهم میاورد که بتوانیم با تمام قلب و روح خود به جستجوی خداوند رویم . با آن که امروزه دیگر نادراست ، تا یکی دو نسل پیش ، در شهرهای کوچک اروپا ، مردم شب کیپور را نیز تا صبح در کنیسا بیدار مانده ، و به مطالعه فصول مربوط به عبادات کیپور در بیت همیقداش ، مشغول میشدند .

راستی ، جستجوی خداوند چه معنایی دارد ؟

جستجوی خدا بدین معناست که ابتدا از هر انسان دیگری که به او بدی روا داشته‌ایم ، طلب بخشایش کرده و سعی در جبران اشتباه خودکنیم ، چراکه خداوند هرگز یاری گر کسانی نیست که با همنوع خویش به ستم رفتار کرده‌اند . (یشعیا ، فصل اول) بدین معنا است که خود را از تمام خواهشهای مادی که دیواری میان فرد و روحانیتش ، انسان و خداوند ، حائل میکنند ، رها گردانیم ، و این معنای والاتر ممنوعیت یا محدودیت در خوردن ، نوشیدن و برقراری روابط جنسی دراین روز است . نیز بدین معناست که خویشتن را در مکانی قرار دهیم که خداوند آنجاست - معبد او (بیت همیقداش) ، خانه نیایش او (کنیسا) ، محل کسب معرفت او (بیت همیدراش) در روز کیپور ، کوهن گادول به قدس الاقداس داخل میشد ، و ابتدا با بخور اعمال نیک ، وسپس با خون قربانی ، خدا را می جست . اینک ما نیز در روز کیپور ، با اندوخته‌ای از کردارهای نیک ماه الول و ده روز توبه (ده روز مابین روش هشانا و کیپور) ، به کنیسا میرویم و ایثار خود را ، یعنی روزه و تعهد درونی‌مان را ایثار میکنیم . اما اوج این روز هنگامی فرا میرسد که آدمی خودش ، عاری از هرگونه تجسم آئینی ، در جایی می ایستد که آنرا به مفهوم جایگاه حضور الهی

ادراک میکند ودست خویش رابسوی ذات خداوند دراز میگرداند.

درپی آنچه خداوند تعهد کرده است شادی روز کیپور نیز فرا میرسد: «آنگاه او را خواهی یافت، چراکه با تمام قلب و روحت او را جستجو نموده‌ای.» (تثنیه ۲۹:۴). خداوند هرگز تضمین نمیکند که اگر با تلاش فراوان نفت را در تگزاس، طلا را در کالیفرنیا یا الماس را در افریقای جنوبی بجوئیم، حتماً به نتیجه خواهیم رسید؛ اما او قول میدهد که اگر از صمیم قلب به جستجوی او و جایگاهش رویم، حتماً خواهیمش یافت. آنگاه که او را بیابیم، او نیز مارا درخواهد یافت.

(WHEN WE FIND HIM, HE WILL FIND US)

درآن لحظه از روز کیپور، ما نه فرمانروایی کاهنان، که سلطنتی از کاهنان اعظم خواهیم شد ما همگی در حضور خداوند می ایستیم، و نه تنها بخشوده، که پاک و وارسته خواهیم گشت.

سال نومبارک، تعنیت خوبی داشته باشید.

The Words of Awe

Spiritual definitions of key words for the High Holidays. A book excerpt.

«واژگان پرهیبت»

تعابیری عرفانی از برخی واژگان مهم، ویژهٔ ایام مقدس

بنا بر گفتهٔ «تورا»، خداوند جهان را توسط کلمات خلق کرد. خداوند تنها سخن گفت و وجود جهان به واقعیت بدل گشت. لغات فقط ابزار آفرینش نیستند! در یهودیت، کلمات، خود، واقعیت مقدم هستند. معمولاً واژه ها را مجموعهٔ چند هجا می پنداریم که دلالت بر مدلولی حقیقتاً «واقعی» دارند. امّا در عبری، کلمه ای که برای «واژه» استفاده می شود («داوار») خود به معنای «شئی» نیز هست. کلمه نیازی ندارد که به واقعیت تبدیل شود، چراکه اصولاً خود کلمه، واقعیت است. واژه تنها نیاز دارد که خوانده شود، به زبان آید و تعبیر گردد. در نتیجه، دانستن کلمه، همان شناخت خود واقعیت است.

مسلماً موضوع پیش گفته، واژگان را از بی معناشدنشان در اثر استفادهٔ مکرر در هر سنّت مذهبی، مصون نمی دارد. حتی مقدس ترین کلمات نیز در صورت افراط در استعمالشان، بتدریج از معنا تهی شده و توانائی آفرینش مجدد را از دست می دهند. د رعمل، برخی از مقدس ترین واژگان قاموس ما، گوئی دیگر احساسی بیش از ذرات خاک ارّه در دهان ما پدید نمی آورند، و بیش از این قادر به تعلیم، الهام، تأدیب، و تربیت نیستند. بر ماست که غبار از آنان برگیریم، افزوده هایشان را دور بریزیم، و از نو در شگفت آئیم که مفهوم اصلی آنان چه بوده است.

آنچه در پی می آید، «تعاریف» اغلب غیر معمول من از برخی لغات عبری کلاسیک است که بعد روحانی زندگی را توصیف می کنند. تظاهر نمی کنم که تعاریف بی نقص هستند، و ادعائی نیز در دقت فرهنگ نامه وار آنها ندارم. در عوض امیدوارم که این تعابیر راهی را در بازگشت به واقعیت روحانی خود واژگان پیش پاگذارند.

From The Book of Words *by Rabbi Lawrence Kushner, to be published by Jewish Lights Publishing in November.*

هر «تعریف»، باکلمه ای عبری و ترجمهٔ انگلیسی (و فارسی) پیشنهاد شده از سوی من، آغاز می شود. زیر آن، با حروفی کوچکتر، تلفظ آن به خط فارسی، همراه با ترجمه ای معمولتر از آن در این زبان آورده شده است. غرض از این امر، یاری رساندن به خوانندهٔ ناآشنا به زبان عبری در تلفظ درست هر واژه است.

ضمناً هر «تعریف» شامل متنی منتخب از «تورا» است تا مفهوم کلمه را به اصطلاح جا بیاندازد. همچنین بیشتر تعاریف، برگرفته ای از متنی جدیدتر را نیز در بر دارند که مشخص کننده رشد (و تحوّل) واژه است. در پایان، هریک، به «نیّت» (KAVANAH)، یا تمرین شخصی تعمق برانگیزی ختم می شوند تا خواننده را قادر سازند که «در کلمه، زندگی کند.»



بخش اوّل

«بازگشت به خانه! Coming Home»
(تشووا: توبه)

(موسی، خطاب به بنی اسرائیل ادامه می دهد:)

«و آنگاه که در میان جمیع اقوامی که خداوند، خدایت ترا به میانشان رانده است، تمامی آنچه گفتم، از برکت تا نفرینی که پیش رویت گذاردم، بر تو وارد شده باشد، به سوی قلبت بازخواهی گشت (به خود خواهی آمد)؛ به سوی خداوند، خدایت باز خواهی گشت و مطابق با آنچه که امروز ترا فرمان می دهم، تو و فرزندانت با تمام قلب و جان (روح) خویش از امرش اطاعت خواهید نمود. آنگاه خداوند، خدایت، رانده شدگانت را باز خواهد گرداند و به تو مهربانی خواهد نمود (نیز به همراه رانده شدگانت باز خواهد گشت)، او باز خواهد گرداند، و همو ترا از میان تمام اقوامی که خداوند، خدایت در میانشان پراکنده ات ساخته است، جمع آوری خواهد نمود.» (تثنیه، باب سی ام، آیات یکم تاسوم؛ ۳ـ۱:۳۰)

به واسطهٔ حضور دائم میلی باطنی و نمود خارجی «بازگشت به منشأ وجودمان» است که جهان به بقای خویش ادامه می دهد. در جریان این بازگشت، تمام هستی، مجدداً به او که مقدس ترین عالم وجود است، می پیوندد. به زبان تلمود، «بازگشت به خانه سخت ترین مسئله در جهان است، چرا که بازگشت حقیقی به خانه، به مفهوم آوردن ماشیح است. در عین حال، ساده ترین عمل نیز هست، زیرا که فقط باید از «تو» سرزند که به خانه بازگردی، و تو پیشاپیش آغاز به رجعت نموده ای.» این بازگشت به سوی مظهرمان، اشتیاق بزرگی است که در میان تمامی جهان خلقت جریان دارد و آنان را هستی می بخشد. با طلب بخشش، آغازی دوباره، و تلاش در جبران خساراتی که وارد آورده ایم «به طرزی مؤثر گذشته را دوباره نویسی می کنیم. آنچه که زمانی، عملی نسنجیده و یا حتی شرارت آمیز بوده است، اینک در متن (رفتار) حاضر، معنائی جدید یافته، آغازی بر درمانی بزرگتر می گردد.

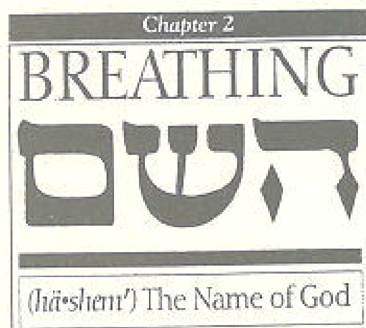
* **ابراهام ایزاک کوک (Abraham Isaac Kook)** گفته است:

در مسیر بازگشت به خانه، تمام مخلوقات بار دیگر با خداوند یگانه می شوند .... بازگشت به خانه، در اساس، تلاشی در مراجعت آدمی به وضعیت اصلی اوست؛ رجوع به منبع زندگی و وجود والاتر در تمامیتشان و بی هیچ نقصی، محدودیت یا کاستی. تنها از طریق حقیقت بزرگ بازگشت به خویشتن است که شخص و مردم، دنیا و دنیاها... به سوی آفریدگارشان باز خواهند گشت، تا با نور زندگی روشن شوند. این معنای روحانی نور ماشیح است،.... او که در پرتو انوار اوست که جهان، به منبع وجودش بازخواهد گشت، و نور خدا بر آن آشکار خواهد شد.

گفتار ملموس روحانی (Living Spritual Talk)

نیّت

در آلبوم خانواده، یا در یکی از قاب عکس های کوچک روی میز آپارتمان مادرتان، عکسی از کودکی شما جای دارد. از آن روزها تابحال راهی طولانی آمده اید، اغلب از مسیرهائی زیبا گذشته اید و در مواردی راههای شرم آوری را زیرپا گذارده اید. اگر یک ماشین زمان به شما داده می شد، به کودکی که در عکس است و زمانی خود شما بوده است، چه می گفتید؟ انگار که صرف نگریستن به آن که شما بوده اید، این امکان را بر می انگیزد که می توانستید به آن زمان بازگردید، و اگر امکان ندارد که عمرتان را بار دیگر «زندگی کنید»، حداقل «آغازی دوباره» داشته باشید. همین، شروع بازگشت است.



بخش دوم

(نجوا، تنفس، نفس، Breathing)
(هَشِم: نام خدا)

(خداوند به الیاهو چنین گفت): «خارج شو و در کوهستان، در برابر خداوند بایست». آنگاه خداوند گذر کرد و پیشاپیش او بادی شدید و قدرتمند وزید که کوهها را می شکافت و صخره ها را

درهم می شکست ؛ خداوند در باد نبود . پس از باد زمین لرزه آمد ؛ خداوند در زلزله نیز نبود. پس از زمین لرزه ، آتش بود ؛ خداوند در آتش (نیز) نبود . و پس از آتش ، نجوای لطیف و بسیار خفیفی آمد، که به نفس می مانست . (پادشاهان «اول» ۱۲-۱۱ :۱۹)

حروف متشکلهٔ نام خداوند در زبان عبری ، «ی» ، «ه» ، «و» ، «ه» هستند . این حروف غالباً به اشتباه ، «یهوه» تلفظ می شوند. اشتباه نه بخاطر تقدسی است که موجب می شوند ، بلکه ازاین جهتِ (فنّی) که تمام آنها مصّوت هستند ، و امکان ندارد که بدون خطر صدمه به دستگاه تنفّسی ، تمام مصّوت ها را با هم ادا کرد . این واژه ، صدای تنفّس است . مقدس ترین نام در جهان ، نام آفریدگار ، آوای دم و بازدم خود ماست .

تصادفی نیست که این حروف غیر قابل تلفظ هستند ، همانطور که اتفاقی نیست که حروف ریشهٔ مصدر عبری «بودن» می باشند. محققین پیشنهاد کرده اند که ترجمه ای منطقی از چهار حرف نام خدا می تواند چنین باشد : «او که آنچه را هست ، به وجود می آورد.» بدین ترتیب نام خدا ، نام خود «هستی» است و چون خداوند مقدس است ، تمامی خلقت نیز مقدس می باشد.

مُشه در کنار بوتهٔ سوزان ، از خداوند نامش را پرسید ، امّا خدا در پاسخ فقط گفت : «اهیه اَشِراهیه» که غالباً به اشتباه چنین ترجمه می شود «من آنم که هستم». امّا (از نظر دستوری) صیغهٔ آینده در زبان عبری ، ابهامی در خود ندارد. (ترجمهٔ اصلی ، در واقع این است) «من آنم که خواهم بود». اینجا، نامی است ، و خدائی ، که نه کامل شده است و نه پایان یافته است . این خدا، به معنای دقیق کلمه ، «هنوز نیست» (not yet).

* میشنا می گوید :

در روز کیپور، در معبد اورشلیم ، کوهن گادول می گفت : «آه خدایا ، من به پیشگاهت نیایش می گزارم ؛ قومت ، خاندان اسرائیل ، خطا کرده اند ..... ببخش ، .... شرارت ها ، سرپیچی ها و گناهانی را که به اشتباه (و بدی) مرتکب شده اند .....» و کاهنان و مردم ، که در صحن پیشین ایستاده بودند ، آنگاه که آن نام ناگفتنی را می شنیدند که از دهان کاهن اعظم خارج می شد ، زانو می زدند ، بر خاک می افتند ، با صورت خویش بر زمین فرود می آمدند ، و می گفتند : «متبارک است نام خداوند ؛ عظمت جهان خداوند ابدی است .»

(نام پرعزّت حضرتش تا ابدالآباد متبارک است . م.)

گفتار ملموس روحانی :
نیّت

اگر (بپذیریم) که نام خدا، نام «وجود» است ، پس شاید تنفس ، خود صدای همان نام ناگفتنی باشد. جا و مکانی را بیابید که به اندازهٔ کافی ساکت باشد تا صدای نفس های خود را بشنوید . به آن گوش کنید . چنین نیت کنید که با هر دم و بازدم ، نام «ذات هستی» را جاری می سازید.

(«سکوت سرشار از سخنان ناگفته است
از حرکات ناکرده
اعتراف به عشقهای نهان
و شگفتی های بر زبان نیامده
در این سکوت حقیقت ما نهفته است
حقیقت تو و من »
(مارگوت بیکل ـ ترجمه : احمد شاملو)



بخش سوم :

(خویشتن تو : Yourself)
(ماشیخ)

«(خداوند چنین می فرماید:) آنک ، روزهایش (هنگامش) فرا خواهد رسید ، و من قولی نیک را که به خاندان اسرائیل و به (دربارهٔ) خاندان یهودا گفته بودم ، بجا خواهم آورد. در آن روزها و در آن هنگام ، نهال صداقت (رستگاری) را از (نسل) داوید خواهم رویانید، و همو عدالت و نیکی را بر (سر)زمین اعمال خواهد کرد. در آن روزگار یهودا نجات خواهد یافت و یروشالیم در امنیت سکنی خواهد گزید (و این است آنچه خواهندش نامید : خداوند ، عدالت ما).»
(یرمیا: ۱۱-۱۴:۳۳)

افسانه ای می گوید که «تنها هنگامی (ماشیخ) خواهد آمد که یا شرایط چنان نامناسب باشند که دیگر قادر به زندگی بدون او (him) نباشیم ، یا چنان خوب که دیگر نیازی به او (her) نداشته باشیم .» در واقع ، غالباً می گوئیم که در آن هنگام تمام تناقضات ، ناسازگاری ها ، و اختلافات حل خواهند شد . سرانجام ، عشق و نفرت ، مردانگی و زنانگی ، حتّی خیر و شر ، در تعادل کامل خواهند آمد . آنگاه که ماشیخ بیاید ، «ما خواهیم فهمید که چگونه همگی شان با یکدیگر تطبیق می یابند و حتی این که چرا چنان مهم به نظر می آمد که زمانی در تضاد می بودند . امّا تا آن زمان ، عباراتی (و فرمولهائی) که در ذهن ما نگاشته شده اند (ساختار ذهنی ما) ، قادر به فهم چیزی ، همزمان با ادراک ضّد آن نیست . از آنجا که ما قادر به ادراک همه چیز در صفحهٔ مختصاتی یگانه و بی تناقض نیستیم (One uncontradictory linear plane) ، (به ناچار) زمانی را تصور می کنیم که دیگر به آن نیازی نخواهیم داشت . (منظور نیاز به سیستمی است که وحدت تضادها را موجب می شود. م.) از این دیدگاه ، اعتقاد به یک (ماشیح) ، استعاره‌ای است از حل تمام تناقضات ، هنگامی که پارادوکس (گزاره هائی با نتایج ظاهراً متناقض .م.) جای منطق خطی (Linear ligic) ؛ سیستم منطقی معمول انسانی .م.) را خواهد گرفت ، و نیمهٔ راست مغز (مرکز بیشتر عاطفی .م.) بر نیمه چپ مغز (مرکز فرآیندهای عموماً منطقی .م.) تفّوق خواهد یافت .

به گفتهٔ تلمود، ربی یهوشوع بن لوی از الیاهو می پرسد : «چه هنگام ماشیح خواهد آمد؟» الیاهو پاسخ می گوید: «برو خودت از او بپرس» بن لوی ، فرزند داوید (ماشیح) را در کنار دروازه های رم می یابد و او به بن‌لوی می گوید که «امروز خواهم آمد.» بن لوی به نزد الیاهو می رود و می گوید : «فریب خوردم ، زیرا امکان ندارد که ماشیح امروز بیاید» امّا الیاهو به او توضیح می دهد که «امروز» به آیه ای در مزامیر (۹۵:۷) اشاره دارد که می گوید :«امروز ، اگر به آوای من گوش فرا دهی». به زبان ساده تر، ماشیح تنها هنگامی خواهد آمد که ما به صدای خداوند گوش فرا دهیم . «صدای خدا را شنیدن به معنای نائل شدن به سطحی از آگاهی (شهود ؛ AWARENESS) است که شنیدن صدای خدا» در آن درجه ، امری عادی باشد . آن گاه که چنین شود ، تمام تناقضات آشتی یافته و تو ، خود ، ماشیح خواهی بود. تو پیشاپیش همهٔ آنچه را که نیاز داری ، در خود داری ، و همانجا هستی که باید باشی . شیران در کنار بره ها دراز خواهند کشید ، و سپس آنها را خواهند خورد (! علامت از

مترجم). این همان چیزی است که شیر و بره با یکدیگر می کنند .
همه چیز ، همین گونه که اینک هست ، مسیح وار است . همینک
پایان روز است ، و ماشیح از پیش اینجاست .

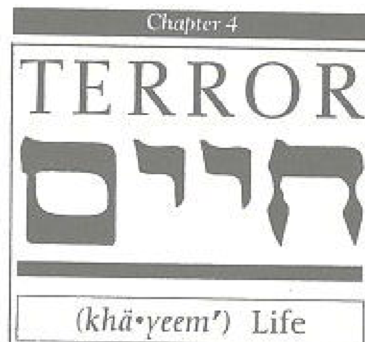
گفتار ملموس عرفانی: نیّت

سنّت (یهودی) به گونه ای عاقلانه ، بر علیه «کشیدن دست ماشیح» اخطار می کند (اشاره به شتاب افراطی) . از سوی دیگر، تصور اینکه شرایط می توانست چقدر بهتر از این که هست باشد ، مسلماً ناامید کننده است . گاه **«بهترین»** ، دشمن **«خوب»** است . مسلماً اگر بخود اجازه دهید که هستی را با یک معیار مطلق بسنجید ، زندگی رقت انگیز می شود . طبق تعریف ، همیشه چیزها می توانند بهتر از آن باشند که هستند . از سوی دیگر ، تن در دادن به وضعیت فعلی نیز ، به مشابه پژمردن رؤیا (تخیل و آرزو) است .

شاید نقطهٔ تعادل ، پذیرش همه چیز باشد همانگونه که هست ، زیرا چه دوست داشته باشیم یا نه ، چه خوب یا چه بد ، این «تنها شکلی است که آنها ، هستند.»

مسلماً چیزها می توانند با وضعیت فعلی خود تفاوت داشته باشند ، امّا فقط دیرتر . نگرانی برای «آینده» ، چیزی نیست جز از دست دادن «اکنون» .

سهراب سپهری می گوید:
«زندگی ، آب تنی کردن در حوضچهٔ اکنون است
رختها را بکنیم
آب در یک قدمی است.»



بخش چهارم
(وحشت ،Terror)
(خَئیم ، زندگی)

«(دعای مشه ، مرد خدا:) خدایا، تو نسل اندر نسل پناه ما بوده ای ؛ پیش از آن که کوهها تولد یابند ، و زمین و گیتی را بیافرینی ، از ازل تا ابد ، تو خدا هستی . آدمی را تا گَردِ خاک بر می گردانی ؛ فرمودی «بازگردید ، ای فرزندان آدم (ای موجودات میرا).» چراکه هزار سال در نظرت چنان دیروز است که گذشته باشد ، و چنان پاسی از شب .»
(مزامیر۴-۱:۹۰)

✲ حکایت

ربی سیمخا بونام ، اهل پرژیسوکا (Rabbi Simcha Bunam of Przysucha) در بستر مرگ ، دست همسرش را در دست گرفت و گفت:
چرا می گریی ؟ زندگی من فقط در این بود که شاید بیاموزم چگونه بمیرم .»

کسی می گوید «آری»
به تولد من
به زندگیم
به بودنم
ضعفم
ناتوانیم
مرگم
کسی می گوید «آری»
به من
به تو
و از انتظار طولانی
شنیدن پاسخ من
شنیدن پاسخ تو
خسته نمی شود».
(مارگوت بیکل ـ احمد شاملو)

فقط آنگاه که واقعاً ازاین بترسید که مرگ شما نزدیک است ، زندگی معنائی واقعی به خود می گیرد. تشخیص پزشک در شناسائی علت واقعی مرگ احتمالی شما ، هر روز را ارزشمند می سازد . هر چه که هست ، سرشار از معنا می شود. دیگر چیزی را بدیهی نمی پندارید (و از آن سرسری نمی گذرید) . کوچکترین عواطف و احساسات ، به هدیه ای بزرگ بدل می شوند: بوی موی





اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پرخاطره خود را باغذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.

بهادر کیترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
میباشد



تلفن: ۷۱۳۵_۶۰۹(۸۱۸)

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

یک کودک ، ه دای پارس یک سگ ، قهوهٔ صبح . همگی ارزش می یابند . فقط کاش راهی بود که این سطح والای قدردانی از زندگی را ، بدون حضور وحشت بدست می آوردیم.

ما آنگاه زندگی را عزیز می داریم که حتمیّت احتمال قریب الوقوع مرگ خویش را پیش روی خود داشته باشیم . (درک این که) نه فقط خواهیم مرد ، بلکه مرگ ما می تواند هر لحظه فرا رسد .

این حرفها تبلیغی برای بیمه های عمر نیست ؛ عین حقیقت است . ما فقط می دانیم که هم اکنون زنده هستیم . در پس آن ، بسادگی ، هیچ تضمینی وجود ندارد . هیچ قولی برای شش سال دیگر ، شش ماه ، شش ساعت یا حتی شش دقیقهٔ دیگر در کار نیست

این یکی از دلائلی است که روز کیپور ، روز بخشش و کفاره ، برایمان مقرر شده است . به ما دستور داده شده است که در این روز نه چیزی بخوریم ، نه بنوشیم ، و نه روابط جنسی داشته باشیم . خود را معّطر نکرده ، آرایش ننموده ، و از مواد روغنی برای چرب یا معّطر کردن بدن استفاده نکنیم . سفید می پوشیم ، و در پایان روز ، با چرخش نگاهی در سالن پر جمعیت کنیسا ، در می یابیم که چه اتفاقی افتاده است . (آنک) بیشتر به جسد شبیه هستم تا مرد یا زنی زنده . این روز تمرینی برای مرگ ما بوده است .

افسانه : داوید شاه ، در زمان جوانی ، اطلاع یافت که مرگش در یک روز شبات واقع خواهد شد ، در نتیجه مراسم مورد علاقه اش «هودالا» (مراسم اختتامیهٔ روز شبات) بود. (سرانجام) او نتوانست خود را با سرعت کافی بدان برساند.

گفتار ملموس عرفانی
نیّت :

تمرین ساده است : به یاد بیاورید که خواهید مرد . اگر از پیش قطعه ای از گورستان را برای آرامگاه خود ابتیاع ننموده اید ، حتماً چنین کنید . عذری در کار نیست . با گذشت زمان ، تنها قیمت آن بالاتر می رود . اگر قصد جابجائی هم داشته باشید ، همیشه می توانید آن را بفروشید . گهگاه سری به محّلی بزنید که برای گور خود خریده اید .

وصیت نامه ای اخلاقی (Ethical Will) بنویسید ، که در واقع نامه ای است که به بازماندگان خود می نویسید . به آنان از این بگوئید که چقدر دوستشان دارید ، بگوئید که با روش زندگی خود ، قصد یاد دادن چه چیزی را داشته اید ، آنان را نصیحت کنید .

Chapter 5

THE WAY
תורה

(toh•räh') The Law

بخش پنجم :
(«راه» ، «طریقت» ، «The Way»)
(تُورا ، قانون ، شریعت)

«و تمام آن جماعت شاهد رعد و برق (اصوات و شعله ها) ، صدای شوفار ، و کوه که از آن دود بر می خاست ، بودند . مردم دیدند ، لرزیدند (به همهمه افتادند) ، و عقب رفته فاصله گرفتند .

مردم به مُشه گفتند : «تو با ما سخن گو ، و خواهیم شنید (اطاعت خواهیم کرد) ، و باشد که خداوند با ما سخن نگوید ، مبادا که بمیریم .»

(خروج ، ۱۶-۲۰:۱۵)

(مُشه گفت:) و من این پیمان را و این نفرین را (و مجازات های وابسته به آن را) نه تنها با شما منعقد می سازم ، بلکه چه با آنانی که اکنون اینجا با ما در پیشگاه خداوند ایستاده اند ، و چه آنانی که امروز با ما در اینجا نیستند.»

(تثنیه ، ۱۴-۲۹:۱۳)

«**طریقت**» (تورا)، کتاب یا طومار نیست . «طریقت» ، توصیف کاملی از تمام هستی است ، و چون کامل است ، «طریقت» ، همان تمامیت هستی است . به بیان دیگر ، این توصیف ، با خود «طریقت» یکی است . از آنجا که «طریقت» از جانب «منبع تمام هستی» می آید ، سعی در فهمیدن «طریقت» ، بالاترین سطح (توانائی) ذهنی را شکل می دهد ، همان گونه که زیستن مطابق آن ، برترین افادهٔ رفتار درست است . به گفتهٔ «امثال سلیمان» (The Proverb)، «او برای آنان که محکم آن را در دست می گیرند ، درخت زندگی است .»

«طریقت» ، شاه کلید و رمز تمام خلقت است ، ساختار زیرین (Infra-Structure) وجود ، نقشه ای برای جهان ، و منشأ

خویشتن هر انسان است . بدین شکل ، نتیجه ای مهم این است که یادگیری «طریقت» ، در عمل شناخت خود ما نیز هست . اما باید با توجه فراوان گوش فرا دهیم ، و تمام اصوات مزاحم را حذف کنیم .

هرگونه صدای مزاحمی ، آن را به کل خفه می کنند . این دقیقاً همان نجوائی بود که الیاهوی پیامبر ، هنگامی که در همان محلی بود که پیشتر، مُشه بر آن ایستاده بود ، شنید ، صدائی بسیار ضعیف و ناشنیدنی ، نزدیک به «نفس» را.

این صدای آرام ، و توجه ممتد در سکوت ، که آن را قابل شنیدن و ادراک می سازد ، بر رفتارهای آدمی ضرورت هائی را ایجاب می کند . نادیده انگاشتن این خواسته ها و ضرورت ها ، بیش از شانه خالی کردن صرف از مسئولیتی وجودگرایانه (Existential) است ، این غفلت ، (اساس) گناه را شکل می دهد.

گفتار ملموس عرفانی

نیّت :

مسلماً حقیقت دارد که یک «سفر تورا» طومار پوستی دست نویسی که «پنج کتاب مشه» را بر خود دارد ، شاید مقدس ترین شئی در یهودیت باشد ، و مرسوم است که در صندوق بزرگ (ark) زیبائی ، یا گنجه ای مزین به پرده ، در قسمت جلوی کنیسا جای گیرد . اما در عین حال فراموش نباید کرد که یک «کتاب» است و صندوق (ark) نیز خود تنها قسمتی از کتابخانهٔ کنیسا به شمار می رود.

با ربی یک کنیسا ترتیبی دهید تا یک بعد از ظهر «کتاب را بیرون بیاورید.» آنرا به اتاق دیگری ببرید تا مزاحمتی نداشته باشید . حتی لزومی ندارد که پوشش آن را کنار بزنید و طومار را بگشائید . تنها با آن بنشینید ، هر دوی «شما» ، تنها ، در آن اتاق . به «او» و خودتان گوش دهید . شاید روزی نه چندان دور ، خواهید آموخت که آن را با صدای بلند در برابر جماعت کنیسا بخوانید.

نقل از : چشم‌انداز شماره ۳۴



آیا یهودیت اعتنایی به جهان دارد؟

نوشته : DENNIS PRAGER

بیش از هر چیز «روزه استر» بود که مرا وادار کرد که با این سئوال روبرو شوم که «آیا یهودیت جهان را جدی میگیرد یا نه ؟»

قانون مذهبی یهود (هلاخا) دستور میدهد که یهودیان روز قبل از «پوریم» روزه بگیرند . دلیل آن در کتاب مقدس ، طومار استر، (4:3,16) آمده است . در دوران خشایار، شاه پارس ، هامان وزیر او فرمان قتل عام تمام یهودیان را صادر نموده ، در پی آن ، استر و تمام یهودیان روزه گرفتند . اگر داستان آن گونه که هامان طرح ریخته بود خاتمه می یافت ، آنگاه مقرر داشتن روزه های دائم برای آنچه که احتمالاً ریشه کنی تمام یهودیان پارسی بود ، قابل فهم می بود . اما داستان با قتل یهودیان خاتمه نیافت . استر موفق به تغییر رای شاه شد و سرانجام این هامان و فرزندانش و هزاران نفر از دشمنان یهودیان بودند که کشته شدند . پس چرا ما باید برای تنها پایان خوش از این دست در تاریخ یهود ، روزه بگیریم ؟ استر تنها هنگامی روزه عمومی اعلام کرد که او ودیگر یهودیان اندیشیدند که کشته خواهند شد . اگر روزه استر برکسی واجب باشد ، آن (یهودیان) پارسی هستند . (ظاهراً درانیجا نویسنده محترم مقاله درنظر نداشته‌اند که طبق داستان استر ، به هنگام وقوع حادثه ، شاید تمامی یهودیان در قلمرو پادشاهی پارس می زیسته‌اند ، و حداقل آنچه مسلم است اینکه هیچ یک از اجداد ایشان حتی رویای بالتیمور ولوس آنجلس را هم نمی توانسته‌اند بخود دیده باشند.م)

با این وجود ، برای من مسئله اصلی نه روزه استر ، که نکته‌ای است که آن درباره نگرش هلاخا به تاریخ ، روشن میسازد . همان هلاخا که روزه استر را برای صدور فرمانی که هرگز به اجراء نیامد مقرر کرده است ، قتل عام و کشتار شش میلیون یهودی در هالاکاست ، صدها هزار یهودی در پوگروم های قرن هفدهم خمیلنیتسکی ، و صدها اجتماع یهودی در جنگهای صلیبی را نادیده میگیرد . این

تصویری از دام زمانی است (TIME WARP) که هلاخا با نادیده انگاشتن وقایعی که از دوران تلمودی تابحال حادث شده است ، به آن گرفتار میاید .

ایام روزه :

جز روزه کیپور که براساس نص تورا رعایت میشود ، تمام روزه های یهودی ، یادوارهای از فاجعهای هستند که قبل از نگارش تلمود واقع شدهاند . موضوع روزه «استر» مرا متقاعد ساخت که تا آنجاکه زندگی مذهبی یهود مطرح است ، یهودیت و تاریخ جهان با نگارش تلمود خاتمه یافتهاند . بدین ترتیب آنانی که یهودیان متدین را متهم به زندگی قرون وسطائی میکنند ، در اشتباهند ؛ در واقع در رابطه با زندگی مذهبی ، ما به طرز معتنابهی بسیار پیش ترازآن زندگی میکنیم .

هلاخا نه تنها از موارد پیش گفته ، که حتی درمیان برخی جوامع ارتدوکس ، از بنیان گذاری دولت اسرائیل نیز چیزی بخود ندیدهاست . با اینحال ، همین هلاخا بخاطر تخریب دو معبد مقدس یکی در ۵۸۶ قبل از میلاد و دیگری ۷۰ میلادی (نویسنده از مخفف COMMON ERA استفاده نموده است) چهار بار روزه بگیریم (روزه گدلیا ، دهم طوت ، هفدهم تموز ، و نهم آو) . روزه استر را نیز برای واقعهای شیطانی در ایران باستان که هرگز تحقق نیافت ، بدان اضافه کنید .

این بی توجهی به تاریخ همیشه ذاتی یهودیت نبوده است ؛ در اصل خود این چهار روزه ، شهادتی گویا از درگیری یهودیت با تاریخاند . این روزه هارا خود یهودیان برخویش فرض کردند ، و پس از تغییر شرایط تاریخی ، آنهارا دیگر ضروری ندانستند . درکتاب ذکریا فصل هفتم ، ذکریا به مردمی که به اسرائیل بازگشتهاند ، میگوید که روزه های وضع شده درآن زمان دیگر ضرورتی نداشته ، و آنچه خداوند مهم میداند ، نه روزه ها ، که رفتار اخلاقی است . با اینحال علیرغم رنجهای وحشتناک یهودیت از زمان خرابی معبد دوم ، و بازگشت معجزه آسای یهودیان به اسرائیل ، هلاخا هنوز این مناسبات باستانی را واجب میداند .

مسئله غیر یهودیان

نه فقط روزه ها ، که موضوع غیر یهودیان نیز ، تا آنجاکه به بحث ما مربوط است از سوی هلاخا دست نخورده مانده است . درمیان برخی جوامع ارتدوکس ، غیر یهودیان هنوز به دید توراو تلمود نگریسته میشوند : مشرکین بت پرست .

به هنگام طرح روابط یهودیان با غیر یهودیان ، تورا و تلمود ، غیر یهو دیان را «عکوم» (مخفف «پرستندگان ستارگان و افلاک» در زبان عبری) فرض میکند بدین شکل ، هلاخا بعنوان نشانهای از طرد کامل بت پرستی از سوی یهودیت ، نوشیدن شرابی راکه برای استفاده در مراسم بت پرستی تهیه شده بود منع کرده است .

اما هلاخا مسیحیان و مسلمانان را «عکوم» نمیداند ، و با اینحال شراب تهیه شده توسط مسیحیان (مسلمانان شراب درست نمیکنند) بر یهودیان قدغن شده است . حتی پس از آنکه مقامات رهبری مذهبی فتوی دادند که مسیحیت بت پرستی نیست ، این سئوال دوباره مطرح شد. ربانیم اما پاسخ منفی دادند . اینان بجای حذف قاعدهای که منطق آن ازمیان رفته بود ، به صِرف حفظ یک قانون ، این بحث را پیش کشیدند که ممنوعیت شراب غیر یهودی نهایتاً برای پیش گیری از تحلیل جوامع یهودی ، ضروری است . ولی آنجاکه نوشیدن ویسکی ، یا خوردن وعده های کامل غذا ، و یا زندگی اجتماعی با غیر یهودیان در زمینه های دیگر منع نشده است ، این دلیل چندان محکمی بنظر نمیرسد .

میشود دلائل ثانویهای هم آورد که کیدوش (براخای شراب) با شراب یهودی ، عمل پسندیدهای است ، زیرا هم یادآور موقعیت مشخص یهودیان است ، و هم حمایتی از شراب سازان اسرائیلی . اما این گونه بحثی ، بیشتر طفره رفتن از کلنجار با مسئله اصلی ، یعنی «عکوم» است ؛ مسئلهای که حتی بگونهای شدید (و حتی خجلت آور) درمیان برخی رسوم ارتدکس ، اینگونه جلوه میکند :

حتی تحریم نوشیدن شرابی که توسط یک غیر یهودی تنها لمس شده باشد .

متاسفانه نگره «عکوم» به غیر یهودیان ، هنوز درمیان برخی جناح های راست گرای ارتدکس وجود دارد . چند سال پیش یک ربای روشن بین ارتدوکس ، از ۱۵ دانشجوی ارتدوکس برای منصبی در یشیوای خود ، مصاحبه بعمل آورد . ۱۴ نفر از آنان در جواب این سئوال که «آیا اگر یک فروشنده غیر یهودی بطور تصادفی یک ریش تراش برقی اضافی برای آنان بفرستد ، چه خواهند کرد؟» پاسخ دادند که آنرا استرداد نخواهند نمود ، زیراکه قانونی دو هزارساله در رابطه با «عکوم» میگوید که استرداد شئی گمشده به صاحب بت پرست آن ، بر یهودی واجب نیست .

میشود شرایطی راکه این قانون پدید آمده است درک کرد ؛ زندگی یهودیان درمیان رومیانی وحشی ، که از آزار و شکنجه و قتل دریغ نمی ورزیدند و بدیهتاً ، فرضی در بازگرداندن شئی گمشده



یک یهودی نداشتند ، لذا اعضاء جامعه یکتاپرست در ارتباط درون گروهی خود به استانداردهای بالاتری نیاز داشتند . اما بقول ربی ژوزف تلوشکین ، قبول اینکه ربانیم همان قانون را درکشوری با حقوق کاملاً متساوی میان یهودی و غیر یهودی ، مانند ایالات متحده ، اعمال میکردند ، چنان است که ربانیم تلمودی را از درجه انسانهایی والا و واقع بین به یک مشت متقلب تبدیل کنیم که از دزدی از غیر یهودی درستکار پشتیبانی میکنند .

دربرخی یشیواهای راست گرای افراطی ، هستند کسانی که مسئله نجات جان یک «عکوم» در روز شبات را با تخطی از قوانین شبات ، مطرح میکنند . با آنکه خوشبختانه آنان اقلیتی حاشیه‌ای هستند ، ولی تاثیر قدرتمند آنانرا بر جوامع ارتدوکس نباید فراموش کرد ، و باید با آنان روبرو شد (در زندگی ارتدکس ترس از جناح راست به همان اندازه ترس از خدا است !)

موردی دیگر : برچه مبنایی یک یهودی در جامعه‌ای آزاد و برابر ، باید به خواندن دعای «خدایا متبارک هستی که مرا یک غیر یهودی نیافریدی !» ادامه دهد ؟ آنگاه که این جمله تنظیم شد ، دوران قتل عام های بی دلیل یهودیان و آزار آنان ، این واکنشی طبیعی بود اما در جامعه‌ای چون جوامع آمریکای شمالی ، دیگر موردی ندارد . بجای آن چرا **به‌گونه‌ای مثبت خدارا سپاس نگزاریم که یهودی آفریده شده‌ایم ؟**

این گونه قوانین و ذهنیات چه برای یهودی و یا غیر یهودی به یک اندازه توهین آمیز است وقتی از برخی مباحثی که در فضای مهر وموم شده برخی یشیواهای راست افراطی مطرح است آگاهی می یابم ، برای یهودیت ، دینی که به آن عشق می ورزم ، مذهبی که ده فرمان را به جهان هدیه داد و آموخت که هرانسان نیکوکاری حتی یک مشرک ، درجهان آتی سهمی دارد میگریم . برماست که درمیان یشیواها و مراکز آموزش تلمود برویم و فریاد بزنیم «آنها دیگر«عکوم» نیستند !»

بهایی که یهودیان و یهودیت میپردازند

منظور بحث من نه انکار هلاخا ، که جدی گرفتن آن چنان که منظور خداوند بوده میباشد . خشم من متوجه کسانی است که یهودیت ، این **«این جهانی ترین»** مذهب را ، به دینی غافل از دنیا تبدیل میسازند . نیز سخن من دراین نیست که آنچه راگفته خدا است و ابدی است ، تحریف کنیم ویا همرنگ زمانه سازیم ، بلکه معتقدم دنیایی تفاوت است مابین جاودانگی تورا و وانمود نمودن اینکه هر قاعده **«ساخته بشری»** نیز که متعلق به شرایطی خاص بوده است ، همان گونه ابدی است ، و باور براین که هرچه ازآن هنگام تا بحال اتفاق افتاده است ، ارزش واکنشی را ندارد . نباید **اصیل بودن** را با **ازمرحله پرت بودن** (IRRELEVANCE) اشتباه بگیریم . بی دلیل نیست که سیستم ارتدوکس تاثیری چنان اندک بر جامعه دارد ، چرا که خود ، دنیا را جدی نمی انگارد .

نقطه شروعی مناسب ، شناسایی رسمی **«یوم هشوعا»** (یادواره هالاکاست) از سوی مذهب یهود ، و پرسشی جدی بر مسئله چهار روزه است ، درحالی که از آن پس هیچ روزه‌ای مقرر نشده است . پیش بینی میکنم که جمع کثیری از یهودیان ، در فاصله ده سال این روزه را رعایت کنند . همچنین نیاز به بازنگری هلاخا در رابطه با غیر یهودیان داریم ، در غیر این صورت یهودیت و یهودیان ، همچنان بهای گزافی خواهند پرداخت .

مثالی دیگر : مسئله کشروت ، **این افتخار یهودیت** را درنظر بگیرید که هزاران سال پیش ، قوانینی وضع نموده است که حداقل درد بهنگام ذبح بر حیوان وارد نشود . این ملاحظات اخلاقی و زیبا مرا و بسیاری یهودیان مدرن دیگر را متقاعد ساخته است که کاشر را رعایت کنند . اما اینک همین مسئله بجای «کیدوش هشم» (تقدیس نام خداوند) به «حیلول هشم» (بی حرمت ساختن خداوند) تبدیل شده است . چرا باید جامعه غیر مذهبی مجبور باشد که بر اجتماع هلاخائی فشار آورد که جانشینی بر قوانین دست وپا بستن و زمین زدن حیوان پیش از ذبح ، پیدا کنند ؟ چرا صحبت از روش وحشتناکی است که یک حیوان به گوشت گوساله تبدیل میشود ؟ چگونه است که یهودیان هلاخایی گوشت گوساله (VEAL) میخورند و یا حتی باور دارند که چیزی چنان تناقض آمیز ، یعنی گوشت گوساله کاشر میتواند وجود داشته باشد ؟ پاسخ ساده است : با نادیده گرفتن جهان .

همچنین مسئله نفع یهودیت را نیز میتوان مطرح کرد . قربانیان نهایی این ذهنیت ، یهودیان هستند . زندگی چنان که گویی وقایع مهم یهودیت در ۲۵۰۰ سال پیش خاتمه یافتند ، و تا ظهور ماشیح خبری نیست ، به این مفهوم منجر میشود : کسانی دنیا را شکل میدهند ، که آنرا جدی میگیرند . بدین ترتیب یهودیانی که در اندیشه تاثیر و شکل دهی جهان هستند ، هرگز به یهودیت بعنوان مرکب خویش نمی اندیشند . از مارکس تا فروید و بیرائیسم و علم و (عصرجدید) NEW AGE را می آزمایند ، همه چیز را ، جز یهودیت را.

حتی در درون زندگی یهودی نیز ، دنیای هلاخا ، شکل

بقیه در صفحه ۹۴

نوشته : پروانه صراف (دوستان) از نیویورک

مذهب و انسان

Man & Religion

عبادت بزبان شعر

پدیده دین از نظر جامعه شناسان و روانشناسان یکی از جالب ترین پدیده‌های اجتماع انسانی بشمار میرود . علاقه به بررسی علمی و پژوهش درباره دین ها و مذاهب در قرن نوزدهم به ویژه در قرن بیستم گسترش بسیار یافته است . درهمین قرن است که دانشهای تازه‌ای بنام «دین شناسی» و «دین شناسی تطبیقی» و یا مقایسه‌ای پدید آمدند .

جامعه شناسان مذهب را «پدیده اجتماعی» میدانند و بنظر من مذهب نیاز طبع بشراست زیرا هر پدیده اجتماعی در اثر نیاز نطفه میگیرد و بنا به مصداق این بیت :

گر جمله کائنات کافر گردند — بر دامن کبریائیش ننشیند گرد

برخی از جامعه شناسان دین را جلوه بزرگ ارزشهای انسانی بما اعلام میکنند رهبران و پیروان سه دین تک خدایی یهودیت ، مسیحیت و اسلام پدیده دین را بزرگترین عامل پیشرفت نوع بشر خوانده‌اند و در برابر ، فیلسوفانی هم هستند که آنرا ترمز تمدن و یا چون مارکس فیلسوف آلمانی دین را «تریاک توده‌ها» نامیده‌اند .

همه علماء متفقاً براین عقیده‌اند و دین را پدیده اجتماعی - انسانی تعریف کرده که درآغاز اندیشه‌ها و افکاری ساده و ابتدایی بوده و پس از گذشت هزاران سال به مانند سایر پدیده‌های اجتماعی و انسانی دستخوش دگرگونی شده و راه تکامل خود را پیموده است روانشناسان دین را نوعی نیاز روانی انسان میدانند .

ولی آنچه که درمد نظر ماست ، آنستکه به کلمه دین - اصول دین یهود - و تعمق در کلمه نیایش کرده و این پدیده نیایش را دربین اقوام و گروه مختلف انسانها بررسی نمائیم درحدی که در یک مقاله کوتاه گنجانده شود .

بدون شک یهودیت علاوه بر آرمانهای یکتا پرستی ، نبوت و ایده‌آلهای اخلاقی ، دو مهم دیگر را نیز برای جهان بشریت به ارمغان آورده است که اولی תפלה یا نماز است و دیگری برقراری آئین تفیلا (نماز) بصورت دسته جمعی که در محل مخصوص انجام میشود .

هریک از افراد بشر به نحوی مکنونات قلبی و احساسات خود را ابراز داشته و بیان میکنند . بطور مثال مسیحیان مکنونات قلبی خود را در خلال کلمات زبور داوید بیان میکنند . و خواجه عبدالله پیر انصاری در مناجات بسیار شیوای خود به نحوی دلپذیر عبادت درونش را بیان کرده است .

بنابه علاقه مفرط فردی خویش به متون عبادتی و واژه های نماز همیشه با تعمقی خاص به پدیده نماز نگریسته‌ام و عمل عبادت برایم خلسه آور بوده است لذا درخلال یادگیری و آموختن وجه تشابه فراوانی درمیان مضامین عبادتی درمیان کتب مختلف یافتم که با شیوه‌ای بس رسا و شیرین در قالب موزون ادبی و شعری بیان شده بود که هر خواننده مشتاق به الهیات را به وجد و تحسین وامیداشت . ازاین رو مطالبی دراین زمینه‌تهیه و دریکی از جلسات مکتب سینا اجراء نمودم که مورد توجه بسیار قرار گرفت و حال در اثر تشویق و درخواست آن عده دوستان که دوستداران فرهنگ و مشتاق فیض روحی‌اند این تطابق اندیشه انسانهای والا را تقدیم میدارم .

عبادت و نماز

همانطور که بشر دارای زندگی فیزیولوژیکی معینی است و برای زندگی نیازهای مشخصی دارد بهمان گونه دارای زندگی روحانی و درونی نیز هست که آنهم دارای احتیاجات معینی است و بی شک عبادت جوابگوی یکی از عمیق ترین نیازهای روحی بشراست .

اصولاً تفیلا (نماز) پدیده‌ای است روحانی و از بشر و قدمت آن به نسلهای اولیه بشر میرسد مثلاً هارامبام فیلسوف فقیه و نگارنده ۱۳

اصول دین ما در تفسیر جامع خود از کتاب آفرینش فصل ۴ - ۱۴ - ۱۳ بیان قابیل را یکنوع اعتراف به گناه میداند که این بیان خود عبادتی است

וידוי - תשובה اقرار و توبه

אמר קין - אל ה', גדול עוני מנשוא והייתי נע ונד בארץ.

وقتی قابیل به قتل برادر اعتراف کرده و میگوید گناهم آنچنان سنگین است که تاب توانایی ایستادن در مقابل ترا ندارم و تو عادل و صادقی و داوری حق تو است که مرا تنبیه کرده و از روی زمین راندی و هارامبام اضافه میکند که انسان موجودی ایمن و مصون نیست و نمیتواند از مهلکه تنهایی جان سالم بدر برد بلکه مشیت الهی است که او را نجات میدهد .

تفیلا (نماز) عکس العمل روح در برابر شادمانی ، ترس و اضطراب ، نا امنی و رویاهای زندگی است . نماز همانند غریزه‌ای است که از منبع ایمان بخدا سرچشمه میگیرد .

تنها ادای کلمات با قرائت مخصوص بدون دانستن معنای واقعی و یا اعتقاد بدان کافی نیست ، نماز تنها یک عبادت ساده نیست که خداوند بدان نیازی داشته باشد .

تفیلا (نماز) عبارتست از بدست آوردن خلوص واقعی که آدمی را درآن حال با خدای عالمیان خلوت میکند و راز دل میگوید ، بدو پناه میبرد و راه مشکلات را از او می طلبد .

نما ز بیش از آنچه برای عبادت خالق انجام شود برای تعیین تکلیف و حفظ آرامش روانی خود مخلوق انجام می پذیرد .

نماز مولد بزرگترین تسلای واقعی است که آدمی را از رنج تنهایی و ظلمت و ناتوانی و بیچارگی نجات می بخشد و امیدوار به کرم خداوندی میسازد .

خداو ند نیازی به نماز ما ندارد ، ما خود این عبادت را برای ایجاد صفای باطن و شناسایی و نزدیکی بخدا بجا میاوریم .

گر جمله کائنات کافر گردند　　بر دامن کبریائیش ننشیند گرد

هِشِل یکی‌ازفلاسفه دوران معاصر میگوید : عبادت عملی است که از ضمیر سرچشمه میگیرد و نمیتوان آنرا نتیجه یک عمل حساب شده عقلانی و ذهنی بحساب آورد عبادت قدرتی است که منبع درونی دارد و حاصل قدرت عقلانی و ذهنی نیست بلکه وابسته به مضمون דַּע לִפְנֵי מִי אַתָּה עוֹמֵד بدان در حضور کی ایستاده‌ای .

زندگی بدون عبادت و نماز همانند زندگی کردن بدون خدا و روح میباشد ، کسی قادر نیست که درباره حق تعالی فکر کند مگر آنکه بیاموزد چگونه بدرگاهش نماز گزارد .

بعقیده هِشِل احساسات یکی از ترکیبات تفیلا خواندن است ولی منبع و اساس آن محسوب نمیشود . توانایی تفیلا (نماز) خواندن ارتباطی به احساساتی بودن یا بی تفاوت بودن نمازگزار ندارد چه بسا اشخاص احساساتی قادر به وجود آوردن این توانایی یعنی نماز خواندن نباشند .

بطورکلی مراسم و عقیده بشری با تقوی و تمدن همراه بوده است . هر اندازه هم که تصورش ابتدایی باشد همیشه آرزویی برای تکیه کردن و قبله داشتن در تفکرات خویش می پرورانده است که با صحبت با او در مورد ترس و احتیاجاتش و یا نشان دادن سپاس و احترام خویش نیاز قلبی خود را بیان کند .

طبیعی است که رسیدن به این راه وروش و نزدیک شدن به خدا با رشد فکری بشر هماهنگی داشته است . یکی از این طرق دادن و اهداء قربانی بوده است (مبحث قربانی و اهداء قربانی خود مکتبی است وسیع) ولی ما به این نکته اکتفا نموده که در مراسم یهود طرق قربانی و اهداء هدایا برای قربان کردن منظور اصلی نیست بلکه چیزها وتصورات معنوی خود را بازگو میکنند .

اهداء قربانی بمنظور تشکر ، طلب آرامش ، اقرار به گناه و ..... قربان پایان محض نیست بلکه معنی بخصوص و ایجاد رابطه مشروعی است برای شخص که تسکین و آرامش پذیرد .

پیامبران همیشه مخالف روش قربانی بوده‌اند

عاموس فصل پنجم 25-22　　כִּי אִם תַּעֲלוּ לִי עֹלוֹת וּמִנְחֹתֵיכֶם לֹא אֶרְצֶה.

قربانیها و پیش کشهای شما را نمیخواهیم و سرودکذایی شما را نمی شنوم .

و در یشعیا میگوید אַל תְּבִיאוּ לִי קְטֹרֶת תּוֹעֵבָה....

پیدایش عبادت بصورت امروزی

در زمان گالوت بابل و بعد از خرابی معبد اول سال ۵۸۶ .B.C.E زمانیکه ما فاقد معبد بودیم یا سیستم قربانی وجود نداشت عقیده قربانی در مردم نفوذ زیادی داشت و از این طریق خود را غسل طهارت داده و درون را آرامش می بخشیدند . باحتمال یقین نماز و دعا بصورت یک قانون و مجموعه در دوران اسارت بوجود آمد و وجود کنیسه ها شاید در همین دوره عزرا و نخمیا ۴۵۰ .B.C.E بوجود آمد و عبادت و نماز جایگزین سیستم قربانی در معبد دوم شد .

و بعد از خرابی معبد دوم توسط تیتوس در سال ۷۰ میلادی قربانیان تمام شدند و تنها نماز و عبادت رابط بین خداوند و انسان بود .

عبادت و نماز جزئی از زندگی روحی یهودی است همانطور که قسمتی از زندگی معنوی ما است .عبادت بما قدرت مقابله با مشکلات ، بر گناه غالب شدن و بر بدبختی پیروز شدن میدهد .

به گفته تنسون : هیچکس فقیرتر از آن نیست که در وقت غم خدارابه کمک بطلبد .

در زبان عبری واژه تفیلا از ریشه سه حرفی פלל بمعنی داوری کردن مشتق میشود که در باب انعکاسی این فعل که عمل به خود شخص برمیگردد در واقع خود را مورد داوری قرار دادن است .

نیاز روانی و روحی انسانها به یک قبله‌گاه و ماخذی که به آن تکیه زنند غیر قابل انکار است . حتی در قرن بی نیازی !!! قرن بیستم ولی برداشت و اظهار طلب این نیاز در بین اقوام متفاوت است و هریک طریقی برای خود انتخاب کرده‌اند بمصداق این بیت :

«هرگروهی به رهی طالب دیدار تواند»

در جمیع عبادت نامه های ما بیان این چهار مضمون مشهود است .

הודיה	בַּקָּשָׁה,	סליחה,	תשובה
حمد و ستایش و سپاس	درخواست و تمنا	عفو وبخشایش	اقرار و توبه

درهریک از نمازهای روزانه ما این چهار مضامین گنجانده شده است . باید اضافه نمایم که تفیلاهای ایام پر ابهت روز کیپور پرمعنا و زیباترین گنجینه ادبی فکر انسان است که آن نیز مجموعه‌ای است از این چهار مضمون .

نمادی ازاین چهار مضمون را در ادبیات و کلمات برگزیده در مناجات خواجه عبدالله پیر انصاری یافته‌ام که بی شک دل هر انسان والائی را به وجد مقدس درمیاورد .

ستایش : الهی نام تو مارا جواز مهرتو ماراجهاز شناخت تو مارا امان لطف تو ماراعیان

الهی درجلال رحمانی درکمال سبحانی نه محتاج زمانی و نه آرزومند مکانی

نه کس بتو ماند ونه به کسی مانی

پیداست که درمیان جانی - بلکه جان زنده بچیزی است که تو آنی

درخواست و تمنا :

یارب دل ماراتو برحمت جان ده درد همه رابصابری درمان ده

این بنده نداندکه چه میبایدخواست داننده تویی هرآنچه خواهی آن ده

الهی هرچه بی طلب بما دادی ، بسزاواری ما تباه مکن

وهرچه سزای ما ساختی ، بناسزایی ما جدا مکن .....

ترکیب حمد و درخواست : تفیلاهای روز کیپور اکثراً دراین مایه است .
الهی ادای شکر ترا هیچ زبان نیست - و دریای فضل ترا هیچ کران نیست
وسرحشمت تو بر هیچکس عیان نیست - هدایت کن برما - رهی که بهتر ازآن نیست

یارب ز ره راست نشان میخواهم	ازباده آب و خاک جانی خواهم
از نعمت خود چو بهره‌مندم کردی	در شکرگزاریت زبانی خواهم

مضمون سوم عبادت ....

اقرار و توبه : از بنده خطا آید و ذلت و از تو عطا آید و رحمت
الهی تو مارا جاهل خواندی ، از جاهل جز خطا چه آید
تو مارا ضعیف خواندی ، از ضعیف جز خبط چه آید
الهی چون در تو نگرم از جمله تاجدارانم و تاج بر سر
و چون در خود نگرم ، از جمله خاکسارانم

نی از تو حیات جاودان میخواهم	نی عیش و تنعم جهان میخواهم
نی کام دل و راحت جان میخواهم	هرچیز رضای تست آن میخواهم

عفو وبخشش :

الهی‌ازپیش خطر وازپس راهم‌نیست	دستم گیر که جز تو پناهم نیست
من بنده عاصیم رضای توکجاست	تاریک دلم نور وصفای توکجاست
مارا تو بهشت اگربطاعت بخشی	آن بیع بود لطف و عطای توکجاست

و چه زیباست که بدانیم وقتی بمنظور نماز گردهم آمده تا عبادت کنیم و با خالق خود خلوت نمائیم با هرکلام و واژه‌ای که در حد توانایی ما است عبادت گزاریم و اگر قادر به ردیف کلمات و قصور در بیان فکر ما است بهمان کتاب عبادت رو آورده و در غایت خواسته دل جملات نقاشی شده را خوانده و به لب نجوا کنیم و از خلسه عبادت فیض برده و اجازه دهیم که برای نماز گزاران نمازی باشد . با زمزمه عبادت به محیط حالتی روحان ومقدس بخشیم و قارئین و مسئولین را مجبور به عتاب نکنیم .
نیایش : الهی مران کسی راکه خود خواندی - ظاهر مکن جرمی راکه خود پوشاندی
کریما میان ما و تو داور تویی آن کن که سزاوار آنی - نه آنچنان که سزاوار ما است .
الهی نامت نور دیده آشنایان - یادت آئین منزل مشتاقان یافتنت چراغ دل مریدان و مهرت انس جان دوستان
باشد که دعای همه شما دوستان مستجاب گردد .

منبع: کنگره جهانی یهود
این مقاله دربخش انگلیسی این نشریه نیزچاپ شده
خواندن آن را به فرزندانتان توصیه نمائید.

نقش یهودیان در تحولات جهان

انتصاب

بنجامین لیواتچسکی اخیراً به مقام وزیر منابع کابینه ادگار رزمری رئیس جمهور شیلی انتصاب شده است. او که سابقاً بعنوان استاد افتخاری دانشگاه اورشلیم به تدریس مشغول بوده، خود را یهودی میداند که در مجامع یهودی آن کشور هم موقعیت فعالی دارد.

قانون تازه

«ایتامارفرانکو» رئیس جمهور جدید برزیل، با اضافه کردن قانونی تازه، قوانین ضد نژاد پرستی مملکت را گسترش داده است. این قانون تازه شامل ساختن، فروش، توزیع و به نمایش گذاشتن هرگونه علامات و تبلیغات ضد یهودی است.

شکست نازیها

«بوریس یلتسین» رئیس جمهور شوروی، در نامه‌ای به سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد که سال ۱۹۹۵ بعنوان پنجاهمین سالگرد پیروزی بر رژیم نازی شناخته شود.
یلتسین متذکر شده که شکست حزب نازی غلبه نیروی اهریمن بر نیروی شیطان است.

اختلاط فرهنگی

با اینکه DONDO نخست وزیر تازه و منتخب کشور «زئیر» از همان فرهنگ و دیاری است که رئیس جمهور آن کشوراست، ولی همچنان اصالت ملی او مورد سئوال مخالفین و منعقدین اوست.
گفته میشود که مادر DONDO «رواندایی» و پدرش یهودی لهستانی است.

توبه

هیلدا شرام دختر وزیر «مهمات و تجهیزات» دولت آدولف هیتلر، بنیادی را بنام «بنیاد برگشت» تشکیل داده که هدف آن بصورتی تازه جبران بخشیدن به خسارات جنایات نازیهااست. شرام تصمیم دارد آثار گرانبها و تابلوهای نقاشی را که پدرش در طول سالهای ۱۹۳۰ جمع آوری کرده را بمعرض فروش بگذارد.
مبالغ عاید از این فروش، صرف حمایت هنری و آکادمی هنرمندان یهودی در آلمان خواهد شد.

برگشت

«هلموت کهل» رئیس دولت آلمان اخیراً ۲۸ قطعه از آثار نقاشی هنرمندان فرانسوی را که آلمان در دوره جنگ جهانی دوم به غنیمت گرفته بوده را به دولت فرانسه بازگرداند.
گفته میشود اغلب این آثار که از کارهای نقاشانی چون «مونه»، «منه»، «سزان»، «گوگن» و «پیزارو» میباشد متعلق به خانواده های یهودی آلمانی بوده است.

نمایشگاه

«آکادمی هنری سلطنتی انگلستان» امسال تصمیم گرفت که آثار معماری را هم در نمایشگاه لندن بمعرض نمایش بگذارد.
از جمله آثار بنمایش گذاشته شده، طرح توسعه موزه برلن است که به عرضه آثار هنری یهود اختصاص داده خواهد شد.

عکس العمل شدید

پلیس تونس فردی را به جرم توزیع تبلیغات ضد یهودی دستگیر کرد از جمله این تبلیغات فریاد مرگ بر یهودیان تونس و اعتراض به صلح اسرائیل و اعراب بوده.
ناگفته نماند که جمعیت یهودیان تونس از ۱۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۴۹ به ۲۸۰۰ نفر تقلیل یافته است.

دشنام

«خوک بزرگ» شدیدترین لقبی است که عراق از زمان جنگ سال ۱۹۹۱ تا بحال به ملک فهد پادشاه عربستان سعودی داده است. این عنوان که بمنظور اعتراض به موقعیت عربستان در رابطه با اسرائیل بوده، در اعلامیه‌ای از طرف وزیر امور خارجه عراق صادر شده بود.
عکس العمل شدید عراق در جواب ادعای ملک فهد مبنی بر عدم رعایت قوانین آتش بس سال ۱۹۹۱ از طرف عراق بوده است.

«هرتصل» در چین

اخیراً کتاب کلاسیک تئودورهرتصل به نام «کشوراسرائیل» و زندگی نامه منخم بگین نخست وزیر سابق اسرائیل به زبان چینی برگردانده شده‌است.
این کتابها به انستیتوی تحقیقاتی و آموزشی «هرتصل» در دانشگاه حیفا تقدیم شده است.

نوشته اهرون مِگد
برگردان: کورش میزراحی

سیاست خودکشی گرائی در اسرائیل

The Israeli Suicide drive

طبقه روشنفکر اسرائیل سرگرم پیشبرد یک دروغ سیاسی میباشد درحالیکه حقیقت را انکار مینماید

نهضت صیونیسم بنظر میرسد که وارد یک مرحله سقوط SPENGLERIAN[1] میشود، مرحله‌ای که در درون بیولوژیکی خود تمایل به خود پایان پذیری دارد.

علائم نگران کننده‌ای در جو روشنفکرانه جامعه مشاهده میشود برای مثال در نحوه هدایت مذاکرات صلح با فلسطینی ها، بنظر میرسد که گاهی اقدامات براساس روحیه خودکشی گرایی قرار گرفته است.

اگر شورای ملی فلسطین آن ماده اساسنامه خود که در پی **«اضمحلال اسرائیل»** است را لغو نموده و آنرا به دنیا اعلام مینمود، آنگاه نه تنها ما میتوانستیم با برنامه خودمختاری موافقت کرده بلکه با تشکیل دولت فلسطین نیز در محدوده مرزها و شرایطی که امنیت اسرائیل و محل های اسکان یهودی نیز موافق بودیم. لیکن مادام که این ماده مذکور اساسنامه حذف نشده است، هرگونه امتیاز به فلسطینی ها از طریق عقب نشینی از نواحی اشغالی، جنبه پیشبرد هدفهای قید شده آن اساسنامه را دارد.

همه فلسطینی ها خود را وابسته به این اساسنامه و تمام مواد مندرجه درآن میدانند و آنها خودمختاری را اولین قدم بسوی **«دکترین قدم به قدم»** دانسته، طرحی که منجر به از بین بردن اسرائیل برطبق اساسنامه میباشد.

سخنگویان فلسطین بدون محدودیت های دست و پاگیر زبان دیپلماسی این هدف خود را بی پرده اعلام میکنند. در پاسخ به تبریکات دوستانه فرمانده ارتش اسرائیل در یریحو، فرمانده پلیس فلسطین اظهار داشت: این اولین گام بسوی تصاحب اورشلیم و تمامی نواحی اشغالی به صاحبان اصلی خود میباشد.

دوهفته بعد، همین شخص که در مورد سه نوع اسلحه صحبت میکرد در ادامه سخنانش اضافه نمود که در به روی مخالفان قرارداد صلح (حمس) باز است و آنها میتوانند به مبارزه مسلحانه ادامه دهند.

نطق عرفات در ژوهانسبورگ JOHANNESBURG بمنظور اعلام جهاد برای آزادی اورشلیم (پایتخت ما نه آنها) و اظهار اطمینان وی که امضاء قرارداد با اسرائیل مانند پیمان حضرت محمد با قبیله قُریش میباشد، گویای راستین آرزوهای قلبی هر مسلمان میباشد

آنتی صیونیسم گذشته

این پدیده خودکشی گرایی در وحله اول در جو روشنفکرانه جامعه مشاهده میشود. برای دو یا سه دهه سال است که ما شاهد واقعیت گرائی پیامبر گونه شعر کوتاه[2] **ناتان آلترمن** (NATHAN ALTERMAN) بوده‌ایم که این پیش بینی را نموده است:

سپس ابلیس میگوید:

«چگونه براین ملت محاصره شده غلبه یابم؟

وی صاحب شهامت، نبوغ، قدرت خلاقه و ابزار جنگی است»

و بعد او میگوید:

SPENGLER1 فیلسوف آلمانی قرن ۱۹ اعتقاد داشت که همه فرهنگهای بزرگ دنیا سیر تکامل مشابهی را دارند از تولد به بلوغ و سپس به مرگ میرسند.

NATTAN ALTERMAN2 شاعر شهیر اسرائیلی که دیوید بن گوریون و موشه دایان از دوستداران وی بودند.

«من قدرت او را نخواهم دزدید ، از وی جلوگیری نخواهم کرد ، او را افسار نمیکنم ، دستهای او را سست نمی نمایم بلکه این کار را خواهم کرد . فکر او را کودن خواهم کرد تا جائیکه فراموش کند که هدفش ، حق است » .

صدها گل های سرسبد جامعه ما ، روشنفکران ، نویسندگان ، دانشگاهیان ، خبرنگاران یا نقاشان ، هنرپیشه‌ها و فیلمبردارها دست بدست هم داده دائماً با اشتیاق خاصی اعلام میکنند که آرمان ملی ما عادلانه نیست . عادلانه نبودن این امر نه از زمان جنگ شش روزه شروع میشود نه از جنگ استقلال ۱۹۴۸ که بقول یک صاحب نظر «باگناه زائیده شد» بلکه از ابتدای استقرار اولین آبادی صیونیست در اواخر قرن قبلی . آنچه که درجلو چشم ما اتفاق میافتد پاکنویس تاریخ صیونیسم برپایه میل و خواسته رقیب و دشمن است .
نویسندگانی چون BENNY MORRIS و ILAN PEPE و BARUCH KIMMERLING اول کتابی به انگلیسی نوشته و عنوان «عدالت جویان» را برگزیده و در غرب معروف میشوند . سپس اثر آنها فوری به عربی ترجمه شده و در قاهره ، دمشق و تونس منتشر میشود . نکته کلام آنها این است : صیونیسم در عمل یک برنامه شیطانی است ، تزویر استعمارگرانه بمنظور استعمار مردم فلسطین ، بردگی و ربودن زمین آنهاست . و آنها میگویند که تمام اعتقاداتی که ما و بچه های ما با آنها پرورش یافته و مبنی بر حاصلخیز نمودن زمین ، استفاده از قدرت کارگری ، گردهم آیی ملت اسرائیل در سرزمین اجدادی ، هگانا و غیره چیزی بجز تناقض ، تظاهر و حسن تعبیر بمنظور حقه بازی نیست .
چنین افترائی تازه نیست . این دکترین که صیونیسم یک جنبش استعمارگرانه برای برده ساختن اعراب است بوسیله دستگاه تبلیغاتی روسیه از سال ۱۹۲۰ به بعد منتشر شده و ظرف سالها عنوان «علمی» اصطلاحات فرهنگی مارکسیست لنینیست را بخود گرفته است پس نکته کلام و رجزخوانی های این «تاریخ نویسان جدید» که بوسیله خبرنگاران منتشر شده و بر دلهای هزارها اسرائیلی جویای «حقیقت و عدالت» نشسته چیست ؟ پیام این است اکثر این تصورات که در ذهن و تجربه ما نقش بسته غلط است . شماهایی که پدرومادرهایتان از لهستان به اینجا مهاجرت کرده و دراین **مشاو** (مزرعه اشتراکی) خشک سکونت گزیده و با زحمت فراوان یک مزرعه کوچک را پدید آورده‌اند مگر نه اینکه آنها به رویای پدران خود جامع عمل پوشانده تا در «سرزمین آباء و اجدادی خود» تحت یک فرهنگ عبری ساکن شده تا از مصیبت آزار و شکنجه گالوت در امان بمانند . ساده نباشید پدران و مادرانتان استعمارگرانی بوده اند که هدفشان استعمار کارگران عرب دهات مجاور بوده است .

شماهایی که بعد از خاتمه تحصیل در باغها ، ساختمانها و بندرها کار کرده و با نیروی بازو خیال کردید **کارگران فاتحی** هستید برمبنای ایده‌های BOROCHOV ، BRENNER و GORDON که در پی واژگونی اهرام آوارگی در جهان [1] باشید و ملت یهود را به ملتی دارای سرزمینی تبدیل کنید که با عرق جبین سازندگی میکند .
شما را گول زده‌اند و شما هم خودتان را گول زده‌اید این عمل شما برای خانه بدوش نمودن کارگران عرب بوده است وبس .
و هنگامیکه در هاگانا خدمت سربازی را شروع نمودید زیرا هر روز یهودیانی چند ، براثر شبیخون عربها کشته میشدند و باغ ها و کشتزارها نابود میگردید شما فقط دنباله رو خط مشی‌ای استعمارگر و امپریالیستی ظالمانه بوده‌اید .

تاریخ بدون مردم

تفسیر صیونیسم بعنوان یک «جنبش استعمارگر» نه فقط تغیر شکل غیر علمی حقایق است بلکه تبلیغی خشن در چهارچوب عقاید قدیم کرملین است زیرا برعکس قضیه یک نهضت استعمارگر ، طبق بیان متفکرین صیونیستی هدفهای صیونیسم هیچگاه تاسیس کارخانه و یا ملک بمنظور استعمار مردم بومی نبوده است برعکس ، هدف ، تاسیس یک سیستم مستقل اقتصادی و فرهنگی درجوار یک سیستم عرب بوده بدون آنکه به آن متکی باشد و یا خواسته باشد آنرا استثمار نماید . نیت جنبش کارگری صیونیستی از ابتدا همکاری و پیشبرد سیستم همسایه عرب خود بوده است .

تصور روش استعمارگرانه بدون اینکه مهاجرین اولیه و رهبران آنها آگاهی داشته باشند کاری است محال . با این وجود تاریخی که بدست این مورخین پس از صیونیسم جدید نوشته شده است مردم را به حساب نمیاورد و از برج های عاج خود اعلام میکنند «اینطوری اتفاق نیافتاد» .

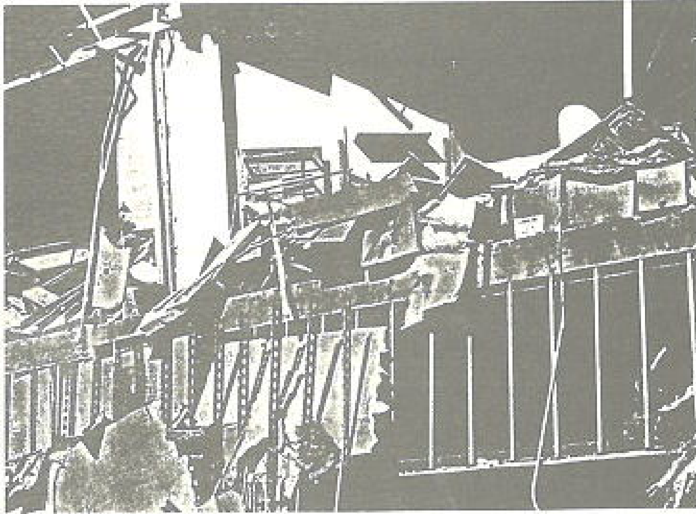
[1] قبل از خروج از مصر ، پدران ما برده فرعونها بوده و اهرام ثلاثه را بنا میکرده‌اند . آن سه نویسنده دوره اول مهاجرین به یسرائل معتقد بودند که باید کشور یسرائل را با قدرت کارگری تاسیس نموده لیکن نه تحت استبداد فرعونها بلکه آزادانه در سرزمین خودمان .

بقیه در صفحه ۸۶

کارشناسان خبره دریافت غرامت زلزله



چنانچه خانه شما در زلزله اخیر آسیب دیده و بیمه زلزله دارید و حتی شرکت بیمه غرامت شما را پرداخته است ما میتوانیم به شما کمک کنیم تا غرامت بیشتری دریافت کنید.



خدمات ما

- تهیه برآورد قیمت خسارات
- تعبیر و تفسیر مواد بیمه نامه
- کمک و مساعدت در حذف و یا تقلیل دِداکتیبل
- مذاکره با شرکت بیمه برای احقاق حقوق قانونی شما

* در ظرف چند ماه گذشته ما با شرکتهای معتبر بیمه از قبیل , ***FARMERS , STATE FARM*** ***ALL STATE*** و ***20TH CENTURY*** در مورد دهها خانه آسیب دیده به توافق رسیده و در اکثر موارد ۱۰۰٪ وجه بیمه را برای موکلین خود دریافت کرده‌ایم.

* دفتر ما با همکاری چندین **آرشیتکت و مهندس محاسب و مقاطعه کار و وکیل** که همگی دارای لیسانس معتبر از ایالت کالیفرنیا میباشند، تیمی موفق و کارآزموده تشکیل داده‌اند تا بتوانند حقوق قانونی موکلین خود را حفظ کنند.

لطفاً با آقای **ژوبین صفایی** در شرکت ساختمانی *CALTEC* تماس بگیرید.

تاهنگام دریافت غرامت وجهی دریافت نخواهد شد

ایرج وداریوش صفایی آرشیتکت

CALTEC CONSTRUCTION COMPANY

2932 Wilshire Blvd., #210 Santa Monica, CA 90403

PLEASE CALL (310) 453-3335

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله سیزدهم

۲۷ ـ ازدواج

روز یکشنبه اول ماه مه، دوستی از سازمان سیامک تلفن کرد و گفت: «به علت ورود راب اعظم سفارادیهای ایسرائل به لس آنجلس، دوست ما، آقای راب داوید شوفط، نمیتوانند در گردهمآیی امروز، که در بارهٔ مسائل ازدواج است، شرکت کنند. بنا بر این دست به دامن شما شدیم که بیایید در جوار خانم دکتر مینو سومخ چند کلمه ای در بارهٔ ازدواج صحبت کنید.»

موضوع بسیار جالب بود، ولی من هیچگونه تخصص یا آمادگی برای این کار نداشتم. منهم مثل سایرین عقایدی در بارهٔ موضوع مورد بحث دارم که تا حدی حاصل آزمونهای خودم و دیگران، مشاهدات observation نزدیک از وضع جامعه، مطالعه تحقیقات پژوهندگان و گفت و شنود هایی چند با روانشناسان خانواده در شهر لس آنجلس است. همانطور که در ابتدای سخنانم در آن گرد همآیی بیان کردم، «ارجحیت» من بر **متخصصین در غیر متخصص بودن من بود!** به عبارت دیگر میتوانستم در بارهٔ پاره ای از مسائل روانشناسی مربوط به ازدواج، که به اعتراف همه یک حرفه غیر دقیق است، بدون فورمولهای دست و پا گیر، آزادانه حرف بزنم. گرچه حضور من در اینگونه گردهمآیی ها لازم مینمود، چون، همانطور که احساس خواهید کرد، بسیاری از مشکلات جوانان ناشی از جدایی آنان از ریشه های فرهنگی شان است، مع هذا ترجیح میدهم در بارهٔ مطالبی که با حرفه ام ارتباط دارد سخنی بگویم یا بنویسم. یکی از علل این «تعلل» اینست که در پاره ای از مسائل اجتماعی، از جمله ازدواج و طلاق، توافق کامل میان عقاید و برداشتهای من و تعدادی از مردم این شهر وجود ندارد. علت دوم اینست که تعدادی از مردم این شهر از تحریف سخنان سخنران و سپس شایع ساختن آن تحریف به گونه دلخواه خودشان عادت کرده اند و از این عمل بسیار نادرست لذت میبرند ـ ـ نوشتارها را تحریف میکنند تا چه رسد به گفتارها که جایی ضبط و ثبت نشده است. علت سوم اینست که گفتاورد ها را بلافاصله تفسیری بر آن میبندند که به هیچ روی با هدف و مقصود و فکر سخنران تطبیق نمیکند. از همه اسفناکتر نقل قول های دست و پا شکسته از جملات و عبارات بریده و منفک از موضوع اصلی است که گر چه کار ناقدین مغرض را در عوامفریبی آسان میکند، ولی در آیین نویسندگی بی نزاکتی و بی حرمتی است. اینها خارج از موضوع حرف میزنند و حتی در این کار تخصص دارند ـ ـ به عبارت دیگر پرت و پلا میگویند. متأسفانه پرت و پلا گویی و حتی پرت و پلا نویسی در رویکرد به گفتارها و نوشتارها به حد کافی دیده و شنیده میشود، تا جاییکه برای آن پیشنهاد واژه «پرت و پلاایسم» اسمی بی مسما (مسمیٰ) نیست.

موضوع را با تعدادی از دوستان، خصوصاً تعدادی از بانوان این شهر، در میان گذاشتم. همه معتقد بودند که باید چیزی در این باره گفته و نوشته شود، ولی تأکید کردند: **اسمی از کلمه سکس برده نشود!**

در کشور اسرائیل در بارهٔ اینگونه مسائل آزادانه صحبت میشود. تقریباً هر سال چند بار دانش آموزان کلاسهای دهم تا دوازدهم روی پرده تلویزیون ظاهر میشوند، و بدون کوچکترین واهمه ای، دختر و پسر، در بارهٔ محرمانه ترین زوایای رابطه خود با یکدیگر سخن میگویند. این برنامه ها، که «آموزش سکس در مدارس» نام گرفته است، برای تشکیل خانواده بدون تنش و عقده و جلوگیری از امراض مقاربتی انجام می پذیرد.

آنچه در پی میآید خلاصه ای از پاره ای از مسائل خانوادگی ست، که با در نظر گرفتن استثنائات، که در تمام امور مربوط به انسانها مشهود است، به باور من باید با زبانی ساده و آزادانه در بارهٔ آنها سخن گفت:

۱) دختران جامعه ما در وضع اسفناکی قرار گرفته اند. در بسیاری از خانواده ها به آنها اجازه ملاقات و رفت و آمد آزادانه با پسران دلخواهشان داده نمیشود. اگرهم ملاقات های کنترل شده ای چند انجام می پذیرد این ملاقاتها نمیتوانند به درازا بکشند، چون پدر و مادر دختر از این وحشت دارند که طول زمانِ این ملاقاتها ضرب در عرض زبان مردم مساویست با مساحت آبرو ریزی ـ ـ یک معادله ریاضی بسیار ساده. به سخن آنان: «مردم پشت سر دخترمون حرف در میارند.» پسر چطور؟ «نه، اونها آزادند هر کاری دلشون میخواد بکنند.»

۲) دختری سر و صورت تو دل بروبی ندارد؛ قد و بالاش هم چندان تعریفی ندارد. یا اینکه همه محسنات خدایی را دارد جز یک ذره شانس (شانس در مفهوم عامه)، و یا اگر بخواهید میتوانید بگویید دختری ست مغضوب یا قربانی نارسایی، نادرستی و نا هم آهنگی خواست های افراد جامعه). او به سنی

میرسد که پس از آن بار دار شدن برایش از نظر پزشکی یک ریسک خطرناک است. دلش بچه میخواهد. شوهری هم در آن دور و بر ها پیدا نیست. این دختر خانم چه کار بکند؟ اجازه میدهید برود نزد پزشک و اسپرمی بخود تلقیح کند و به آرزویش برسد؟

۳) نظیر همان قضیه بالا را، ولی نه برای بار داری، بلکه برای مصاحبت و معاشقت در نظر بگیرید. آیا این دختر خانم چهل پنجاه ساله میتواند با مرد دلخواه خود رابطه سالم جنسی داشته باشد، بدون اینکه مورد شماتت من و شما قرار بگیرد؟ یا اینکه باید آرزوی خاطره خوش جنسی را با خود به گور ببرد؟ پرویز یشعیا، رئیس انجمن کلیمیان تهران، در میان جمع بود و عقیده ای ابراز کرد که آثار مواعظ امام جمعه تهران در آن بخوبی هویدا بود. او معتقد بود که هرگونه رابطه جنسی در هر شرط و حالی، که خارج از محدوده خانواده و تشکیل خانواده انجام میگیرد، مکروه و نادرست است. او معتقد بود که اینگونه مطالب باید در «مجالس خصوصی» مورد بحث قرار بگیرد و نه در سالن سخنرانی. بدون اینکه به آماری متوسل بشوم، لازم میدانم بنویسم که، شاید برحسب اتفاق، همهٔ مادران و پدران، که پس از سخنرانی در همان سالن پیش من آمدند، از عقاید پرویز یشعیا پشتیبانی کردند. در میهمانی ها و مجالس، که انتخاب و ابتکار مطالب مورد بحث تقریباً همیشه از سوی دیگران است، بهمین صورت، بیش از نود در صد از والدین از هرگونه تماس جنسی زنان و مردان مجرد در هر شرط و حال و سن سخت مخالفت کرده و میکنند. شمار بالایی از آنها حتی عنوان کردن این موضوع را در مجامع عمومی و رسانه های گروهی از قبیل رادیو، تلویزیون و مجلات قبیح میدانند.

۴) زنان مطلقه جوان و بدون بچه، که همه گونه آمادگی و صلاحیت ازدواج مجدد را دارند و همه خوبیها را دارند، به علت باکره نبودن مقداری از اعتبار خود را از دست میدهند. دوستی داشتم که چنین اتفاقی برای دخترش افتاده بود؛ تمام کوشش او بر این بود که بقبولاند دخترش پس از ازدواج هنوز باکره است تا بتواند به قول خودش دستش را جایی بند کند. البته حقیقت غیر از این بود. راست یا دروغ، در مورد ترمیم پرده بکارت در آمریکا و دستمالهای مهر وامضاء شده از طرف ملای شهر (در ایران) شایعاتی در گردش است که بنده از ذکر آن خودداری میکنم. روی این پرده رساله های پژوهشی جالبی، که حاصل سالها زحمت پژوهندگان آنتروپولوگ است، نوشته شده است. از قبایل جزایر دور افتاده گرفته تا دانشجویان پیشرفته ترین کشورها مورد آزمایش و همه پرسی دقیق قرار گرفته اند. قرائت این رسالات، بنظر من، برای همگی مفید است.

در حدود چهار سال پیش نتیجه یک همه پرسی، که از دانشجویان نسوان دانشگاه های اسرائیل در باره این پرده بعمل آمد، سراسر کشور را تکان داد. در اواسط دهه هفتاد، نشریه فارسی زبان دانشجویان ایرانی مقیم اسرائیل هم در بارهٔ این پرده نظرخواهی بعمل آورد، که گرچه ساده و کوتاه است، قرائت آنهم جالب است.

۵) دو هفته پیش پدری بمن تلفن کرد و سخت مینالید که پسرش به سن سی و پنج سالگی رسیده و همینطور بلا تکلیف مانده است. چرا؟ موضوع جالب است. وقتی این پسر بیست ساله بود، دانشجو بود، تنها بود، با دختری آشنا شد. این آشنایی به رابطه جنسی انجامید. خوب توجه کنید: این آقا پسر که خودش عامل بی بکارتی دختر شده بود، حاضر نبود با دوستش، که از عرش بکارت به قعر وقاحت نزول کرده بود، ازدواج کند. طبیعی ست پدر و مادر هم مخالف بودند. پس از چند سالی نسیمی میوزد و این پسر را با خودش میبرد به حلقه مذهبیون. پسره کلاهکی سیاه چون بخت رفیقهٔ مطروده اش بر سر مینهد، و بقول معروف חוזר בתשובה میشود. متعاقب آن دچار شکنجه وجدانی میگردد و یاد رفیقهٔ از دست رفته اش از یکطرف و فرامین دینی از طرفی دیگر وجودش را آزار میدهد. شب و روز کارش گریه است و نمیتواند نه ارتباط سالمی با جنس مخالف برقرار کند و نه رغبت میکند زن بگیرد. این عقده از کجا سرچشمه میگیرد؟ باید رویش فکر کرد.

۶) دوستی دارم که هر وقت با من حرف میزند، از آسمان و ریسمان هم سخن بگوید، نا خود آگاه بیاد پسرش میافتد و آتشی میشود. او میگوید: پسرم جوان است؛ قوی ست؛ از مرز سی و هفت گذشته؛ مرتب فریاد میزند «من زن میخوام». بهر دری میزنیم یک اشکال تازه پیش میآید. خانواده دختر ها تا بخواهید توقع دارند. از پسر پول میخواهند، ماشین آخرین سیستم میخواهند، خانه در بورلی هیلز میخواهند، در آمد کلان از شغلش مطالبه میکنند. من از این دوست پرسیدم: خوب بفرمایید ببینم شما چه توقعی از دختر دارید. با قیافه حق بجانبی جواب میدهد: نجیب باشه. پرسیدم نجیب یعنی چه. گفت: باکره باشه و حرف شنو. بعد تند و تند درخواستهای خودش را قطار کرد: برای پسرم یک خانه بخره؛ یک سرمایه ای هم برای پسرم جور بکنه که کارش بگیره. پرسیدم: چقدر. گفت: توی این

وقت و زمانه سخت کمتر از سه چهار میلیون دلار نمیشه جنبید. بعد ادامه داد: اصل و نسب خوبی داشته باشه. پرسیدم: اصل چیه نسب چیه. گفت: والله نمیدانم همینقدر لازمه پدر مادر دار باشه و توی آدمها بزرگ شده باشه. پرسیدم: این آدم بودن چه ضابطه ای میخواد. گفت: باید دید توی کدام خانه و خیابان و محله بزرگ شده. به دوستم گفتم: بیشتر بزرگان دنیا توی خانه و محله های پایین میان خانواده های درجه دو و سه بزرگ شده اند. رو کردم به قبله (بورلی هیلز) و بدوستم گفتم: اکثر، شاید تمام، مردم این منطقه اصل و نسبشان میخوره به خیابان سیروس و سرچال، محله جوباره اصفهان، ومحله های شناخته شده شیراز و کاشان و همدان و غیره. بیشتر این دکترها و مهندس های شهر از چه اصلی و نسبی آمده اند؟ هشتاد نود سال پیش اکثر یهودیان ایران کجا زندگی میکردند؟ وانگهی کجا نوشته شده آنهایی که تو خیابان کاخ بدنیا آمده و بزرگ شده اند فرهنگشان از بچه محلی ها غنی تر است! کی جرأت میکند ادعا بکند که متولدین خیابانهای پر زرق و برق میتوانند شوهری بهتر و زنی پارساتر از متولدین ته محله باشند! چه کسی اطمینان میدهد که فرزندان زیرک میرزای سرای امیر حتماً خوشبختی همسرانشان را بهتر از فرزندان مرغ فروش دوره گرد تأمین میکنند. دیدم حال دوستم دارد یواش یواش بهم میخورد. دست از سرش برداشتم و بیش از این اذیتش نکردم.

۷) زنی در مجلس سخنرانی نامبرده گله میکرد که پسران جوان ما حاضرند بروند زن آمریکایی مسن تر از خودشان را بگیرند، و حتی اگر این زن یک بچه هم داشته باشد اهمیت نمیدهند. ولی معلوم نیست اینها چرا نمی آیند دختر های مثل دسته گل ما ایرانیها را بگیرند. کسی در آن مجمع نبود این موضوع را موشکافی بکند. آیا علت این است که زن آمریکایی بهتر و زودتر عطش جنسی پسر را رفع میکند، و در این جریان پسر چنان در تله میافتد که راه برگشت ندارد؟ یا اینکه توقعات دختران ایرانی از مقوله غیرممکنات هم گذشته است؟ یا هر دوی آن؟ آیا اگر دختر و پسر ایرانی قدری راحت تر و آزاد تر با هم ارتباط پیدا بکنند، میشود اینگونه مسائل را حل کرد؟

۸) زنان بیوه که به قول خودشان «بچه های دم بخت» دارند، دلشان میخواهد مثل آدمهای «نورمال» جوامع مترقی شوهر خوبی برای خودشان پیدا کنند. اینها میترسند با کسی قرار ملاقات بگذارند. چرا؟ برای اینکه دستگاه مخابراتی عمه قزی ها فوراً شروع به کار میکند و شهر شلوغ میشود. «بچه های دم بخت» صدمه می بینند. در میان این زنان هستند کسانیکه تحصیلکرده و دانشگاه دیده اند و با وجود این از دستگاه شایع پراکنی مردم وحشت دارند.

۹) درصدی از شوهرها، در نتیجه یک سلسله اختلافات مادی یا اخلاقی، از روی قهر ولجاجت همسرشان را زیر شکنجه محرومیت جنسی قرار میدهند. چون مسأله آبرو در میان است، نمیتوانند موضوع را با کسی در میان بگذارند؛ اینها ناگزیر پژمردگی و مرگ تدریجی را آهسته آهسته بخود میخرند. کسی نیست به دادشان برسد، چون گفتگوی علنی در بارهٔ «سکس» هنوز در جامعه ما تابو taboo است. در صدی، گویا پایین تر، از زنان همان مقابله به مثل ناهنجار را در قبال شوهرشان عملی میکنند.

۱۰) فلان زن شوهرش سالهاست لس آنجلس را ول کرده رفته تهران؛ از یک طرف به کسب و کار و از طرف دیگر به عیش و نوش مشغول است. نمونه این آقا شوهر کم پیدا نمیشود. عده ای از اینها در ایران صاف و حسابی برای خودشان زن عقد یا «صیغه» کرده اند. زنان این آدمهای «با شرف» سرگردان و محروم، در حالیکه هزارها جفت چشم آنها را میپایند و هزارها زبان، البته از روی «دلسوزی»، یک دقیقه هم شده توی دهن راحت قرار نمیگیرند، باید آرام آرام قبرشان را با دستهای ظریفشان حفر کنند تا مردم دو رو و صد رنگ جامعه را راضی نگهدارند.

۱۱) از همه دردناک تر، مثل اینکه تمام این مشکلات کم بود، آمدند مسأله کاشی و اصفهانی، شیرازی و همدانی و غیره و غیره را پیش کشیدند. آدم وقتی این اختلافات را می بیند بیاد قبایل جنگلهای آفریقا میافتد. دختری زیبا و تحصیل کرده در آن مجمع سخنرانی از میان جمعیت بلند شد با احساس رنج فراوان گفت: جوانان این جامعه، اگر هم در تهران متولد شده اند، باید تاوان این را بدهند که یکی یا هر دو والدین یا جد اعلی آنها توی یکی از شهرستانهای «غیر قابل قبول» بدنیا آمده اند. کار بجایی کشیده که مردم خجالت میکشند بگویند کجا متولد شده اند! پس از ختم سخنرانی مادری بطرف من آمد با چهره ای افسرده گفت: والله صد رحمت به آنهایی که تو جنگل زندگی میکنند!

حال بیاییم آنطرف قضیه را هم ببینیم:

۱۲) با تمام آزادیهایی که در جامعه و فرهنگ آمریکا احساس میکنیم من این ملت مادیات پرست را چندان خوشبخت به معنای واقعی کلمه نمی بینم. سکس در این کشور و در کشور اسرائیل، نسبت به پاره ای از کشورهای خاور میانه، که

فرهنگی شبیه فرهنگ ما ایرانی ها دارند، آزاد است. در مقابل، لذت جنسی با عشق و همبستگی و صمیمیت توأم نیست و در نتیجه فرو پاشی های خانوادگی هم زیاد است. در استان کالفرنیا درصد طلاق میان آمریکایی ها از مرز هفتاد گذشته است. در شهر نیویورک تعداد کسانیکه تنها زندگی میکنند وحشتزاست و نظیر آن در هیچ مکانی در دنیا یافت نمیشود. در شهر تل آویو و نواحی اطراف آن درصد طلاق بیش از پنجاه درصد است. در اورشلیم، به علت سنتی و مذهبی بودن ساکنان آن، درصد طلاق به مراتب کمتر است.

۱۳) بد نیست نگاهی هم به زندگی مادر بزرگهای خودمان بیاندازیم. دوستی برایم تعریف میکرد که مادر بزرگش چهارده ساله بود که با پدر بزرگ هیجده ساله اش عروسی کرد. هر دو در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در محله شیراز متولد شده بودند. این مادر بزرگ، با وجود اصل و نسبی که داشت، چون دختر بود، او را تربیت کرده بودند که بداند تنها وظیفه اش شوهرداری و بچه داری ست. این زن پس از عروسی کاری نداشت جز اینکه تمام نیازها و خواست های شوهرش را به نحو احسن برآورده کند تا شوهرش هیچ کم و کسری حس نکند. این دوست، با حسرتی که ناشی از بد بینی زندگی فعلی اش بود، چنین ادامه داد: «روزها که من از دبستان به منزل بر میگشتم از چند صد متری صدای دلنگ و دلنگ هَوَنگ (هاون) نوید میداد که ماما بزرگ دارد برای بابا بزرگ کباب برنجی تهیه می بیند. راه را کج میکردم یکراست میرفتم خانه بابا بزرگ، که تقریباً روبروی خانه ما بود، تا از خوراکهای خوشمزه ای که برای بابا بزرگ آماده میشد محروم نمانم. روزگاری بود؛ صفایی بود. از خوراکهای تلویزیونی وقوطی های لوبیا پخته خبری نبود. درِ خانه ها باز بود. اینها همه جزئی از فرهنگ سنتی بود. این دو، تا دقایق پایانی زندگی، همدیگر را به حد پرستش دوست میداشتند. از در و دیوار خانه محبت و صمیمیت میبارید.» بعد آهی کشیده گفت: «یقین میدانید که این وضع و حال لااقل در نود درصد از خانواده های همدوره مادر بزرگ من حکمفرما بود. زنها پارسا و فرمانبردار بودند. هر کسی وظیفه خودش را میدانست. احترام پدر و مادرها و بزرگترها محفوظ بود. عوارض روانی از قبیل افسردگی کمتر به چشم میخورد. ایدز و امراض مقاربتی هم به علت تعلیمات دینی کسی را تهدید نمیکرد. اینها همه در مجموع نتیجه زندگی در یک فرهنگ سنتی بود. افسوس صد افسوس ... !»

چه باید کرد؟

کاری که در این یادداشت شده چیزی جز **نشان دادن قسمت** کوچکی از مسائل و مشکلات جامعه نیست. خواستیم بخشی از آنچه را مردم به علت حجب و شرم یا فقدان شهامت یا احتیاط و ملاحظه، یا بهر علتی دیگر، به زبان نمیآورند آشکارا مطرح کنیم؛ خواستیم خانواده ها و سران جامعه را، که سر به زیر برف کرده اند، به اندیشه واداریم. **در این یادداشت تا آنجاییکه ممکن است دو طرف سکه بیطرفانه و بدون جهت گیری به روی کاغذ آمده است. هر دو نوع زندگی، سنتی و غیر سنتی، خوبیها و نادرستیهایی دارد. من راه حلی ارائه نداده ام؛ به کسی هم پیشنهاد نکرده ام کدام یک از این دو راه، سنتی یا غیر سنتی، را بپذیرند.** دیدگاه های مختلف باید مورد بحث و انتقاد (و نه هتک و عناد) قرار بگیرند. جا دارد تمام سازمانها و گروه های متشکل قسمتی از فکر، انرژی و بودجه خود را برای حل این مشکلات صرف کنند. پایه گذاری یک «**تشکیلات سامان دهی خانواده**» با بودجه کافی، با دارا بودن گروه روانشناسان و مددکاران خانواده، با برگزاری سمینارهای هفتگی، شاید بتواند گامی سازنده در این راستا باشد. **بدون تردید خانواده رکن مهم و حتی مقدس جامعه بشری ست.** سالیانی چند در روسیه شوروی، متأسفانه مدتی نیز در پاره ای کیبوتصها، به ویژه قبل از استقلال اسرائیل، در تضعیف ارکان خانواده تئوریهای نادرستی بکار رفته است. امروز همه به اشتباه خود پی برده اند.

در گرد همآیی مذکور در بالا، دکتر کامران بروخیم سخنی مبسوط از میان جمعیت حاضر در سالن ایراد کرد و نتیجه گرفت، اگر راه حل اساسی پیدا نشود «این جامعه به نابودی خواهد رفت». این هشداری ست که از دهان چندین نفر از افراد با صلاحیت و حرفه ای جامعه شنیده میشود. من نمیخواهم در کار برد کلمه «نابودی» با کسی شریک باشم. ولی گمان میکنم که این جامعه در این مورد بخصوص به لب پرتگاه نزدیک شده است و احتیاج به کمک دارد.



آیا فکر می کنید سازمانها و افرادی که برای جشنهای یهودی که به منظور آشنایی جوانان یهود با یکدیگر برگزار میشود. بایستی در رسانه و مطبوعات همگانی ایرانی تبلیغ کنند؟

دنباله
مقدمه کتاب «شب»

تازه آنوقت بود که فهمیدم چه چیزی در وجود این جوان اسرائیلی ، از همان ابتدا نظر مرا جلب کرده بود . **نگاهش** .

نگاه او . نگاه **لازار** * دوباره جان گرفته . اما درعین حال وبرای همیشه اسیر و زندانی کرانه های تاریکی بود که پیموده است و اجساد بیجان و حرمتی که لگد کرده است .

برای او ، فریاد "NIETZSCHE" (نیچه) یک حقیقت تقریباً لمس کردنی را بیان میکند : خدا مرده است . خدای عشق . خدای مهربانی . خدای آرامش . خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب جلوی چشمان او و در میان دود این قربانیان ، این انسانی که به بهانه اسم و نژاد قربانی میشدند محو ونابود شده بود .

و این «مرگ خداوند» برای چند تن دیگر از یهودیان خدا پرست به حقیقت پیوسته بود .

درآن روز وحشتناک . یکروز از آن روزهای وحشتناک ، روزی که این کودک شاهد بدارآویختن ... بله بدارآویختن کودکی دیگر بود بچه ای که حالت فرشته‌ای مغموم را داشت . صدای ناله‌ای از پشت سر خود شنید . خداوند کجاست . پس این خداوند کو ؟ و در درون او ندایی پاسخ داد همین جا است . آن رو بود . باین دار آویخته است .

آخرین روز سال عبری . او در مراسم سال نو شرکت میکند و صدای هزاران نفر را می شنود که یکصدا میگویند «متبارک باد نام تو خدای جاودانی» کم مانده بود که او هم مشغول سجده کردن شود . آنهم با چه شور وشوقی . با چه عشق و علاقه‌ا و با چه ترس وبیمی که از خداوند در دل داشت . و اینجاست که او شانه خالی کرده و یکباره قیام میکند .

این انسانی که این چنین خوار و ذلیل گشته ، این موجودی که چنین مورد اهانت قرار گرفته یکباره و بطور غیر قابل تصوری پروردگار «کر» «کور» را شایسته خداوندی ندانسته و خدای او را رد میکند .

و امروز دیگر بدرگاه خدا التماسی نمیکردم . دیگر قادر به ناله ومویه نبودم . بعکس خود را خیلی قوی میدیدم . حالا بازخواست کننده من بودم و متهم خدا . چشمانم باز شده بود بله من دراین دنیا تنها بودم . بطور وحشتناکی تنها . نه خدارا داشتم ونه بندگانش را . خالی از عشق و محبت بودم و فاقد رحم و مروت . من چیزی جز یک مشت خاکستر نبودم ولی خود را از آن قادر متعالی که سالهای متوالی زندگیم را وقفش کرده بودم قوی تر میدیدم . بله من در خیل این نمازگزاران یک ناظر بی طرف بودم . یک بیگانه .

ومن که فکر میکنم خدا عشق و محبت است چه میتوانستم باین پسر جوان بگویم . باو که چشمانش هنوز ، انعکاس غم آن فرشته‌ای را که آنروز در چهره آن کودک ظاهر شده بود . در خود حفظ کرده بود .

باو چه گفتم ؟ با او از برادر یهودیش که شاید هم باو شباهت داشت حرف زدم . از کسی که صلیب او دنیا را بتصرف خود آورده سخن گفتم ؟ باو گفتم آنچه را که او را خار راه آمده مرا سنگ بنابکار آمده است . که بنظر من کلید این معمای لاینحل در حد فاصل مصیبت واقعی و یا مشقات معمولی انسانی یعنی همانجا که او ایمان دوران کودکی خود را از دست داده وجود دارد .

با این وصف صیون از کوره های آدم سوزی باستقلال رسیده است . ملت یهود از این میلیونها کشته دوباره جان یافته و از آنهاست که امروز دوباره زنده است .

ما «بهای» یک چکه خون ریخته شده و «قدر» یک قطره اشک چکیده را نمیدانیم . همه اینها مشیت الهی است .

اگر او جاودانی و لایزال است پس کلام آخر هریک از ما نیز از اوست .

اینها حرفهایی بود که میخواستم به آن پسر یهودی بگویم . اما نتوانستم . تنها در آغوشش گرفته و گریستم .

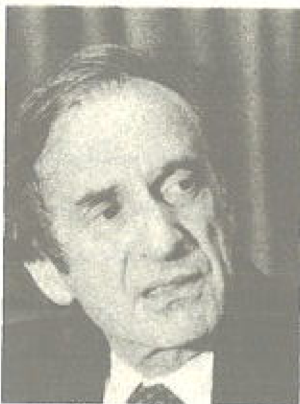
فرانسوا موریاک

---

* لازار مرده‌ای بود که بدست عیسی مسیح زنده شد.

بسیار خوشوقتیم که از این شماره چشم‌انداز ،کتاب «شب» اثر نویسنده ، فیلسوف و برنده جایزه صلح نوبل ۱۹۸۶ ، الی ویزل را بصورت پاورقی به چاپ میرسانیم .

برگردان از متن اصلی فرانسه : نینا استوار



Professor Elie Wiesel

«شب» NIGHT

او را موشه شماش مینامیدند انگار هرگز در زندگی نام خانوادگی نداشت . موشه همه کاره یک کنیسای (حسیدیم) بود و در فقر و مسکنت و نداری زندگی میکرد . یهودیان (SIGHET) شهر کوچکی در ترانسیلوانیا ، جایی که من کودکی‌ام را در آنجا گذراندم ، باو علاقمند بودند . معمولاً اهالی شهر با اینکه به بینوایان کمک میکردند ، آنهارا دوست نداشتند اما موشه شماش از این امر مستثنی بود چون آزارش به کسی نمیرسید و وجودش باعث ناراحتی کسی نمیشد او در اینکه خود را نامرئی و نامفهوم جلوه دهد استاد بود ! . موشه بی دست و پایی یک دلقک را داشت و شرم و حیای ناشی از بی‌کسی‌اش باعث خنده میشد کم صحبت بود و بیشتر آواز میخواند ، بهتر بگویم زیر لب زمزمه میکرد از سرهم کردن قطعات آوازش که گاهگاه بگوش میرسید میشد فهمید که از جفای روزگار مینالد .

من چشمهای بزرگ و نگاه خمار او راکه در دوردستها گم میشد دوست داشتم . آشنایی من با او در اواخر سال ۱۹۴۱ بود و درآن موقع من فقط ۱۲ سال داشتم و بشدت مذهبی بودم . روزها تلمود را مطالعه میکردم و شبها بطرف کنیسای شهر میدویدم تا بر خرابه های بیت المقدس اشک بریزم . روزی از پدرم خواستم تا برای من معلمی پیدا کند که مرا در تحصیل کبالا (علم مربوط به تفسیر تورات) راهنمایی نماید اما جواب شنیدم که : تو برای این چیزها هنوز خیلی جوانی و هارامبام سی سالگی را برای این کار مجاز دانسته تنها آن موقع میشود در دنیای پر مخاطره راز خلقت به ماجراجویی پرداخت . فعلاً باید مسائل اساسی راکه میتوانی بفهمی یاد بگیری .

پدرم مرد فهمیده و تربیت شده‌ای بود و پای بند احساسات نمیشد حتی در خانواده هم زیاد محبت خود را بروز نمیداد بیشتر به کار دیگران میرسید تا باقراد خانواده‌اش ، انجمن یهودیان (SIGHET) برای او اهمیت زیادی قائل بود و همیشه چه درکارهای اجتماعی و چه در امور خصوصی با او به مشورت میپرداخت . ما چهار خواهر و برادر بودیم . هیلدا خواهر بزرگتر، بئا و منکه بچه سوم و تنها فرزند مذکر خانواده بودم و بالاخره جودیت که از همه کوچکتر بود .

والدین من تاجر بودند و هیلدا و بئا در این کار به آنها کمک میکردند اما من به گفته آنها جایم در دارالعلوم بود . پدرم مرتب تکرار میکرد که در (SIGHET) معلم ویا استاد کبالا وجود ندارد ، گویا میخواست این فکر را از سر من بیرون کند . اما تلاشش بیهوده بود چون من خود در وجود موشه معلم و استاد (CABALA) را یافتم .

یکروز که هنگام غروب مشغول دعا بودم موشه مرا زیر نظر گرفته و درست مثل اینکه مدتها است مرامیشناسد پرسید : چرا بهنگام خواندن دعا گریه میکنی ؟ و من با ناراحتی جواب دادم نمیدانم ، یعنی هرگز این سئوال بفکرم نرسیده بود . گریه میکردم برای اینکه چیزی در اعماق وجودم نیاز به گریستن را احساس میکرد همین ، از این بیشتر چیزی نمیدانستم . باز پس از چند لحظه‌ای پرسید اصلاً چرا دعا میکنی .

چرا دعا میکنم ؟ عجب سئوالی . چرا زنده‌ام ؟ چرا نفس میکشم ؟

درحالیکه جا خورده بودم با تشویش جواب دادم . نمیدانم - نمیدانم . بعد از آن روز بود که اغلب او را می دیدم و او با اصرار عجیبی توجیه میکرد که هر سئوالی داری نفوذ و جاذبه‌ای است که پاسخ آن فاقد آن است . دوست داشت که مدام تکرار کند که انسان بتوسط سئوالاتی که از خداوند میپرسد بطرف خداوند ارتقاء پیدا میکند و سئوال و جواب حقیقی همین است .

انسان سئوال میکند و خداوند پاسخ میدهد ، اما جوابهای خداوند

فهمیده نمیشوند یعنی نمیشود آنهارا درک کرد چون از اعماق ضمیر میایند و تا موقع مرگ همان جا میمانند و تو الیعزر، جوابهای حقیقی را در وجود خودت خواهی یافت.

آنوقت من پرسیدم: و تو موشه، تو چرا دعا میکنی؟
من از خدایی که در وجود من است تمنا میکنم که بمن قدرت دهد و یاریم کند تا بتوانم سئوالهای واقعی را از او بپرسم.

تقریباً هرشب پس از اینکه همه از کنیسا میرفتند، در تاریکی و درحالیکه نور چند شمع نیمه سوخته در فضا میلرزید با هم بحث میکردیم. یک شب باو گفتم چقدر از بابت اینکه در (SIGHET) استادی وجود ندارد تا «زوهر»، این کتاب کابالیستها و همینطور اسرار عرفان یهود را بمن میاموزد متاسفم، و او لبخندی محو بر لب آورده و پس از سکوت طولانی بمن گفت، برای رخنه کردن در بوستان حقیقت و عرفان هزار ویک در وجود دارد. هر انسانی در مخصوص بخودی دارد و دراین مورد نباید اشتباهی مرتکب شود و بخواهد از دری که متعلق باو نیست به بوستان راه یابد. این کار چه برای کسی که تازه وارد میشود و چه برای کسانیکه قبلاً درآنجا بوده‌اند خالی از خطر نیست.

و موشه شماش، این ژنده پوش شهر (SIGHET) ساعتهای درازی از انوار و اسرار عرفان با من سخن میگفت و در حقیقت آغاز مطالعه مذهبی من با او بود.

باهم دهها بار یک صفحه «زوهر» را میخواندیم نه برای اینکه آن را حفظ کنیم، میخواستیم عصاره حیات را از آن بچشیم.

درجریان همین شبها بود که من فهمیدم موشه شماش مرا با خودش به عالم ملکوت میبرد. زمانیکه سئوال و جواب هردو یکی میشد. تا اینکه روزی یهودیان خارجی را از شهر ما راندند و موشه هم یک خارجی بود درحالیکه ژاندارم های مجارستانی آنهارا در واگن های مخصوص حیوانات رویهم انباشته بودند به آهستگی گریه میکردند. در روی سکوی ترن ماهم با آنها اشک میریختیم. بالاخره قطار راه افتاد و خیلی زود در افق پنهان شد در حالیکه از خود فقط یک دود غلیظ و کثیفی بجاگذاشته بود.

از پشت سر صدای یک یهودی که آه میکشید به گوشم خورد. چه میشود کرد؟ جنگ است.

تبعید شدگان خیلی زود به دست فراموشی سپرده شدند و چند روز پس از رفتن آنها گفته میشد که در «گالیزیا» بسر میبرند جائیکه کار میکردند و از زندگی و سرنوشت خود رضایت داشتند.

روزها و هفته ها و ماهها گذشتند. زندگی بصورت عادی برگشته بود و نسیم آرام و اطمینان بخش همه جا میوزید. بازرگانان سرگرم تجارت بودند و کسب و کارشان رونق زیادی پیداکرده بود دانشجویان درلابلای کتابهای خود زندگی میکردند و بچه ها همه در پیاده روها سرگرم بازی بودند.

یکروز هنگامی که قصد ورود به کنیسا را داشتم شخصی را دیدم که روی نیمکت نزدیک در نشسته بود. او موشه بود و ماجرای خود و دوستانش را برایم تعریف کرد.

ترن حامل آنها پس از گذشتن از مرز مجارستان وارد منطقه لهستان شده و درآنجا باشغال گشتاپو درآمده بود. یهودیان را باجبار از ترن پیاده کرده و سپس سوار بر اتوبوس به قلب جنگل برده بودند درآنجا آنهارا مجبور کردند که گودالهای بزرگی حفر کنند و پس از اینکه این کار تمام شد تازه مردان گشتاپو کار خود را شروع کردند بدین معنی که بدون اینکه خم به ابرو بیاورند یک یک آنهارا کشته و در گودال انداختند. هرکسی میبایستی به گودالی نزدیک شده و گردن خود را حاضر کند. و نوزادان را درهوا می‌انداختند و نشانه میگرفتند.

این جریان در جنگل «گالیزیا» در نزدیک «کولومای» اتفاق افتاده بود. و موشه چطور موفق شده بود خود را نجات دهد؟ این یک معجزه بود.

چون گشتاپو او را مرده پنداشته بود درحالیکه فقط بایستی پایش زخمی شده باشد و او روزها و شبهای متوالی از این خانه به آن خانه میرفت تا برای یهودیان (SIGHET) داستان ملکا زنی راکه سه روز در بین مرگ و زندگی دست وپا میزد تعریف کند و یا حکایت طویا آن خیاط بیچاره که التماس میکرد تا او را قبل از سه فرزندش بکشند.

موشه تغییر کرده بود. دیگر در چشمانش اثری از شادی دیده نمیشد، دیگر آواز نمیخواند، و دیگر با من از خداوند و از کبالا صحبت نمیکرد.

فقط از ماجرایی که شاهدش بود حرف میزد و مردم نه تنها سخنانش را باور نمیکردند اصلاً گوش به حرفش نمیدادند.

میخواهد ترحم مارا جلب کند و یا بیچاره دیوانه شده، زده بسرش و او در فاصله دعای غروب و شب در حالیکه اشک میریخت و فریاد میکشید، ای یهودیان بمن گوش کنید، من از شما پول و صدقه نمیخواهم، فقط به حرفم گوش کنید این تنها چیزی است که از شما میخواهم.

منهم داستانش را باور نمیکردم - اغلب شبها بعد از مراسم نیایش

کنارش می نشستم و داستانش را گوش میدادم ، خیلی به خود فشار میاوردم تا غم بزرگ او را درک کنم اما فقط نسبت به او احساس ترحم میکردم . و او درحالیکه اشک مثل موم مذاب به چهره‌اش میماسید زمزمه میکرد : مرا دیوانه می پندارند .

یکباراز او پرسیدم ، چرا آنقدر اصرار داری که مردم حرفت را باور کنند من اگر جای تو بودم اصلاً اهمیت نمیدادم میخواهند باورکنند میخواهند نکنند و او چشمانش را بست درست مثل اینکه میخواهد از دست زمان فرار کند و آنوقت با نا امیدی

گفت ، تو نمی فهمی ، تو نمی خواهی بفهمی که من در اثر معجزه نجات پیدا کرده‌ام تا خودم را باینجا برسانم . واگرنه من کی چنین قدرتی داشتم من خواستم به (SIGHET) برگردم تا شما داستان مرگ و زندگیم را بشنوید و تا وقت باقی است فکری بحال خودتان بکنید من برنگشته‌ام که زنده باشم چون علاقه چندانی به زندگانی ندارم . من فقط برگشته‌ام تا به شماها هشدار دهم که ، بفرما اینهم شما ، کسی به حرفم گوش نمیدهد .

این جریان در اواخر سال ۱۹۴۲ اتفاق افتاد .

و باز زندگی روال سابق را بدست گرفت ، رادیوی لندن که تا هرشب به آن گوش میکردیم اخبار آرامش بخشی میداد ، بمباران روزانه بر روی کشور آلمان و استالینگراد ایجاد جبهه دوم و ما یهودیان شهرک (SIGHET) در انتظار روزهای بهتری بودیم که بنظر ما زیاد هم دور نبودند .

من طبق معمول تمام اوقاتم را صرف مطالعه کرده بودم . روزها تلمود و شبها کبالا پدرم سرگرم تجارت و کارهای انجمن یهودیان بود ، و پدر بزرگم آمده بود که مراسم سال جدید را با ما برگزار کند میخواست در نماز حاخام معروف (RABBINO DI BORSH) حضور داشته باشد . و مادرم کم کم باین فکر افتاده بود که زمان آن رسیده که برای هیلدا شوهری پیداکند . و سال ۱۹۴۳ باین نحو گذشت .

بهار سال ۱۹۴۴ - موفقیت های زیاد در جبهه روسیه بوجود آمد ، دیگر در عقب نشینی آلمانها شکی نبود . فقط مسئله وقت مطرح بود چند ماه و یا شاید چند هفته دیگر . سالی مثل همه سالهای دیگر . با بهارش ، با درختان به گل نشسته‌اش ، با جشنهای نامزدی و عروسی و با متولدینش .

مردم میگفتند ارتش سرخ با قدمهای غول پیکر دارد نزدیک میشود هیتلر اگرهم بخواهد نمیتواند آزاری بما برساند . بله مردم حتی در تصمیم هیتلر راجع به قتل و عام یهودیان هم شک داشتند !!

یک ملت را کاملاً نابود خواهد کرد ؟ ملتی را که در تمام شهرها وکشورها پراکنده است ؟ میلیونها میلیون انسان را ؟ چطوری ؟ تازه آنهم در اوج قرن بیستم ؟

وباین ترتیب مردم به همه چیز علاقمند شدند . به تکنیک های جنگی ، به امور سیاسی ، به صیونیسم ، خلاصه به همه چیز بجز به سرنوشت خودشان - حتی موشه هم از حرف زدن خسته شده و سکوت اختیار کرده بود . با شانه های افتاده مثل اشباح در کنیسا و یا خیابانها راه میرفت و سعی میکرد نگاهش را از دیگران بدزدد .

درآن زمان هنوز میشد جواز مهاجرت به فلسطین را بدست آورد و من از پدرم خواستم که همه چیز را به آب و آتش بزند تا از آنجا برویم و او جواب داده بود .

پسرجان من خیلی پیرم ، خیلی پیر ، برای اینکه همه چیز را از صفر شروع کنم آنهم در کشوری دور دست .

رادیوی بوداپست به قدرت رسیدن فاشیستهارا اعلام کرد .

(HORTY MIKLOS) ناچار شده بود که از (NYILAS) یکی از سران حزب بخواهد تا دولت جدیدی را تشکیل دهد .

اینها هنوز خبری نبود که ما را بفکر بیاندازد ، شکی نیست که درباره فاشیسم ، خیلی چیزها شنیده بودیم اما درهمان مرحله شنیدن باقی مانده و پا فراتر نگذاشته بود وانگهی تازه فقط صحبت از تغییر کردن وزیراست ، هنوز که چیزی نشده . روز بعد یک خبر ناراحت کننده دیگر رسید دولت مجارستان با ورود آنها به سرزمینش موافقت کرده بود . نا آرامی ما را کم کم دربر گرفت . یکی از دوستان ما بنام برکوویتز که از پایتخت برگشته بود تعریف میکرد - یهودیان بوداپست دریک حالت ترس و وحشت بسر میبرند هر روز اعلامیه های ضد یهود در خیابانها و حتی در قطارهای مسافربری پخش میشد . فاشیستها به کنیسا ، و به مغازه های یهودیان حمله میکردند .

موضوع داشت حالت جدی بخود میگرفت .

این اخبار بسرعت برق در شهرک (SIGHET) پخش و همه جا ازآن صحبت میشد . اما نه برای مدت زیادی خیلی زود خوش بینی دوباره جان گرفت و مردم عقیده داشتند که : فاشیستها بدلایل سوق الجیشی درهمان بوداپست خواهند ماند و باینجا نخواهند رسید .

و هنوز سه روز نگذشته بود که اتومبیلهای ارتش آلمان در خیابانهای ما ظاهر شدند و باریدن سربازان آلمانی با آن کلاه های آهنی و آن هیکل ها که وجه مشخصه آنها بود یکباره دلها فرو ریخت . با این وصف اولین تاثیری که درما گذاشتند اطمینان بخش

بقیه در صفحه ۸۰



Jack Harounian

Member of Metropolitan Regional Board Of Directors

Governor
International Board of Governors

Shaare Zedek Medical Center
in Jerusalem

Chairman
Iranian Friends of Shaare Zedek

אם אשכחך ירושלים תשכח ימיני

اورشلیم ای قبلهٔ دنیای یهود — از تو داریم آنچه از بود و نبود

جاودان مانی تو ای محراب ما — تا ابد گوییم بر نامت درود

دوست عزیز :

میلیونها یهودی کمتر از نهصد و پنجاه سال است که به اورشلیم فکر میکنند و امیدوارند این شهر را که مهمترین مکان در دنیا برای افراد یهودی است زیارت نمایند .

ولی این امید در معرض تهدید قرار گرفته است و اگر میخواهید امید به اورشلیم زنده بماند حال بیش از هر موقع دیگر این شهر رویاها و امیدها احتیاج به کمک شما دارد .

اورشلیم برای سه هزارمین سالگرد به سلطنت رسیدن حضرت داود و برقراری این شهر بزرگ بعنوان پایتخت ابدی ما بزودی جشن خواهد گرفت و برای بزرگداشت و احترام به این واقعه مهم کمیته امریکائی شعره صدق با درود فراوان به شهر اورشلیم و با افتخار شهردار آن ایهود المرت روز یکشنبه بیستم نوامبر ۱۹۹۴ مجلس شام سالیانه خود را در هتل هیلتون نیویورک جشن میگیرد .

ایهود المرت بهترین کوشش خود را بکار میبرد که اورشلیم را یک شهر غیر قابل تقسیم نگهدارد و در حال حاضر او تحت فشار جامعه جهانی قرار گرفته است که این شهر را تقسیم کند بگمان اینکه بین اسرائل و فلسطینی ها صلح برقرار گردد .

جنگ بعدی برای اورشلیم با اسلحه نخواهد بود بلکه با کلمات خواهد بود و این فرصتی برای شما میباشد که بدنیا بفهمانید که میلیونها نفر مثل شما قلبشان در اورشلیم است و آنرا خانه روحی یهودیان میدانند .

در رابطه با این مجلس شام ما میخواهیم یک کتاب تاریخی محتوی مقالاتی از تاریخ اورشلیم ، اهمیت آن برای یهودیان و نقشی که مرکز طبی شعره صدق بیش از یکصد سال است برای معالجه و توجه مردم اورشلیم بر عهده داشته به چاپ برسانیم و این کتاب برای رهبران و دیپلماتهای جهان بعنوان اعلامیه اتحاد اورشلیم ارسال خواهد شد .

این فرصتی خواهد بود که نام شما و پیام شما در کنار هزاران نام دیگر قرار گیرد تا دنیا بداند که شما از یکپارچگی دائمی اورشلیم پشتیبانی می نمائید .

بپیوست فرمی میباشد که میتوانید پیام خود را در آن منعکس و برای پیوستن به ایهود المرت در ۲۰ نوامبر و ستایش از اورشلیم در این مجلس شام جا رزرو کنید .

تقاضا میشود همین امروز پیام خود را ارسال دارید .

با احترامات شایسته ، ژاک هارونیان
عضو هیئت رئیسه بین المللی شعره صدق در اورشلیم

دکتر هوشنگ ابرامی

قهرمانان تورا

کورش، پادشاه پارس

Heroes of The Bible
Cyrus The Great

کورش، این رادمری که تورا از او بنام پادشاه پارس نام میبرد نزد هیچ قوم و ملت و فرقه و گروهی به اندازه یهودیان ایرانی عزیز و پر ارج ودوست داشتنی نیست. یهودیان خارج از کشور کورش، حتی اگر درشمار اندیشمندان و پژوهشگرانی باشند که درباره بزرگان دین یهود دست بقلم ببرند بندرت پیرامون زندگی این مرد بزرگ مینویسند. اما دلبستگی و پیوند یهودی ایرانی به کورش سخت چشمگیر است. اوست که اگر در زادگاهش مدرسه بسازد، اگر در «غربت غرب» مجله منتشر کند، یا اگر در سرزمین نیاکانش گروه فرهنگی و اجتماعی بپاکند برآن، همچون بر فرزند دلبندش، نام کورش میگذارد و عجباکه دست روزگار «محله گالوتی» او را در پایتخت ایران نیز درجایی قرار میدهد که تلفظ دیگر نام کورش یعنی سیروس برآن گذارده شده است.

علاقه یهودی ایرانی به کورش با غرور و افتخار همراه است چراکه او درخاکی زیسته که نام پادشاهش چند بار در تورای او آمده و هربار با نیکی وستایش. چنین بالندگی و افتخار جانب دیگر هم دارد و آن از سوی ایران دوستان راستینی است که وقتی از کورش میگویند از ذکر نام او درکتاب مقدس یهودیان با مباهات یاد میکنند.

تورا اقدام بزرگ و دلاورانه تاریخی کورش را درباره اسیران یهودی بابل به کوتاهی بیان میکند اما از زندگی او جز آنکه شاه ایران بوده است سخنی نمیگوید. تاریخ نگاران و زندگینامه نویسان نیز سرگذشت او را مثل سرنوشت دیگر مشاهیر دنیا در قالبهای گوناگون رقم نزده‌اند. از «تاریخ» هرودت و «سیروس نامه» گزنفون که بگذریم تنها دو مورخ بزرگ غربی دیگرند که براساس تحقیقات بسیار عالمانه خود از زندگی کورش میگویند. یکی «اُلمستد» است که قریب سی صفحه از «تاریخ شاهنشاهی ایران» خود را به او اختصاص داده و دیگری پروفسور «ریچارد فرای» ایران شناس فرزانه انگلیسی است که سالها در دانشگاه شیراز و در جوار «پاسارگاد» سرگرم تحقیق و مطالعه درباره تاریخ و ادب ایران بود ودراثر معروفش «میراث ایران» در حدود ده صفحه از کورش و زندگی‌اش می نویسد.

کورش، شاه شاهان که تورا از او به نیکی یاد میکند و او را الهام گیرنده از خدای یهودیان می شناساند کیست؟ چرا مورخان زندگی او را با زندگی موسی مقایسه میکنند وگاه پاره‌ای کارها و ویژگی های وی را همپای اعمال و خصوصیات موسی میدانند. او فاتح بزرگ و بنیانگذار شاهنشاهی عظیمی است که از دریای اژه تا رود هند گسترده بود و دویست سال پای برجا ماند. زادگاهش را با شک و احتمال در محلی که امروزه بنام استان فارس خوانده میشود دانسته‌اند اما دراین تردید نداشته‌اند که او از خاندانی حکمران بوده است.

داستان کودکی کورش آنقدر به کودکی موسی شبیه است که به روایتی که احتمالاً یهودیان آزاد شده بابل آنرا رواج داده‌اند، او در طفولیت از آب گرفته شده و توسط چوپانی بزرگ شده است. اما آنچه تاریخ نویسان یونان باستان درباره کودکی او نوشته‌اند گو آنکه کاملاً باکودکی موسی مطابقت ندارد اما چنان بدان شبیه است که آنرا یکی از پایه های همسانی آن دو دانسته‌اند. گفته‌اند که پادشاه ماد دخترش را به همسری شاهزاده پارس درآورد و از این ازدواج کورش بدنیا آمد. پادشاه خواب دید که کورش بقصد سرنگونی او و در دست گرفتن خطه فرمانروایی‌اش قصد جان او را دارد. از این رو دستور قتل کورش کودک را داد. اما آنکه مامور قتل او گردید کورش را بدست چوپانی سپرد تا بزرگش کند. و چون کورش بزرگ شد شاه ماد راکه مردی ستمگر بود از تخت حکومت برانداخت. و این داستانی است که دقیقاً فرمان فرعون برای قتل فرزندان یهودی و رهایی موسی و شکست فرعون را از او بازگو میکند.

جنبه دیگری که مورخان، زندگی او و پیامبر بزرگ یهود را باهم مقایسه میکنند، نبوغ وی در رهبری و مدیریت است. نوشته‌اند که کورش تنها فاتحی بزرگ و پایه‌گذار یک شاهنشاهی وسیع و بی مانند نبود بلکه چنان مردم این خطه پهناور را اداره میکرد که مردم

ایران قلباً او را پدر و پیشوای خود میدانستند . موسی نیز قوم سرکش بردگی دوست شکوه گری راکه نه خدایرا می شناخت و نه قانون را چنان اداره کرد که نه تنها در زمان خودش بلکه برای ابد در دل پیروانش جایی جاودانه گرفت . کورش در دوهزار وپانصد سال پیش ، زمانی شاهنشاهی هخامنشی را بنیان گذارد که ارتباطات بین مسافتها در ابتدایی ترین مرحله خود بود . در زمینه نبوغ اداری او گفته‌اند که برای ایجاد رابطه سریع بین «ساتراپها» فرمان داده بود که در هر چند فرسنگ در جاده های بین مراکز سرزمین های زیر فرماندهی‌اش جایگاهی بسازند که درآنها اسبان چابک و سوارکاران تیز رو آماده باشند . هرفرمانی که از جانب او صادر میگردید در فاصله های کوتاه بدست سوارکاران تازه نفس سپرده میشد و با بیشترین سرعت و کمترین زمان آنقدر دست به دست میگشت تا بدست ساتراپ ، یا استاندار میرسید .

نبوغ اداری و حماسه زندگی کورش چنان بود که گزنفون پیروی از کارها و اندیشه های او را برای حاکمان وطن خود آرزو میکرد . شخصیت کورش ، خیلی بیش از مرد بزرگی که شاهنشاهی عظیمی را پایه گذاشت ، در تاریخ بجای مانده است . او نمونه یک فرمانروای کامل و ایده‌آلی شد که وجود آن تا زمان وی به افسانه ها تعلق داشت . فرماندهان یونانی و رومی سخت تحت تاثیر او و اعمالش قرار گرفته بودند و بسیار میکوشیدند که همانند او باشند .

معیارهایی راکه تاریخ نویسان گذشته و حال کوشیده‌اند تا زندگی کورش را براساس زندگی موسی بیازمایند به دوران کودکی آن دو و یا هوشمندی و نبوغشان در مدیریت محدود نمیتوان کرد . بیش از اینها و نکاتی همانند اینها چیزی که اعمال کورش را با کارهای موسی همسان و هم خط میکند تلاش افسانه آمیز او در گسستن زنجیرهای بردگی ، نفرت عمیق وی از زور و قلدری و ستمکاری ، و کوشش پی گیر او در گسترش آزادی و آزادگی است

کورش یک ایرانی شوونیست ، یک میهن پرست افراطی و یا یک برتری جوی تشنه به لب نیست که بخاطر حرص جهان گستری به کشت و کشتار و خونریزی و چپاول دست آلوده کند . او اقوام و ملل را از زیر بار ظلم فرمانروایان ستمگر برده پرور میرهاند . او آزادی بخش بی مانندی است که دنیا نظیرش را سراغ ندارد .

«منشور آزادی» کورش که «بَدَل» آن بهمان شکل استوانه‌ای اصلش که طبعاً میبایست متن آن در نسخ متعدد تهیه و بین ساتراپهای زمان او توزیع شده باشد در بنای سازمان ملل متحد به نمایش گذارده شده و حکایت از فکر بزرگ آزادگرانه‌ای دارد که گرچه در دنیای امروزین ما جزء آرمانهای بزرگ آدمی است اما در زمان زندگی کورش جامه عمل بخود پوشیده بود . این منشور پایه آزادی و همبستگی بین ملتها و ندای صلح و آسایش و آزادگی میان مردمانی است که تحت لوای شاهنشاهی کورش میزیستند .

کورش هیچگاه در شاهنشاهی خود دنبال تفوق و برتری نرفت و خود را پادشاه مطلق العنان نخواند . حتی وقتی حاکم جبار ماد را از تخت به پایین کشاند پارسها و مادها را زیر یک پرچم فرماندهی درآورد و نخواست پارس را برماد چیره کند . نه تنها این ، بلکه هر قومی راکه از حاکم ستمگرش میرهاند می کوشید تا از آن قوم نکته ها بیاموزد و فردی شایسته از آن را بعنوان مشاور در دربار خود برگزیند . زور و ظلم در قاموس او نبود . اسیر و برده نمیخواست . شلاق و شمشیر را برای محکوم کردن آدمیان بکار نمی بست . خواهان آزادی بود و آزادگی .

آیا یک انسان ، جز آنکه ودیعه‌ای الهی دروجودش بدرخشد میتواند چنین باشد ؟ نادر و ناپلئون هم فاتحان بزرگی بودند . اما چه خونها که اینان و کشور گشایان پیروزی چون اینان بر زمین نریخته‌اند . اینکه در تورا به صراحت از زبان کورش گفته میشود : «یهوه خدای آسمانها جمیع مالک زمین رابمن داده و مرا امر فرموده‌است که خانه او را در اورشلیم ... بنا نمایم» حکایت از چه دارد ؟ پیوستگی کورش با یهوه چیست ؟ آیا او «ادونای» خدای قوم اسرائیل ، خدای یکتا پرستان را میشناسد ؟

دین و مذهب کورش و منبع الهام او برای اینهمه آزاد منشی شگفت انگیز باورنکردنی چیست ؟ جواب این سئوال را تاریخ هنوز نداده است . هنوز نمیدانند دین واقعی شاهان هخامنشی چه بوده است . کورش در زمانی جلوه میکند که تب دین و دینداری دنیا بویژه مالک شرق راکه درآن هنگام محل تجمع بیشتر آدمیان بوده دربر گرفته است . یعنی میان قرون پنج وشش پیش از میلاد . کورش مردی سی و چند ساله است که زرتشت بدنیا میاید و وقتی زرتشت به پیامبری میرسد کورش از دنیا رفته است . پس او نمیتواند پیرو زرتشت باشد . در حوالی همین زمان بودا در مرز هند و نپال ظاهر میشود و آئین بودائیسم را بنیاد میگذارد که بعدها در خاور زمین نفوذی عجیب پیدا میکند اما هیچگاه به ایران راه نمی یابد . و باز در همین ایام «کنفسیوس» در چین پیدا میشود و مکتبی را عرضه میکند

که پیروان آن از پیروان مذاهب دیگر فزونی می یابد اما نفوذی در ایران ندارد . پس کورش ، با اینهمه انسان دوستی و آزاد منشی اعجاب آورش پیرو کدام مذهب و کیش و آئین بوده است ؟ کاری عبث و بی پایه خواهد بود که اگر بخواهیم جامه یهودیت را بعاریت برتن او بپوشانیم ولی آیا نمیتوان گفت که او ، دانسته یا نا دانسته ، درمیدان آزادی دوستی ، در کارزار دشمن و ستیز با بردگی و برده پروری در اجرای نظم و قانون و در گریز از اعمال زور برای واداشتن دیگر انسانها به اطاعت و همراهی و هم رأی خود ، پیرو موسی بوده است ؟ اگر قرار است زندگی کورش را با محک زندگی موسی بیازمایند بیشتر و مهمتر از همه باید در همین زمینه باشد و نه داستان کودکی‌اش و یا تشابهاتی مانند آن .

نکته درخور اندیشه دیگر این است که گرچه کورش یهودیان را موسی وار از چنگ اسارت بابلیان رهانید و از همین روی مورد ستایش و احترام بسیار است ولی آیا این تنها اسیران یهودی بودند که بدست او از چنگال ستم پیشگان رهانیده شدند ؟ بی گمان نه . بسیاری ، اگرنه تمامی اقوامی که جزء شاهنشاهی کورش قرار گرفتند رها شدگانی از دست فرمانروایان جبار بودند . قوم ماد ، نخستین آنها بود اما آخرین نبود . و قوم یهود ، تنها قومی نبود که بدست کورش آزاد شد . قومهای بسیار دیگر کمابیش چنین سرنوشتی داشتند . اینکه چرا تاریخ درباره آنها سکوت کرده شاید به دلیل آن باشد که خیلی از آن اقوام و قبایل در میان ملل دیگر حل شدند و از بین رفتند . و نیز کتابی نداشتند که شرح آزادگیشان درآن ثبت شود و برای همیشه پایدار بماند .

«الی ویزل» درآنجاکه با نثر ساده زیبای عارفانه و غنی‌اش از «عزرا و نحمیا» می نویسد و جسته گریخته به کورش نیز اشاره هایی دارد می پرسد : «چرا کورش آنهمه با یهودیان خوب بود ؟» و بعد میگوید : «روایت های میدراش دخالت الهی را دراینکار دخیل میداند . یک روز - یا یک شب - شاه بابل ، بَلشصر ، فکر خاصی به سرش زد که در ضیافتی از مهمانان خود با جامها و ظرفهای دزدیده شده از معبد اورشلیم پذیرایی کند . درهمین هنگام بود که خداوند گفت دیگر کافی است و بابل باید تسلیم شود . اما به که ! به ایران . کورش که از اهمیت اورشلیم آگاه بود برآن شد که آنرا بازسازی کند . روایتهای دیگری هست که در آنها «دانیال» نقش تازه‌ای را عهده دار میشود . اما همه داستانها تاکید برآن دارند که احساسات هواداری کورش از یهودیان ناشی از خیرخواهی خداوند نسبت به اوست .

برمبنای نوشته های تاریخی کورش به همه مللی که بر آنها پیروز میشد مهربانی میکرد . این سیاست او بود . حتی با بابلیان هم مهربان و گشاده دست بود . چرا ؟ زیراکه در چیرگی‌اش بر آنان با مقاومت سرسختانه‌ای روبرو نشده بود . زمانی که شاه بابل و همکاران و مشاورانش در جشنی که بافتخار خدایان خود برپاکرده بودند سرگرم عیاشی و میگساری بودند سپاه پارس شهر را بدون خونریزی بتصرف درآورد . به پاداش این تسلیم آسان کورش از سربازانش خواست که با ساکنان بابل به مهربانی رفتار کنند و بویژه خارجیان را در صلح و آرامش نگه دارند . همچنین دستور داد که تمام بتها و گنجینه های مذهبی که از ملت های مغلوب و ستایش گاههای آنان در بابل جمع شده بود به آنها پس داده شود . گنجینه کشور یهودا نیز شامل این دستور میشد .

بگواهی متون تاریخی ، این بد رفتاری فرمانده بابل و نارضایتی شدید مردم آن سرزمین از وی بود که کورش را واداشت تا این دیار را از قید ظلم و جور برهاند وگرنه قصد او گشودن کشوری دیگر و چیرگی به خاکی تازه نبود . پیروزی او بر بابل ، یا عراق امروز ، تسلط وی بر سوریه و فلسطین هم بود چه آنکه این دو سرزمین در آن زمان از متصرفات بابل بودند . چون بر بابل‌دست یافتند بابلیان را در اجرای رسوم و آئین خود آزاد گذاشت و حتی «مردوک» خدای آنان را محترم شمرد . گفتنی است که کورش شاهنشاهی پهناور را تماماً با جنگ و حمله زیر پرچم فرماندهی خود نیاورد بلکه در مواردی از راه دیپلماسی و سیاست مدبرانه خطه فرماندهی خویش را گسترش میداد و میکوشید با اقوام و ملل شاهنشاهی‌اش نزدیک باشد . از همین روی در تمام سالهای پادشاهی بیک مرکز فرماندهی اکتفا نکرد . چند پایتخت داشت و هر زمان در پایتختی بود . گو آنکه بیشتر در پاسارگاد بسر میبرد اما ایامی از سال را در اکباتان یا همدان امروز می گذراند و شهر بابل را نیز پایتخت زمستانی‌اش قرار داده بود .

از همه اینهاکه بگذریم اوج زندگی کورش و لطف و شیرینی مقام بزرگش برای یهودیان درهمان یادآوری از او در کتاب عزرا فشرده میشود . از روزی که معبد اول بدست «نبوکدنصر» غارت شد و بنای شکوهمندش با خاک یکسان گردید و یهودیان به اسارت به بابل برده شدند ، یعنی روز نهم آودر سال ۵۸۶ پیش از میلاد تا زمانی که بابل بدست کورش افتاد و فرمان آزادی یهودیان و

بازسازی معبد از جانب وی صادر گردید (۵۳۸ پیش از میلاد) کمتر از نیم قرن ، یا ۴۸ سال ، فاصله زمانی بود . بسیاری از کسانی که درایام جوانی شاهد انهدام معبد بودند و در بابل به اسارت روزگار میگذراندند ، در سالهای پیری توانستند به اورشلیم بازگردند . به سخن دیگر کسانی در یک نسل هم شاهد خرابی معبد بودند و هم ناظر بازسازی آن .

کورش بین النهرین و بهمراه آن آشور و فلسطین را میگیرد . حاکمان جبار را که به خون یهودیان تشنه بودند از میان برمیدارد و فرمانی صادر میکند که به یهودیان آزادی مطلق داده شود و معبد مقدس آنان در اورشلیم از نو ساخته گردد . گروه کثیری به خاک اجدادی باز میگردند گروهی بهمراه سپاهیان کورش به ایران میروند و گروهی دیگر با برخورداری از آزادی در سرزمین بابل میمانند . کورش در بازسازی معبد به فرمان خود اکتفا نمی کند ، بنا به گفته تورا او «ظروف خانه خداوند را که نبوکد نصر آنهارا از اورشلیم آورده و درخانه خود گذاشته بود» بیرون میاورد و «تمامی ظروف طلا و نقره را که پنجهزارو چهارصد بود به شیشبّصر رئیس یهودیان » می سپرد تا بهمراه اسیرانی که از بابل به اورشلیم میرفتند ببرد .

این است نمونه آزاد منشی و بلند نظری و انسان دوستی کورش ، مقایسه کنید این عمل انسانی او را با کشت و کشتاری که نادرشاه با هندیان براه انداخت تا با آوردن کوه نور و دریای نور گروهی را غرق غرور کند . براستی که بعنوان یک ایرانی همانقدر که به وجود کورش وکارهایش میتوان بالید از اینکه هیچگاه کتابی درباره زندگی او بفارسی ، به شکل زندگی نامه های گوناگون و فراوانی که مثلاً امریکائیان درباره ابراهام لینکلن نوشته‌اند ، بقلم نیامده باید احساس شرم کرد .

ساختن بنای معبد دوم با احساس پاک و عمیق همراه است . اصولاً آزادی یهودیان اسیر در بابل بدست کورش و بازگشت آنان به اورشلیم موجب استحکام باورهای مذهبی میشود و ایمان به رستگاری و رهایی از سختی ها در پناه پرستش خدای یکتا استوارتر میگردد . «ارمیاء» پایان اسارت را پیش بینی کرده بود و کار ستایش انگیز کورش این پیش بینی را به حقیقت پیوند میداد و قلب قوم یهود را به خداوند نزدیک تر میکرد .

روزی که درودگران وسنگ تراشان و بنایان خانه خداوند را «برحسب امری که کورش پادشاه پارس به ایشان داده‌بود» بنیاد می نهند از شور و شکوه دیگری برخوردار است . دراین روز کاهنان با جامه های خاص خودشان کرنا میزنند و لاویان سنج مینوازند و جماعت سرود میخوانند و خداوند را حمد میگویند و دست بسویش دراز میکنند و میخواهند که «رحمت او بر اسرائیل تا ابدالاباد» پایدار بماند . شرح شکوه این روز تاریخی که بفرمان کورش برپا شد از زبان تورا خواندنی است : «... بسیاری از کاهنان و لاویان ... که پیر بودند و خانه اولین را دیده بودند هنگامی که بنیاد این خانه در برابر آنان نهاده شد به آواز بلند گریستند و بسیاری (از جوانان) با آواز شادمانی صداهای خود را بلند کردند چنانکه مردم نمی توانستند ... صدای آواز شادمانی و آواز گریستن قوم را تشخیص دهند»

دوباره سازی معبد کار یکسال و دوسال نبود . سالها بدرازا کشید . اما کورش ، پادشاه پارس ، تابرمسند شاهنشاهی بود ساختن معبد را دنبال کرد . تورا با اشاره به فرمان کورش که بدستور داریوش در کتابخانه بابل یافت گردیده بود می نویسد : «... کورش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه که قربانیها درآن میگذرانیدند بناشود و بنیادش تعمیر گردد و بلندی‌اش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد با سه ردیف سنگهای بزرگ و یک ردیف چوب نو و خرجش از خانه پادشاه داده شود»

همین فرمان موجب شد که سالها بعد جلو دشمنان و بدخواهان کینه توزی که نمیگذاشتند کار ساختن معبد به اتمام رسد گرفته شود و کسی در کار بنای «این خانه خدا متعرض» نباشد و از «مال خاص پادشاه یعنی از مالیات ماورای نهر» هزینه ساختمان معبد پرداخت گردد و مزد کارگران و کارکنان «بی کم وزیاد» به آنها داده شود .

کار ساختن معبد دوم بیست و دوسال ، تا سال ششم پادشاهی داریوش بطول کشید و در سالی که بنا باتمام رسید قوم ، عید فصح را «هفت روز با شادمانی» بپاکرد و بازگشت دوباره خود را به اورشلیم جشن گرفت .

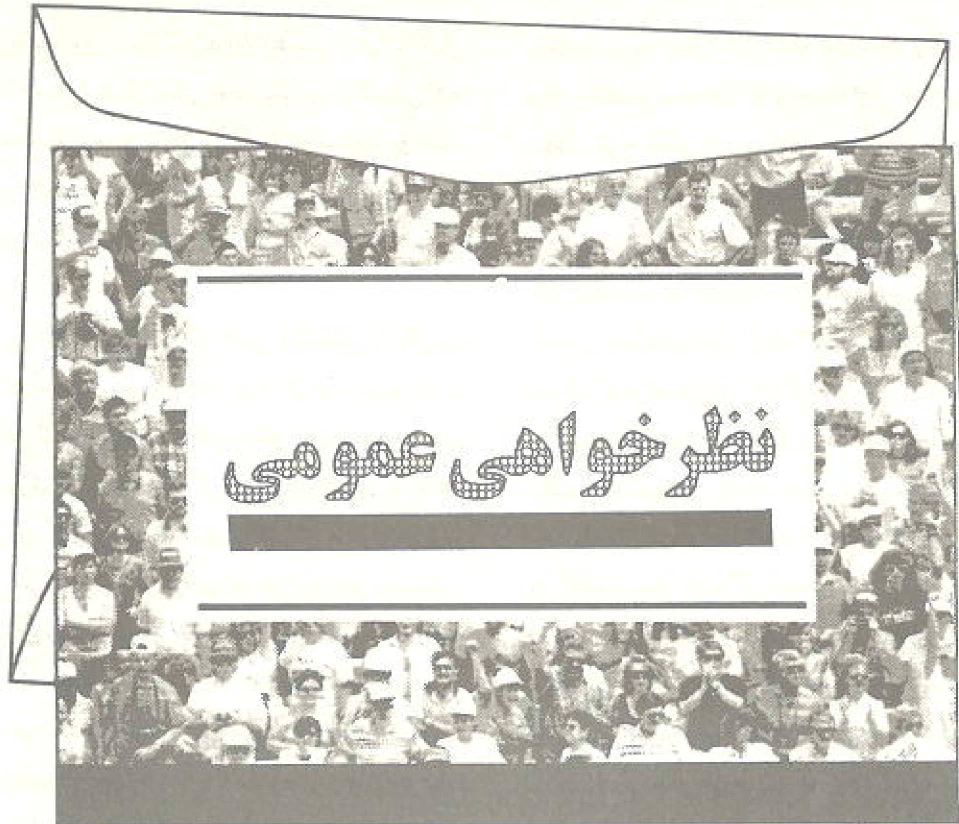
اگر فرمانروایان دنیا مانند کورش می اندیشیدند و چون او عمل میکردند آنوقت میشد نه تنها بهشت را به سادگی باور داشت بلکه به آسودگی در آن زیست .

رویدادهای سازمان

بازدید از کتابخانه و موزه ریچارد نیکسون در آن گنجانده شد.

در تاریخ یکشنبه ۲۳ اکتبر ۱۹۹۴ شام و شب نشینی سالیانه در ریتز کارلتون مارینا دل ری برگزار خواهد شد.

گروه جوانان ، ونگارد II وابسته به گروه حیفا در روز یکشنبه ۷ آگوست گالری هنری داشتند.



برای اینکه چشم‌انداز همیشه بازتاب افکار عالیه جامعه بوده و خواهد بود، از این شماره اقدام به اختصاص صفحه‌ای برای نظر خواهی درمورد مسائل عمومی جامعه، کرده‌ایم.

مرد: یه عمر جون کندم - زجر کشیدم - زیربار منت هیچکی نرفتم - صنارسه شاهی روهم گذاشتم - حالا منو از خونه خودم میندازه بیرون.

زن: خونه مال هردوتامونه - منهم شخصیت دارم - اینجاکه ایرون نیست.

مرد: واله همون ایرون خوب بود - جونش واسه من میرفت.

زن: انگار پاک عوض شده - اولش فحش بود و بعد کتک زدنها شروع شد.

مرد: آخه صدتا دروغ تحویل فامیل و همسایه و پلیس داد - اتهاماتی که سرتاپا دروغ بود - مگه بده، صاحب خونه میشه، نفقه میگیره، بچه هاروهم ورمیداره، **آزاد** میشه !!

زن: آره آزاد میشم - از دست خواهر مادرش - از دست خودش - از دست روزگاری که زن رو ذله دست مرد کرده.

مرد: ....

زن: ....

راستی شما چه فکر میکنید؟

آیا طلاق وسیله‌ای برای رهایی است؟

آیا جوابی است بر بحران میانسالی؟

آیا آمریکا و فرهنگش مسبب تمام طلاقها هستند یا آدمها؟

آیا تجربه‌ای دراین مورد دارید؟

آیا ....

جوابهای خود رابانام یابدون نام به آدرس نشریه چشم‌انداز:
P.O.BOX 3074 BECERLY HILLS,CA 90212 بفرستید یا به شماره 5488 - 445 (310) فکس کنید.

نتایج این نظرخواهی ها در شماره های آینده بنظرتان خواهد رسید.

نتایج نظرخواهی شماره قبل طبق درخواست خانواده شخص مورد نظر بخاطر تحقیقاتی که برای تغییر رای دادگاه درجریان است دراین شماره بچاپ نرسید. با امید اینکه نتیجه این تحقیقات باعث سرفرازی تمام جامعه باشد.

ترجمه متن نامه ارسالی سازمان سیامک

به جامعه یهودی آرژانتین



به جامعه یهودی آرژانتین

برای عزیزان ازدست رفته‌مان

بدین وسیله مراتب همدردی خود را به شما که ناجوانمردانه مورد ستیز، نفرت و خشونت فناتیکها قرار گرفته‌اید، اعلام میداریم.

عمل غیر انسانی کشتار این انسانهای بیگناه قلب همه ما را بدرد آورده است.

بدانید که دراین برهه زمانی تنها نیستید. هر عملی بر ضد هر یهودی عملی حاکی از نفرت برعلیه تمام ماست و همه ما یکپارچه دربرابر آن قد علم خواهیم نمود.

باهم این جانیان را مطمئناً به دست قانون و عدالت خواهیم سپرد.

با قلبی آکنده از درد

INTERNATIONAL JUDEA FOWNDATION

انتخابات هیئت مدیره سازمان

نقطه عطفی در رشد یک سازمان اجتماعی

گزارشی از ژرژ هارونیان

برای آن بخش از افراد جامعه که با تاریخچه فعالیتهای سازمان سیامک آشنایی دارند ، این اصل که سیامک در حدود سه سال واندی پیش **تولدی دوباره** یافت یک امر پذیرفته شده میباشد پشتکار و ایثار یک ویا دونفر از فعالین و پایه‌گزاران سازمان بود که باعث تحولی شد و سازمان را از یک دوران رخوت و کم کاری نسبتاً طولانی ، باری دیگر بصورت یکی از فعال ترین و کارسازترین نهادهای جامعه ما مبدل گردانید . نشریه چشم‌انداز ، برنامه های متعدد برای جلب طبقه جوان به یهودیت و هویت قومی ، مبارزه با تحلیل قومی ، همکاری و مساعدت با سازمانهای دیگر جامعه و بسیاری دیگر فعالیتهارا میتوان جزو نتایج درخشان این تولد دوباره برشمرد .

جلب شدن عده قابل توجهی از توده علاقمند به این سازمان مردمی و برانگیخته شدن بسیاری برای ایفای نقشی در امور جامعه از طریق سازمان از نتایج مهم این تحول است . این بود که مسئله ایجاد نظم و تشکیلات در امور و ارائه امکان اظهار نظر و همکاری هر روز ملموس تر گردید .

از حدود اواخر سال ۱۹۹۲ میلادی فعالیت برای ایجاد این سیستم آغاز شد . قدم اول «سیستم عضویت» و تقسیم بندی های مختلف مانند عضویت خانوادگی ، زوج ، فردی و یا دانشجویی . قدم دوم «طرح اساسنامه جدید» که با همکاری چند نفر از علاقمندان داوطلب تهیه و تدوین شد . قدم سوم «برگزاری انتخابات هیئت مدیره جدید» .

آنطوری که تاریخ جامعه ما نشان میدهد ، مردم ما به جریان **«انتخابات»** درجامعه آنچنان اعتمادی نداشته‌اند وشاید که حق هم با آنها باشد زیراکه از مملکت و سیستمی آمده‌ایم که کرسی های مملکتی و یا اجتماعی عموماً از قبل تعیین گردیده بود و مراسم بیشتر جنبه «تشریفاتی» میداشته تا «مبارزاتی» .*

پس از بحث و شورهای متعدد در هیات اجرایی سازمان برنامه ریزی انتخابات انجام گردید . دراین انتخابات هدف این بود که اشتباهات دیگران تکرار نشود و انتخابات یک انتخابات راستین برای مقابله افکار و عقاید باشد و نه یک نمایش . نکات زیر جوانب مختلف این مراسم را بیان میکند :

۱ ـ تبلیغات

برای جلب هرچه بیشتر افراد و علاقمندان ، خبر برگزاری انتخابات سازمان چندین بار دریک فاصله چند ماهه از طریق نشریه چشم‌انداز ، لیست چند هزارنفری سازمان و تمامی برنامه ها مانند جشنها ، سمینارها ، مراسم روش هشانا و کیپور اعلام شد .

۲ ـ دعوت به عضویت

طبق اساسنامه جدید ، هیات مدیره سازمان نماینده اعضای آن و درنهایت جوابگو به آن اعضاء میباشد . پس برای شرکت در انتخابات شخص باید عضو سازمان میگردید . با دعوت عامی که از جامعه شد کسانی که سیامک را بیانگر عقاید و طرز فکر خود و مجری خواسته های انسانی خود می شناختند به خانواده بزرگ سیامک پیوستند ، تاحدی که در روز انتخابات تعداد خانواده های عضو سازمان به حدود ۴۶۰ نفر رسید .

۳ ـ برگزاری جلسات انتخاباتی

بمنظور آشنایی بیشتر علاقمندان طی دو جلسه در تاریخ های ۱۳ جون و ۱۰ جولای دعوت عام از جامعه برای رویارویی با کاندیداها شد . دراین جلسات کاندیداها امکان ابراز نظریات و اهداف خود را داشتند و حاضرین نیز آزادانه امکان طرح سئوالات و انتقاداتشان . به شهادت شرکت کنندگان ، این جلسات مراسم پرشوری بود . بسیاری از شرکت کنندگان امکان این را یافتند که رویه و طرز کار سازمان و کاندیداهارا در رابطه با بسیاری مسائل به زیر سئوال بکشند و به جرات میتوان گفت که همین شرکت فعالانه مردم

بود که این انتخابات را رنگی مردمی و واقعی داد . شرکت کنندگان درمورد مشکلات جوانان - عدم توجه کافی به اصول مذهب ، روابط میان سیامک و مدعیان رهبری جامعه ، مطالب چشم‌انداز و بعضی دیگر مسائل با کاندیداها و مسئولین سازمان گفتگو داشتند و این گفتگو خود رهنمود مناسبی بود برای آشنایی بیشتر فعالین سازمان با مسائل و نظریات مردم .

۴ - ویژه نامه انتخابات

یک اقدام ابتکاری دیگر از سیامک . برای اولین بار باصرف وقت و مخارج قابل توجه طی یک نوشتار ویژه ، عقاید و اهداف کاندیداها برای اعضاء و جامعه معرفی شد . مضمون دیگر این نوشتار که برای لیست پنج هزارنفری سیامک ارسال شد ، مرامنامه سازمان ، معرفی دیگر اعضاء هیات مدیره که بواسطه زحمات بی شائبه خود طی رای گیری از هیات مدیره قبلی در هیات مدیره جدید ابقاء گردیدند و نحوه برگزاری انتخابات بود .

۵ - نحوه رأی گیری و شمارش آراء

باتوجه به امکانات اعضاء و مسئله ایاب و ذهاب ، این امکان به رای دهندگان داده شد که «ورقه رأی» خود را از دو طریق **پستی** و یا **حضوری** در روز انتخابات به صندوق آراء بریزند ، این باعث شد که بیش از یک سوم اعضای سازمان در انتخابات رای بدهند که با آنکه کمتر از انتظار کمیته برگزاری انتخابات می بود ولی با مقایسه با میزان شرکت رای دهندگان در بسیاری از انتخابات مملکتی و دیگر سازمانهای اجتماعی میتوان آنرا حتی یک انتخابات موفق برشمرد . از دیگر ابتکارات دراین مراسم ارجاع مسئولیت **شمارش آراء** به افراد متخصص و مورد اعتماد بود . آقای افشین گلبر حسابدار قسم خورده که تجربه شمارش آراء جوایز مشهور «امی» را دارد افتخاراً مسئولیت این امر مهم را بعهده گرفت و حقاً که آنرا بدرستی و مهارت کامل برگزار کرد .

۶ - نتایج انتخابات

نتیجه انتخابات روز ۱۰ جولای ۹۴ بشرح زیراست :
خانمها دکتر زهره میزراحی و افسانه مهدی پور . آقایان فریدون فولادی - دکتر مایکل کامل - کیوان نیکخو و ژرژ هارونیان . این گروه که با پنج نفر که از هیات مدیره قبلی انتخاب شده‌اند یعنی خانم اختربرلوا و آقایان داریوش فاخری - آشر آرام نیا - شهرام سیمان و دکتر جک ذکریایی از شروع سال جدید عبری انجام وظیفه خواهند کرد .

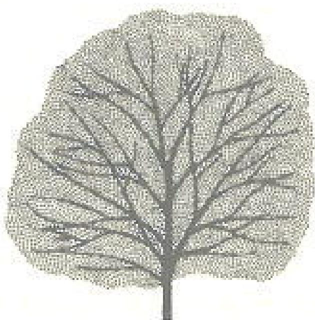
نکته قابل ذکر اینکه سنت **«کار» والاتر از «حرف»** در سیامک کماکان ادامه خواهد داشت .



اعضای جدید هیات مدیره موظف به شرکت دریکی از کمیته‌های کاری سازمان خواهند بود و دراین مورد هیچگونه تفاوتی با دیگر اعضاء سازمان نخواهند داشت . آقایان سعید بنایان - شکرالله عافار - پویا دیانیم و جیکوب ضرابی دیگر کاندیداها بودند که طبق این سنت همچنان جزو گروه مجری برنامه های مختلف سازمان خواهند بود .

---

* به اذعان آشنایان با تاریخ یهود ایران ، تاریخ معاصر یهودیان ایران شاهد دو مبارزه انتخاباتی نسبتاً آزاد برای اشغال نمایندگی مجلس شورا بوده و فرق این دو مبارزه با دیگر دفعات این بود که درآنها بحث و برخورد عقاید آزادتر بوده و کاندیداها نماینده دو طرز فکر وبرنامه اجتماعی - خدماتی متفاوت و حتی متضاد بوده‌اند . یکی مبارزه میان شادروانان مستر حئیم و لقمان نهورای برای دوره چهارم مجلس ودیگر مبارزه انتخاباتی میان زنده‌یاد یوسف کهن و آقای لطف الله حی ، در آخرین دوره مجلس شورای ملی قبل از انقلاب اسلامی .



از : US NEWS

ترجمه : سونیا فریور

Medical

تزریق خون در هنگام بیماری یا عمل جراحی

آیا احتیاج به تزریق خون دارید ؟ چگونه میتوان از خون آلوده خود را محافظت کنید .

اولین سئوالی که از دکتر خود میبایستی کرد اینست که آیا تزریق خون حیاتی است ؟
آمار نشان داده است که از هر چهار تزریق خون یکی الزامی نیست و در بهبود فرد تفاوتی ندارد . در بعضی موارد میتوانید از طبیب خود بخواهید که با دکتر متخصص تزریق خون (TRANSFUSION MEDICINE) مشورت کنید و دقیقاً ریسک تزریق خون و روشهای دیگر را برای شما توضیح دهد .

داروی جدیدی بزودی به بازار خواهد آمد بنام (ERYTHROPOIETIN) که باعث ازدیاد پلاکت های خون میشود و با مصرف این دارو احتیاج به تزریق خون کمتر میشود .

بهترین روش تزریق خون در حال حاضر خون خود مریض است (AUTOLOGOUS) . در مواقع غیر اضطراری خون مریض از قبل گرفته را ذخیره میکنند و در هنگام عمل درصورت احتیاج به فرد داده میشود . خون شخص را تا حدود شش هفته در بانک خون میتوان ذخیره کرد . البته در موارد اضطراری روش فوق قابل اجراء نیست . در بعضی موارد خونی را که مریض درحال عمل از دست داده را گرفته ، تصفیه نموده و دوباره به فرد تزریق میکنند .

در روش HEMODILUTION خون شخص را چند دقیقه قبل از عمل گرفته و از رگ دیگر مایع استریل وارد بدن مینمایند . با این عمل خون بدن بطور کلی رقیق میشود و مقدار خون خالص از دست رفته هنگام عمل کاهش می یابد و در نتیجه خطر کم خونی نیز کم میشود . بهرحال با پیش آمد موارد ضروری که جان فرد درخطر است هیچکدام از روشهای بی خطر فوق قابل اجراء نیست و احتیاج به تزریق خون اهدایی بانک خون است .

YERSINIA نام میکربی است که درصورت وارد شدن به خون باعث لخته شدن خون و مرگ میشود . متاسفانه در حال حاضر آزمایشگاههای خون این میکرب را نمیتوانند تشخیص بدهند و این



خطر هر فردی که احتیاج به تزریق خون داشته باشد را تهدید میکند .

درسال ، ۴۲۰۰ واحد خون آلوده به یرقان C (HEPATITIS C) وارد بانک خون میشود . بین ۹۰ تا ۴۶۰ خون آلوده به HIV از زیر دست آزمایشگاهها بیرون رفته و وارد بانک خون میشود . احتمال آلرژی به خون اهدایی یک در ۲۵ است . احتمال گرفتن HIV از طریق خون ۱ در ۱۱۰۰۰ و HEPATITIS C ۱ در ۹۰۰ است .

درسال ۱۹۸۹ تعداد اشتباهات در تزریق خون توسط بانک خون ۱۰۰۰ فقره در سال بود حال آنکه سه سال بعد این رقم به ۱۰۴۵۶ رسیده این اشتباهات ممکن است توسط پزشکان ، پرستارها ، تکنیسین ها و یا داوطلبین مراکز خون اتفاق می افتد .

از هریک واحد خون که به دلیل دقیقاً امتحان نشده باشد میتواند جان چندین نفر را بخطر بیاندازد زیرا خون بعد از اینکه از فرد گرفته شد به سه قسمت گلبول قرمز ، پلاسما و پلاکتها تقسیم میشود و هرکدام ممکن است به اشخاص مختلف تزریق شود .

تحقیقات نشان داده است که حتی افرادی که قبل از عمل ، خون خود را برای ذخیره فرستاده‌اند از هر ده نفر یک نفر بدلیل بی دقتی افراد مسئول خون خود را هنگام عمل دریافت نکرده و اشتباهاً خون دیگری را گرفته‌اند !!!

بانک خون قسمت اعظم خون را از داوطلبان دریافت

میکند. در بعضی مراکز پس از اینکه خون از شخص داوطلب گرفته شد پلاسما دربانک ذخیره میشود و بقیه خون به شخص داوطلب تزریق میشود. به افرادی که پلاسما اهداء میکنند معمولاً بین ۱۰ تا ۱۵ دلار برای هر دفعه پرداخت میشود.

۸۰٪ خون اهدایی ازطریق افرادی تهیه میشود که بطور مرتب به مراکز خون اهداء میکنند. ۲۰٪ خون اهدایی از افرادی است که برای بار اول خون هدیه میکنند و احتمال خون آلوده در این گروه ۲۰٪ بیشتر از دسته اول است.

نظر براین است که خون افراد فامیل و دوستان زیاد فرقی با بقیه ندارد در بعضی موارد احساس همبستگی و اشتیاق کمک به افراد فامیل، بعضی از افرادی که کاندید خوبی برای اهداء خون نیستند را وادار به این کار میکند. خون اهدایی در آزمایشگاه برای امراض زیر امتحان میشود:

HIV، HEPATITIS، سفلیس و HTLV-1 (که باعث نوعی سرطان خون میشود).

برطبق تحقیقات انجام شده حدود ۳٪ از تستهای آزمایشگاه ممکن است اشتباه باشد و این خون به افراد تزریق میشود!!!

بانک خون بین ۳۰ تا ۱۲۰ دلار برای هر واحد خون از بیمارستانها پول دریافت میکند. بیمارستانها دو یا سه برابر این مبلغ را از مریض یا بیمه دریافت میکنند. مقدار فوق نسبت به خرج سنگین بانک خون بسیار ناچیز است به همین دلیل بانک خون اصراری به دقیق تر کردن و خریداری دستگاههای بهتر ندارد زیرا با این عمل خرج بانک خون سرسام آور خواهد شد.

Medical News

از : دکتر نیسان بامداد
سردبیر بخش پزشکی

تازه های پزشکی

یاخته های بدن ما در ۹۸ درجه حرارت فارنهایت بهترین فعالیت را از خود نشان میدهند . در حرارت پایین تر بازدهی کار سلول پایین میاید و اگر گرما بیشتر شود ممکن است به حدی برسد که فعالیت یاخته ها از بین برود و پروتئین سلول شکسته شود . برای اینکه گرمای بدن به حد اعتدال باقی بماند بدن دارای یک مرکز کنترل حرارت است که در جلو غده HYPOTHALAMUS در مغز قرار دارد و پیامهایی که درباره حرارت از اندامهای درونی بدن ، از پوست و از دست و پا و صورت دریافت میدارد تجربه کرده و پیامهای الکتریکی و شیمیایی به خون ، غدد ترشح داخلی ، غدد عرق و ماهیچه ها میفرستد تا واکنش خود را در برابر تغییر درجه گرما نشان دهند و آنرا جبران نمایند .

درگرمای زیاد ، خون به سطح پوست میرسد و مقداری از گرما به هوای اطراف بدن میدهد تا گرمای درون بدن کاهش پیدا کند .

حرارت داخلی بدن بوسیله متابولیسم سلولی و سوخت و ساز آن همواره ثابت میماند و وقتی این گرمای درونی از ۹۸ بالا رود آنگاه خون مقداری گرما از راه سطح بدن به هوای خارج میدهد . این در صورتی است که درجه گرمای هوای خارج کمتر از ۹۸ درجه باشد ولی اگر درجه گرما از ۹۸ افزوده شود آنوقت است که هیپوتالاموس پیامهایی را صادر میکند . قلب ضربان خود را افزایش میدهد . رگهای پوست گشادترمیشود . غدد عرق شروع به ترشح میکند . عرق در سطح پوست به بخار تبدیل میشود و این تغییر حالت عرق گرما را جذب میکند و بدن را خنک میکند (هرموقع که یک مایع تبدیل به بخار میشود مقداری گرما جذب میکند و سرما ایجاد میشود.)

با از دست دادن عرق ، از حجم مایعات بدن (خون) کاسته میشود و بدن نیاز شدیدی به مایعات پیدا میکند (تشنگی).

و اگر مایعات وارد بدن نشود فشار خون پایین می افتد ، حالت بی حالی و حتی غش دست میدهد . با عرق کردن نه فقط از مقدار مایعات بدن کاسته میشود بلکه مقداری نمک محلول در عرق از دست میرود و دگرگونی در تعادل شیمیایی الکتریکی حادث میشود و این دگرگونی علائم زیر را بوجود میاورد :

۱ - گرفتگی ماهیچه های بدن بخصوص دست وپابعلت کمبود نمک که با دریافت نمک همراه با نوشابه برطرف میشود .

۲ - علائم DEHYDRATION یاکمی آب بدن ، حالت تهوع ، استفراغ ، سرگیجه ، نوشابه با یک قاشق چای خوری نمک این حالت را ترمیم میکند و اگر این عوارض جدی تر شود بایستی مایعات از راه تزریق وارد ورید شود .

۳ - اگر حرارت بدن از ۱۰۵ تجاوز کند حالت خطرناکی به شخص دست میدهد .

تحریک پذیری ، از حال رفتگی و دگرگونی اندامهای داخلی بدن ، انعقاد پروتئین در یاخته ها و بافتهای کبد و ایجاد سموم و وارد شدن سموم در خون ، بیمار بایستی فوراً به بیمارستان منتقل شود . حرارت اطاق پایین باشد وبدن با یک پارچه مرطوب خنک پوشیده شود . آسپرین و داروهای ضدتب معمولاً موثر واقع نمیشود .

کودکان ، کهن سالان ، بیماران قلبی و سایر بیماران از گرمای زیاد بیشتر رنج میبرند .

در بدن ما ۲ تا ۳ میلیون غده عرق وجود دارد که در زیر پوست ، زیر بغل ، کشاله ران ، اطراف دستگاه آمیزش ، پیشانی و کف دست وپا قرار دارند . هرچقدر هوا مرطوب تر باشد گرما بیشتر باعث عرق کردن میشود .

غدد عرق به تحریکات عاطفی نیز واکنش نشان میدهند و این تحریکات باعث عرق کردن میشوند . عرق مخلوطی است از آب و کمی نمک مقداری از نمک آن بوسیله یاخته های بدن دوباره جذب میشود . عرق در هنگام ترشح بی بو است ولی بعد ازمدتی میکربها درآن وارد شده ، افزایش پیدا کرده و گازهایی تولید میشود و بوی بد عرق بوجود میاید .

برای مقاومت و دفاع در برابر هوای گرم توجه شمارا به نکات زیر جلب میکنم :

- در هوای بسیار گرم سعی کنید از خانه خارج نشوید . در اطاق بمانید و کولر را بکار اندازید .
- اگر از خانه خارج میشوید سعی کنید در سایه بمانید ، از کارهای شدید بدن پرهیز کنید ، ورزش را به هنگام صبح موکول کنید . اگر

احساس خستگی زیاد کردید ممکن است نخستین نشانه گرمازدگی باشد.

- لباسهای سبک، نازک، بی رنگ از جنس پنبه یا ابریشم بپوشید. این گونه لباسها حرارت را به خارج انتقال میدهند.
- نوشابه و مایعات بنوشید. از الکل و قهوه پرهیز کنید. این دو ماده عمل عرق کردن را دگرگون میسازند.
- دوش با گرمای ملایم یا سرد بگیرید تا مقداری از حرارت بدن شما گرفته شود.
- غذاهای سبک و سالاد و میوه و سبزی میل کنید. بدن برای سوخت و ساز آنها به کار کمتری نیاز دارد.
- کودک خود را هرگز در اتومویبل با درهای بسته تنها نگذارید. گرمای داخل اتوموبیل در زمان کوتاهی به درجه بالای غیر قابل تحمل میرسد و کودک را هلاک میکند.

انتخاب نوع غذا در گرمای شدید:

گرمای زیاد اگر ادامه یابد اشتها را کاهش میدهد. بهمین جهت توصیه میشود در بین غذاهای پایه از مواد غذایی ساده، سبک و زود هضم استفاده شود مانند: میوه های گوناگون بویژه هندوانه و طالبی نوشابه های خنک گوناگون، FIGBARS که سرشار از میوه و ئیدراتهای کربن است. میوه های خشک، بادامها (بادام، پسته، گردو، بادام زمینی و غیره)، ماست، سالادهای سبزی و پاستا، سبزیها از قبیل هویج، کرفس، براکلی و گل کلم پخته شده یا خام.

غذاهای بالا که بین غذاهای اصلی تناول میشود گوارش آسان دارد و سوخت و ساز آن سریع تر از غذاهای اصلی میباشد و در عین حال مقداری مواد نشاسته‌ای، نمکهای کانی و بخصوص ویتامین و آب وارد بدن میسازد. برای کودکان به نکات بالا بایستی توجه بیشتری مبذول شود

نشریه چشم انداز پر خواننده ترین نشریه یهودی فارسی زبان دنیاست. گواهی اداره پست آمریکا گواه ارسال نشریه ما به خوانندگانمان میباشد.

برای اطلاعات بیشتر با تلفن ۴۷۹۸ - ۴۷۹ - ۳۱۰ تماس حاصل نمائید

برگردان : مرجان جهانفرد

خانه و خانواده

چند نکته ساده برای صرفه جویی در وقت

دراین دوره و زمانه که در اکثر خانواده ها مرد وزن هردو شاغل هستند و از نظر وقت در مضیقه ، این چند نکته ساده ممکن است به زندگی شما کمک کند .

قبل از شروع هر کاری از خود بپرسید که بهترین راه انجام این کار چیست ؟ پس از اتمام از خود سئوال کنید که آیا میتوانستید این کار را به سادگی بیشتر یا به نحو بهتری انجام بدهید ؟

یک لیست تهیه کنید از کارهایی که باید انجام دهید و این لیست را مرتب در دسترس داشته باشید باین ترتیب بمحض اینکه کار دیگری بفکرتان رسید میتوانید قبل از اینکه آنرا فراموش کنید به لیست خود اضافه کنید .

یک جا و سیستم مخصوص برای هرکاری داشته باشید . به تجربه ثابت شده که اگر الان کمی وقت صرف مرتب کردن کار و زندگی خود بکنید درآتیه بمراتب باعث صرفه جویی در وقت خواهد شد . مثلاً بعضی از اشخاص هرگوشه میز نهارخوری را اختصاص به وسائل و کاغذهای یکی از بچه های خود میدهند .

عقیده دیگر این است که چندین سبد رختشویی تهیه کنید و برای لباسهای سفید یک سبد و لباسهای رنگی یک سبد دیگر داشته باشید به تمام افراد خانه گوشزد کنید که لباسهای کثیف خود را درسبد مخصوص بیندازد .

یک برگ کاغذ به در یخچال بزنید و از تمام افراد خانواده بخواهید که بمحض اینکه متوجه شدند که چیزی درخانه تمام شده به آن لیست اضافه کنند .

پوشه های مختلف برای مدارک مهم درست کنید . یک پوشه برای صورت حسابهای پرداخت نشده ، یک پوشه برای فرمهای بیمه ، یک پوشه برای پاسپورتها و غیره ، در واقع بهتراست این مدارک مهم در ظروف نسوزنگهداری شود .

هنگام انجام کارهایی که به تمرکز فکری احتیاج دارید سعی کنید محیط مساعدی پیدا کنید مثلاً در اطاق را بسته و دستگاه پیام گیرنده تلفن را روشن کنید . بعضی مواقع ممکن است مجبور شوید صبح نیمساعت زودتر از خواب بیدار شوید و قبل از اینکه بقیه اشخاص خانواده بیدارشوند کار خود را انجام دهید .

سعی کنید مواد غذایی و بقیه مایحتاج زندگی را به مقدار زیادی خریده و انبار کنید . حتی میتوانید اجناسی از قبیل کارت تولد و کادوی تولد درخانه نگهدارید . باین ترتیب مجبور نیستید مرتب وقت صرف خرید کنید . حتی اگر بتوانید خرید لباسی خود و کودکانتان را فقط دوبار در سال انجام دهید ، احتمالاً موقع حراج های بزرگ سالیانه ، وقت زیادی صرفه جویی خواهید کرد .

سعی کنید لباس ، کادو و بقیه ضروریات را تا حد مقدور از کاتالوگهای مختلف سفارش بدهید .

از یک هفته قبل تصمیم بگیرید که در عرض هفته چه غذاهایی خواهید پخت و هنگام خرید هفتگی تمام مواد لازم را برای آن هفته بخرید .موقع آشپزی بیش از یک وعده غذا بپزید و بقیه آنرا فریز کنید .

سعی کنید فعالیتهای مختلف را با هم توام کنید تا هم در وقت صرفه‌جویی کنید و هم تا حد ممکن احتیاجات خود را ارضاء کنید مثلاً بایکی از دوستان خود قرار ورزش بگذارید ، هنگام رانندگی به نوارهای مختلف از جمله نوار کتاب گوش بدهید و هنگام تماشای تلویزیون به کارهای ساده‌ای از قبیل پرداخت صورتحساب ، ورزش یا خیاطی بپردازید .

میز صبحانه را از شب قبل بچینید ، ناهار بچه هارا شب قبل آماده کنید .

یکی از مهمترین کارها که هم باعث میشود که بچه هایتان یاد بگیرند که مسئولیت قبول کنند و هم به شما کمک میشود این است که از آنها بخواهید که درکارهای خانه بشما کمک کنند .

برای مثال : کودکان ۳ - ۴ ساله میتوانند در چیدن و تمیز کردن میز غذا کمک کنند ، لباسهای کثیف خود را در سبد لباس بیندازند و اسباب بازیهای خود را مرتب کنند .

بچه های ۵ - ۶ ساله میتوانند گردگیری کنند ، تخت خود را مرتب کنند و به سگ یا گربه خود رسیدگی کنند .

بچه های ۷ - ۸ ساله میتوانند جارو کنند ، کفش واکس

بقیه در صفحه 87

یادی از گذشته ها

تصویری را که ملاحظه میفرمائید از گردهمایی بانوان انجمن ناوی همدان در حدود چهل سال قبل میباشد .

با عرض تشکر از آقای شموئیل حاجی بابا خدادادی که این عکس را دراختیار ما قرار داده‌اند از خوانندگان عزیز تقاضا داریم درصورت دراختیار داشتن عکسهای تاریخی ، آنهارا دراختیار مابگذارند تا پس از چاپ برگشت داده شوند .

ایستاده ردیف اول از راست به چپ : ۱ - خانم زرین کوچک زاده - ۲ - خانم فرخ آقایی - ۳ - خانم شاکری - ۴ - خانم طوبا اصفهانی - ۵ - خانم مریم بخور - ٦ - خانم بالا خدادادی خانم یعقوبیان - ۷ - خانم طوریا کتیرایی - ۸ - خانم مریم اهوبیم - ۹ - خانم طوطی عطارچی - ۱۰ - خانم مریم اخوان - ۱۱ - خانم فریده شفاء - ۱۲ - خانم منیر شهباز - ۱۳ - خانم سلطنت ابی زاده - ۱۴ - گوهر خانم .

ایستاده ردیف دوم از راست به چپ : ۱ - خانم حشمت ساچمه چی - ۲ - شهین ساچمه چی - ۳ - هلن ساچمه چی - ۴ - خانم اشرف یعقوبیان تویسرکانی - ۵ - خانم آفرین معزّز - ٦ - خانم طوبی یاشارال - ۷ - خانم شوشن یعقوب زاده - ۸ - خانم توران سلیمانی - ۹ - خانم توران حریری - ۱۰ - خانم حشمت یعقوب زاده - ۱۱ - خانم تاجی حقیقت - ۱۲ - خانم مریم یوسف زاده - ۱۳ - خانم طوبی اخوان - ۱۴ - خانم منیر حکمت - ۱۵ - خانم مریم بنی شاهی .

نشسته ردیف سوم از راست به چپ : ۱ - خانم ملوک کهن اطمینان - ۲ - خانم زیور عمرانی - ۳ - خانم داچی طالع - ۴ - خانم صفرا اخوت - ۵ - حاجی خانم یعقوبیان - ٦ - خانم احسانی پور - ۷ - نه نه جان خانم مهدیان - ۸ - خانم مریم ربان - ۹ - خانم حسنی مرادزاده - ۱۰ - خانم بالفوریا یعقوبیان - ۱۱ - خانم منور خندابی - ۱۲ - خانم اشرف ربان خانم مکابی - ۱۳ - خانم شمسی رفائل - ۱۴ - خانم فرنگی رحیم زاده - ۱۵ - طاوس خانم .

نشسته ردیف چهارم از راست به چپ : ۱ - خانم حوری طالع - ۲ - فرخ یعقوبیان خانم تابان فر - ۳ - خانم منیر یعقوبیان - ۴ - خانم عطارچی - ۵ - خانم پری شفاء - ٦ - خانم قدسی بستانی - ۷ - خانم حوری هرسل - ۸ - خانم شیوا شهباز



New Year Greetings From The Advisory Council of International Judea Foundation

Etz Jacob Hebrew Academy Opens New facility

ETZ JACOB Hebrew Academy was founded 6 years ago by Rabbi Dr. Ruben Huttler with 17 recently arrived emigree children from Iran. This year the school will enroll 150 children from kindergarten to eight grade from many diverse backgrounds including Iran, Russia, Israel and America.

The philosophy of the school is to educate children to become good Jews and Americans by giving them an excellent program of Jewish and general studies. The children are also taught love of Israel and Medinat Yisroel.

To upgrade the school this year, Mr. Shlomo Harrosh, longtime educator in Los Angeles at Hillel Hebrew Academy and at Yeshiva of Los Angeles (YOLA) will become principal assisted by Mr Herbert May, retired Principal from the Whittier Unified School District who will take charge of the English Studies Department. Plans are being made to set up a computer Lab., Science Lab., and Library. Eventually, hot lunch programs will be initiated. Rabbi Huttler stated that if there are individuals interested in donating books, or computer equipment, we will be very happy to accept and provide tax deductions for all donations. The school maintains a very liberal tuition policy to allow needy families to educate their children in a good Jewish environment. For information please visit the office at 7951 Beverly Blvd. or call 213 655-5677.



Seen above is representative of International Judea Foundation giving a check to Rabbi Dr. Rubin Huttler, Dean and founder of the Etz Jacob Hebrew Academy, at the new location of the school at 7951 Beverly Blvd. corner Hayworth Ave. This new location will be able to accommodate up to 300 children. Provisions are being made for computer and science labs, hot lunches and a program of excellence in Jewish and general studies.

fact write the survey. However, you should note that my personal biases aside, my role as the author of this survey was meant to be very literal with no gender bias. I merely compiled the questions from conversations I have had with many individuals while researching this topic. Some questions were derived from the actual words used by both men and women I had spoken with, while other questions were paraphrased or reworded.

To the ladies and gentlemen who so graciously expressed such honest and bold opinions, we thank you for your strong character and resolve. However, a few were also quite disillusioned, cynical and even so embittered with the situation they had been faced with, that they advised us to abandon our efforts to create a greater understanding, finding it to be useless. My overall response is this: in my experiences, I have associated with the most liberal and most conservative of people. Both have shown that they are capable of change. While it may often seem that you are the only person on earth that feels confined by a situaton you cannot control, believe me, you are not alone. There are others who feel as you do, but have kept silent for various reasons.

There is danger in the silence that we have lived in for so long, for it is the same silence that allowed the genocide of over six million Jews. Our actions may not be so awful, our efforts may not be overly urgent, but we must change this pattern of silence, at least for the sake of our children. Our silence implies our acquiescence, our agreement and support for the status quo. By speaking out and stating your opinion, you invite other to do the same. Listen carefully, you may be surprised at what you hear!

Is This Life All There Is?

Judaism rejects both conclusions. In the words of one of its basic teachings, "It is not up to you to complete the task, but neither are you permitted to desist from it." Both parts are critical. The Jew is never allowed to say, "I don't have to preoccupy myself with fighting for a better world; things will work out in the next world." But neither is he ever to expect a utopia in this world. We cannot perfect the world. We can only gradually repair it.

In light of the secular hells produced by secular utopians, it becomes evident just how brilliant Judaism was to defer utopia to a future world (messianic or otherwise). And yet how equally brilliant of Judaism to keep Jews from relying on the future world in order to ignore the evils of this world. Had Jews like Marx, Trotsky, and myriad other radical secular Jews not tried to create heaven on earth, they would not have created hell on earth.

There is, finally, one other logical and all too common consequence of believing that this world is all there is. Despair.

Let's face it honestly. In view of the relentless pain that so many people experience in this life, nothing is more likely to induce despair than the belief that this life is all there is. The malaise felt by so many in our society in our time is not traceable to material deprivation. It is traceable to the despair induced by the secular belief that this world is all there is. That is why peasants with religious faith are probably happier than affluent Jews who have no faith (and why affluent secular Jews and non-Jews, not the poor, start all the radical revolutions).

As for the rabbi's statement that we live on through the memories of loved ones, it is poor solace to the six million Jews nearly all of whose loved ones also died. If this is all there is, and people live on solely through the memories of loved ones, then most of the six million died as forgotten smoke, with fates and memorials no different, therefore, than that of the smoke from a cigarette.

If a Jew wants to believe that this life is all there is, that it is certainly his prerogative. But let him be honest enough to acknowledge that this view is alien to Judaism. And let him also be honest enough to acknowledge that it renders the lives of most of us little more than a cruel joke.

Dennis Prager writes and publishes the quarterly journal Ultimate Issues, from which this article was excerpted. A full-length reprint can be obtained by mailing four first-class stamps to Ultimate Issues, 10573 West Pico Boulevard, No. 167, Los Angeles, CA 90064. For subscription information, please call 800-225-8584

surveyed. Everyone agreed that men date sexy women yet marry "nice" girls from a traditional background. The women, and even some of the men, expressed resentment in regards to the criteria by which "sexy women" versus "nice girls" were defined and judged. Women, especially, expressed anger with members of society who felt justified in judging someone's character by gossip and erroneous conclusions.

The most favored attributes the women ideally looked for in a potential mate were things related to intellect and overall personality, as well as character and responsibility in providing security. The men favored physical attributes and elements of chemistry, then intellect and overall character. It's worth noting that neither group made significant mention of money, social class, of family background.

Overall, most felt that dating with the preconception of marriage put pressure on relationships and made it difficult to get to know a person. Though some felt that dating with the goal of marriage should be easier, many commented that it is easy to be on your best behavior for the first 3-4 months of most Persian courtships, yet this time period can be very deceiving.

Far, far too many people know of someone in a relationship who has been unfaithful. Some also stated that they would cheat on their spouse if no one were to find out. In response, one very angry woman stated that she would never stay and suffer like her mother and grandmother's generation. Another woman said that she would get out of the marriage if she was tempted to cheat.

At this point in the survey, it seemed that certain characteristics of the respondents began to take shape. However, oddly enough, men who had previously expressed preferences for a "traditional" lifestyle later realized that they found the idea of a woman who would be first supported by her and then later by her husband, "disgusting." The women surveyed agreed with the essence of what the men said (if not in those terms), that it would be difficult to maintain respect for the type of person who would be so dependent on others, regardless of gender or background.

Overall, the responses illustrated our point that there is a great deal of mis-communication and false perceptions amongst the readers. There are obviously some weaknesses that we must all work towards strengthening. Most evident, however, is the fact that while we engage in stereotypical behavior, no one is a complete stereotype. We are all complex creatures born of one culture and adapting to another. Not allowing people the freedom to express these differences is a form of intolerance that has worked against us all.

Before we conclude, I would also like to reply to some of the respondents of the survey who addressed some specific questions and statements of their own. First, to the gentleman who wanted to know who wrote the survey, it may be obvious that a woman did in

SURVEY OF THE SEXES - RESULTS

By Jeny Eshaghian

We would like to first thank the people who took the time to complete the "Survey of the Sexes." We appreciate your time and honesty. Without exception, everyone provided thoughtful, honest and often provocative answers to our questions. That is why we have decided to keep the survey open, just in case our readers feel the need to respond to some of the things other people said.

So, without further delay...

Almost everyone said they saw a stereotype of the other gender. Men saw the typical Persian princesses, made entirely of clothes, hair-salons and weddings. Women saw the stereotypical demanding men, unfaithful, and interested only in beautiful women with no intellectual challenge.

Respondents shared similar perceptions that we, as a society, have a tendency to over-emphasize material wealth. Many resented the use of money as a substitute for other attributes. On the flip side, some felt that they work hard for their income and should not be blamed for enjoying it as they see fit. The opposing responses to this question highlighted a very sensitive issue. Many people feel that our society judges the worth of people based on their income and their possessions. This was heightened by the fact that many people go into severe debt to maintain a lifestyle they cannot afford in order to "save face."

Regarding issues of morality, it seemed that no two answers were the same. Most men felt that we essentially practice what we preach. Women responded by blasting other women who do everything and deny it all, while gossiping about others who do the same. One women felt that often, those who appeared "wild" were usually less so than those who constantly proclaimed their innocence. Other responses dealt with specific issues, like double-standards. Men seemed to feel that things had changed and that women had greater freedom. The women seemed to contradict the what the men said. They expressed disappointment and frustration with society's limitations and what women perceive as men's persistent preference for "traditional" and docile women.

Responses regarding cultural/religious intermarriage had no gender lines, but varied distinctly by age. Those in their mid-20's exhibited tolerance for cultural intermarriage, with sporadic disapproval for religious intermarriage. Those in their mid-30's and up felt that intermarriage, especially religious, was essentially doomed for failure.

The question "Do you believe in a 'type' of girl men marry and a type of girl men date" drew the strongest emotions among those

Is This Life All There Is?



by Dennis Prager

Some time ago, I attended a funeral at which a prominent rabbi officiated. To probably everyone present, there was nothing unusual; the service was traditional Conservative and the rabbi's remarks about the deceased were moving.

Then at the grave site the rabbi spoke about Judaism's attitude toward death. "Judaism does not believe in a life after death," the rabbi said. "Rather, we live on in the good works we do and in the memories of those we leave behind."

As this is what most contemporary Jews believe, few people at the funeral would have found reason to take particular notice of these remarks.

But I was furious. The rabbi had told Jews, at a moment of deep impressionability, a profound untruth.

On my KABC radio show, "Religion on the Line," wherein I moderate a panel consisting of a minister, priest, and rabbi, questions about after-life are often raised by callers. If the participating rabbi is not Orthodox, he is most likely to say that Judaism does not believe in an after-life.

This life, Jews believe and are taught, is all there is.

But this is not true. Any Jew who says that Judaism does not believe in a reality beyond death is offering his own, not Judaism's beliefs.

Now there is nothing wrong with a rabbi or any Jew offering his own views. Having some non-traditional views myself, I certainly can respect views that differ from the tradition. But simple intellectual honesty demands that whenever a Jew represents Judaism, he make it clear where the views he espouses differ from that of thousands of years of Jews and Judaism.

As regards a hereafter, Judaism is not at all ambivalent. (See, for example, the eleventh chapter of the Talmudic Tractate *Sanhedrin*, and the Thirteen Principles of Faith of Maimonides.) As the entry under "Afterlife" in the *Encyclopedia Judaica* begins: "Judaism has always maintained a belief in an afterlife."

Now, it is certainly true that Judaism gives us no details about what happens after death. And it is equally true that Judaism wants Jews to preoccupy themselves with this world; Judaism has always had contempt for religions that focus on death and the next world. Our task, in the often quoted words of the paragraph after the *Aleynu*, is "To repair the world under the rule of God." This world. One of the reasons that Judaism prohibits a *Kohen*, a priest, from coming into contact with the dead—prohibition that is, to the best of my knowledge, unique among the world's religions—is that this world and life, not the next world and death, must be the priest's sanctifying preoccupation.

But the Jewish affirmation of this world in no way implies that this is all there is.

Jews who deny the existence of any reality beyond this life are not only denying a basic teaching of Judaism, they are also denying what is logically axiomatic to God's existence.

Since Judaism, and all monotheistic religion, is predicated upon the existence of a God who is non-physical and beyond nature, and who is just and loving, this physical existence of ours, by sheer logic, cannot be the only reality. It defies logic to hold that the non-physical God would create a world whose only reality is physical.

It is equally illogical that a just and loving God would create a world wherein the sum total of the existence of any of his creations would be cruel suffering. To state this case as starkly as possible, if there is nothing after this life, then the Nazis and the Jewish children they threw alive into Auschwitz furnaces have identical fates. If I believed such a thing, I would either become an atheist or hate this God who had created such a cruelly absurd universe. In either case, I certainly would cease leading a Jewish life.

There are yet other problems with believing that this life is the only reality. Those who hold this position are likely to be led to one of three conclusions about life.

One is hedonism. If this physical life is all I have, then it is very logical to live a life pursuing pleasure. If the physical is the one reality, let me experience as much physical joy as I can. As John Silber, president of Boston University, recently said, the message today is, "You only go around once in life, so get all the gusto you can."

Another conclusion is radicalism. Many of those who believe that this is all there is have opted for hedonism. Many secular Jews, for example, heirs to thousands of years of Judaism's preoccupation with "repairing the world under the rule of God," have devoted themselves to repairing this world—but without God. This religious/moral fervor without religious beliefs led many to radicalism.

First, since there is no such thing as a hereafter, they reasoned, it is this world that must be made into a heaven. Hence the attraction of utopianism to so many in the twentieth century who have rejected Judaism and Christianity.

Second, since this is our one existence, this world must become a utopia *now*. We cannot wait.

Cont. page 65

whether consciously or unwittingly, Read Vane Packard's The Hidden Persuaders about the advertising industry in America. You'll be shocked when you realize just how much you are a toy in their hands. Advertising wizards know exactly how to fool you into making you think that you are the one who decides what to eat, how to sleep , or who to vote for!

"When it comes to the main things, things that have bearing on my life, I take responsibility for my own thoughts and decisions."

"What for example? Where to live? choice of career? Politics? Love? Let's assume you are a physician. Are you 100% sure that it is you who chose this profession? Didn't your mother's dream of seeing her son on white play any part in your decision? Maybe you wanted the status, or the money? This is called an impartial decision?"

"So you fast on Yom Kippur, and hocus pocus, freedom of thought appears in all its splendor! Really!"

"Yes, because to fast is to think !"

"You exaggerate! To fast is to starve!"

"Understand, on Yom Kippur you are forced to think, because there isn't anything else left to do. On Yom Kippur, it is forbidden, by power of the authority of the Torah, to engage in any normal human activity which might stimulate you and thereby interfere with your thoughts. In order to insure complete dissociation from the outside word, all sensual pleasure is forbidden. In this way, you are freed from any activity that might restrict the freedom of your soul. You are thereby free to think."

"I was taught that the fast was an affliction imposed upon us in order to attain atonement."

"There is something to that. The main purpose of the Torah, however, is to create an atmosphere on this day that is different from any other day of the year. The Rambam (Maimonides) thus states: 'There is one positive command on Yom Kippur, namely, to refrain (literally: rest) from eating and drinking.' Pay attention, He didn't say to afflict or to fast but to rest from all creative work on this day, like on every Shabbat, and in addition to this, you rest from eating and drinking."

"Yes and then what happens?"

"You suddenly find yourself standing alone in front of yourself. You see yourself from a completely different perspective, not through the lens of your vocation or your various other social interactions. but rather yourself as you really are. You then examine yourself undistracted and unbiased by any internal or external stimuli. Believe me, it is an overwhelming encounter. For then you begin to realize something very profound with regard to your Self. You suddenly understand that , during the entire past year, you have been influenced and persuaded by all kinds of forces outside of or other than yourself."

"So then, the next day, when the fast is over, you are a free man?"

"I can only say that the fast, and the unmediated encounter with yourself, revitalize your dedication to fight for freedom of thought. They strengthen the resolution to act consciously rather than be led by our emotions or any of the other stimuli the lie in ambush for us at every comer. In this senses, Yom Kippur is like a flash of lightening that lights up the dark night sky. Imagine someone lost in a thick and dark forest. Suddenly, a bolt of lightning flashes for a moment. This moment is enough to help him find the way out of his confusion. Yom Kippur is a flash of lightning in the dankness of the year."

"I'll tell you the truth. I just don't feel the need for this freedom that excites you so."

"I don't believe you . For someone who lives in the 20th century, I don't believe you. See Alvin Toffler's Future Shock in which he asks why the Broadway play, *Stop the World-I Want to Get Off*, had such great success. Toffler explains that, deep down, people want to free themselves from the sophisticated shackles of a modern world unrivaled in its domination over the individual, causing him alienation from himself and his society , and confusion about personal identity. And you, do you mean to tell me that you don't have any desire to look for yourself?

We *Get Off the World* every Shabbat. In this way we establish a balanced relationship with the world. On Yom Kippur, we *Get Off* in an even more emphatic way . We disconnect our connection with our sense, and send all our instincts on vacation. In this way, we remove the shackles from our true Self in order to stand before our Creator, the Judge of the World, and you, when will you for your own sake, *Get Off the World* just once?!"

Like a Flash of Lighting in the Dark

from the Arachim Seminar

I don't fast on Yom Kippur!

"Why?"

"I Don't believe in these S... things. I am an upright and honest person, period. This fast is merely a religious formality, and I am not religious. I describe myself as a free man, one who controls his own thoughts and deeds. I formulate my own opinions, and decide my own personal fate. I give an accounting to no one but myself. Is that clear to you"

"Certainly! But allow me to ask you one small question, When do you think? "

"What do you mean. When do I think?!"

" I mean When are you the one who thinks? when do you think your thoughts?"

" Excuse me but I think when it is necessary to think. I am a thinking person and I do have a minimum of intelligence."

" True, my dear homo sapiens, but you didn't understand my question. when do you feel your thoughts as your own ?"

" what? Are you implying that I have visitors in my head !? certainly I think my own thoughts!"

"What do you think about?"

"What do you mean, What do I think about? Like everybody else, I think about what I have to do from the moment I wake up in the morning till the moment I go to sleep at night. Sure, a few inane thoughts cross my mind, but in general my mind functions quite well. Look life is very complicated nowadays. It presents all kinds of challenges. A person has to make a thousand and one decisions each day . If this is what you are referring to, I am certainly bothered by the disintegration of morals in our society. I am certainly interested in the question of questions: territories for peace, or peace for peace. I make every effort to make autonomous decisions to vote for Labor or Likud, how Israel's economy can best flourish, if peace now will bring war tomorrow. I think about Hizbella and the terror that is rampant around the world."

"And all these are your thoughts?"

"There you go again! If they're not mine, then whose are they ?!"

"My dear friend, they belong to your partners."

"What?!"

"Yes, your partners, your instincts, your feelings, your stomach acids and your adrenal secretions. They are full partners in each and every thought you think. And they have their own interests at heart. This is in addition to the various stimuli that assail you from within. They are powerful partners. And what about the television, doesn't it also help you think? Somebody else over there is determining what you should think, how you should think, and how you should react. There are also all kinds of habits have become ingrained in you over the years without your knowledge or even against your will. They are not "silent" partners by any means. In short you are not alone. Your thoughts and your decisions are in good hands."

"You 're being offensive!"

"Maybe, but it's a fact that can be verified. The millions of dollars spent on advertising each year are a proof of what I am saying. Whether it is beer, toothpaste, cigarettes or a car , we are constantly bombarded with powerful stimuli that have a profound influence on everything we think and decide. Didn't you know you are more of a man if you drink Goldstar beer or smoke Marlboro cigarettes?"

"Those things don't influence me."

"I understand you. But advertising specialists and social -psychologists have a less optimistic opinion concerning the freedom of your thoughts. They contend that we all react to such propaganda

sible to that body. Therefore, along with the publicity campaign, an active membership drive was conducted. Hence, as of the date of the election the number of members exceeded 450 households.

3. ELECTION MEETINGS

On two separate occasions the membership and the community at large had an opportunity to meet the candidates face-to-face. On June 13, 1994, the first meeting was held at the Olympic Collection when the candidates were introduced and were given a chance to express their views. On July 10, 1994, a second meeting was held before the elections when the candidates had a chance to discuss specific plans and programs they envisioned for the organization.

On both occasions the audience were given ample opportunity to ask uncensored questions from the candidates and inquire into the policies and positions of the IJF. As an illustration, the following issues were discussed: lack of attention to the difficulties facing the young adult members of our community, real need for basic Jewish education at all levels, the relationship of IJF and the so-called "leadership" of the community, articles of CHASHM-ANDAAZ, and other issues of interest to the audience. These sessions were valuable opportunities to hear first hand the concerns of the community which will have an immensely positive impact in the planning of future programs.

4. PUBLISHING THE "ELECTION SPECIAL"

This was another innovation to better inform the community. It included information on the background of the candidates and their plans for the future of the organization in their own words. The Election Special also covered the backgrounds of the five remaining members of the Board along with the Statement of Goals and Objectives in English and Persian. The Election Special was mailed to IJF's mailing list about two weeks before the elections.

5. ELECTION PROCESS & BALLOT COUNTING

In order to ensure the highest turn out possible all the members received their ballots in the mail in advance of the election. The Ballots could be either mailed back or the voter could come to the July 10 meeting and cast his/her vote at that time. This innovation resulted in more than one third of the people eligible for voting to cast their ballot. Although, this percentage was below the expectations of the election committee, in comparison to other elections within the community or to various domestic elections in the U.S., it was a "respectable" turnout.

The ballots counting was conducted by the firm of AFSHIN ASHTON GOLBAR, CPA. which has prior experience in conducting the ballot counting for the Daytime Emmy Awards.

6. ELECTION RESULTS

The six newly elected members of IJF Board of Directors will join the five remaining directors who were duly elected by the previous Board.

The following are the remaining five members of IJF Board of Directors:

ASHER ARAMNIA
AKHTAR STAR BARLAVA
DARIUS FAKHERI
SHAHRAM SIMAN
JACK ZAKARIAIE, ESQ.

The six newly elected members of the IJF Board of Directors are as follows:

FEREYDON FOULADI
GEORGE HAROONIAN
DR. MICHAEL KAMEL
AFSANEH MEHDIPOUR
ZOHREH MIZRAHI, ESQ.
KEIVAN NICK-KHOO

The new term begins with the Jewish new year 5775. According to the By-laws, the board members are required to serve in at least one executive committee or position and this is to continue the tradition of activism and productivity. It is precisely from this point of view that the other candidates (Messers. Shokrolah Afar, Saeed Banayan, Pooya Dayanim and Jacob Zarabi) shall have the opportunity to continue serving the community and be productive in IJF as equal partners with other active members.

---

* Two exceptions to this rule in the recent history of Iranian Jews are, the political struggle between the late Mr. Shmuel Haim and Loghman Nehorai in the 1920's and the one between the late Yousef Cohen and Lotfollah Hay in the early 1970's right before the Islamic revolution. Both of these elections were conducted at critical times in the history of Iran and since there was a more open atmosphere in both occasions, they caused plenty of interest and participation by the community.

International Judea Foundation Board of Directors Election

A Turning point in the growth of a Community Organization



by George Haroonian with thanks to Jack Zakariaie

AMONG those who have followed the ac tivities of International Judea Foundation, particularly in the past few years , it is known that this organization went through a kind of rebirth around the middle of 1990.

After a period of declining activity throughout the 1980's, through the hard work and dedication of the organizations founder and a few other activists, the organization has once again surfaced as one of the most active and productive groups in the Iranian Jewish community of Southern California. Some examples of this re-birth in activism are the publishing of CHASHM-ANDAAZ magazine (the most widely read and circulated publication of the community), providing a variety of programs to attract the young adults of the community towards Judaism and Jewish identity, combating assimilation

Innovative programs, close and cooperative relations with other organizations, seminars dealing with different aspects of "communication problems between generations" and many other original programs.

Due to this resurgence, a considerable number of people have joined IJF in the past three years wishing to be part of a popular grass roots organization . This growth in number of participants demanded a re-structuring of the organization so that energies and ideas could be channeled properly and efficiently.

It was towards this end that the efforts for a new "structure" started. The introduction of a "Membership System" was the first step and currently classes of membership include Family, Couples, Individual and Student. The next addition to this new structure required the "By-laws" of the organization to be revised. The final step was the election of the Board of Directors of the organization by its membership.

A quick review of the past history of communal activity and elections for various political or social positions within the Iranian Jewish community reveals that there were many reasons and instances for the populace not to trust the results of these processes.* This is an understandable and an unfortunate phenomenon at the same time, It is understandable because of the political environment that we have come from and unfortunate because it made the preparations for a "clean" and "fair" election even more demanding.

The following actions were taken by the IJF to ensure a fair and unbiased democratic election:

1. PUBLICITY
In order to attract the maximum number of participants, about a year before the election date a "Publicity Campaign" was begun. This effort included notifying the membership and the community at large, through CHASHM-ANDAAZ and extensive mailing list of the organization, on various occasions. The news of the upcoming elections was also announced at all of the different events sponsored by the organization, such as the High Holiday services, social functions, seminars and committee meetings and activities.

2. MEMBERSHIP DRIVE
According to the new By-laws, the board represents the membership and ultimately it is only respon-

Peace Treaty between Israel and Jordan: The Right Step?



by Fariborz 'Michael' Zarrabian, Esq.

ON July 25, 1994 Israel and Jordan ended 46 years of hostilities by terminating The State of War between them. This is the latest step towards peace between Israel and neighboring Arab Countries. Many Jews disapprove, but still many more approve. Those who disapprove do so because of distrust. However, even if there is cause to distrust Jordan, one must first consider whether Israel has exposed itself to danger by ending a state of war with Jordan. And even if there is exposure, one must then consider whether the risk of exposure is balanced by benefits of peace.

The answer to the first question can be simple. As long as Israel maintains military superiority over Jordan there should be little concern about the general well being of Israel. Of course, maintaining military superiority can be costly, but Israel would have to maintain such a state without the peace as well. Most likely, formal peace exerts less pressure on the Israeli Army, making it less costly.

But are there any real benefits to peace with Jordan? After all, there has been still peace between Israel and Jordan for some years already. There will almost certainly be economic benefit to Israel by way of an integrated and free flowing commerce between the two countries. As part of the end of hostilities, the two countries have agreed to: (1) Open direct telephone communication links, (2) Cross-connect electricity grids, (3) Open new border crossings, (4) Cooperate in reducing smuggling, and (5) Move toward opening international airline routes across both countries; These all being the necessary ingredients of free market economies, proof? A day after the Jordanian and Israeli Foreign Ministers met, an Israeli Company was advertising tours of Jordan in the Jerusalem Post!

The peace process is on track. A comprehensive peace treaty with Jordan is on the horizon, and Syria is next. As Jews, we must have an open mind towards the peace process. We must carefully and objectively consider the pros and cons of each step of the peace process before we judge its propriety. If we have a problem with the peace process without even considering its benefits, then we must consider this: The first step in the solution of any problem is identifying the problem. Each one of us must take that first step by resolving it in our minds that the problem with making peace is real and not just hatred and blind prejudice against Israel's Neighbors.

As Persian Jews many of us have family and friends in Israel. Many of us routinely travel to Israel for business and pleasure, And, many of us wish we could immigrate one more time, but this time to Israel, and this time for the last time. As Israel makes peace with its Neighbors and prospers this wish is closer to being granted.

Fariborz 'Michael' Zarrabian is a member of the Iranian Jewish PPolitical Education Committee (I.J.P.E.C.) which strives to expose the Persian Jewish Community to Political and Social Issues of the Day.

which Jews were treated as minorities. The rays of freedom were felt by Persian Jews ever since Kin Kourosh liberated them from Babylonian intimidation, especially during the Ashkanian Dynasty, when philosophy, law and medicine were freely taught at universities in Mesopotamia established by Jews. The 300 "Golden Years" enjoyed by Spanish Jews created similar intellectual heights, and Jews living in the Netherlands had similar moments of freedom.

The Muslim invasion terminated all vestiges of Persian Jews freedom after 1,200 years of creativity, giving Jew the status of "dhimis", second class citizens. The "re-Christianization" of the Iberian Peninsula ended Jewish intellectual creativity in Spain and achieved even more grave results. In both instances, books were burned, and houses of worship and study were turned into horse-stables.

The timing was different between the experiences of Persian and Spanish Jews, the intensity of hatred against them was expressed somewhat differently, but the results were as tragic in both instances.

Even our economic status finds many parallels. Trade evolved with the onset of the Abbassid Caliphate when Baghdad became its capital in 762 C.E., and Jews were at the forefront of the mercantile trade in the city as well as in Ahwaz, Shiraz and Isfahan.

It was the same when Jews came to Poland at the explicit invitation of the Bishops of the Catholic Church, because they could stimulate trade and be the official tax collectors. Jewish capital and inventiveness built the railroads of the then large Polish Empire. Some became as wealthy as the Jews of Baghdad.

Napoleon was among the first to introduce the concept of equal citizenship in those lands his armies conquered, and while his innovations were short-lived in many instances, the beginning of that process was made. A similar experience was played out when Hulagu Khan of the Ilkhan Dynasty overthrew the Arab Caliphate in the 13th Century, and abolished thereby the insulting status of Dhimi that aggravated the Jews' existence.

If Ashkenazim point to Disraeli as an example of a Jews rising to noble status in the western world, Persian Jews have one such personality in Sa'Ad Al -Dola Abhari who achieved the status of Prime Minister during the rule of Arghun Khan in the 13th Century.

Of the many near-indentical historical experiences shared by Ashkenazi and Persian Jewish communities, many are filled with pain, such as may be found in the writings of Babai Ibn Lutf of Kashan whose poetry was an inspiration to his contemporaries, and who, in his book Anussi ("Forced Conversions") recorded Persian Jewish martyrdom. Similarly, Chayim Nachman Bialik of Russia injected the spirit of national identity among 19 and 20th Century Jews, having written among his other works his famous "In the City of Slaughter", describing the Kishinev Pogroms.

There is no end to such comparisons, though there may well be a limit to our historical memories. Each community believes that only its history has strong validity or, at best, tends to ignore or misunderstand the depth of the past experiences of the other.

We have too much in common to allow tentative cultural distinctions to place barriers between us. Even the American experience as a case in point. Only one or two decades ago, when the bulk of Jews arrived here from Eastern Europe, the newcomers spoke strange languages, had difficulties adapting to the norms of American culture, and were often at odds with Jews who had come to America just a generation or two earlier.

Intermarriage was a scandal among them, as it is today in the Persian-Jewish community in America. Family ties were close then, as they are in the Persian-Jewish community in America.

Is it proper to say that "Iranian Jews" are just one generation "BEHIND" so called Americanized Jews? Maybe "Iranian Jews" are really ahead of the "Americanized" ones, and in that family stability and Jewish identity are much stronger among them.

Historical parallels are part of the inevitable pattern of the centuries, but we do have some control over them when we become cognizant of their meaning, and decide to act before changes are made without our control over them.

tormented; who shall become poor and who shall become rich; who shall be lowered and who shall be raised.

Unetaneh Tokef accounts in striking imagery the fate of man. Yet it also adds how our creativity can mitigate the cruel inevitabilities of our natural system by:

(A) *Teshuvah* ("repentance"), self-condemnation coupled with the will to do good; (B)*Tefilah*("prayer"), the true ground of faith, expressing the soul's infrahuman misery and its superhuman confidence to overcome; and (C) *Zedakah* ("righteous deeds"), acts of human caring directed toward nature, living begins, and our fellow man.

The High Holiday season provides an opportunity for private and communal self-examination. The devotional exercises of these days of awe show the conflict between fearful uncertainty and hopeful courage, the alteration of feeling from trembling anxiety to bold confidence.

In the spirit of Psalms, many of the holiday *piyyutim* (medieval liturgic poems) begin with a troubled question and moving lament, pass into a fervent plea for help, and close with vigorous words of joyous, unshakable faith in God. But confidence in self and in God are incomplete, unless we see ourselves as willing instruments to repair the world (*Tikkun 'Olam*).

Thus, the Jewish doctrine of salvation-the key to unlock the mighty holiness of Rosh Hashanah and Yom Kippur- hinges on turning the knob to the door of life: Inwardly (*Teshuvah*), Upwardly (*Tefilah*), and Outwardly (*Zedakah*). Then can we say affirmatively: We are alive rather than existing, more serene and less disquieted, full of hope and ambitious to succeed. For in the arena of morality and happiness, we have the power to change the character of our lives.

The prophets taught that the Jewish people living according to the plan of the Torah demonstrate the surest proof of God's reality and Israel's uniqueness. Today, this is our challenge and responsibility, but by the means of the "triad of turning," this can become our legacy. May it be so decided and determined by the whole Household of Israel in this New Year 5755.

-Shana Tovah Tikatevu ve-Tehatemu

Are We Really Different?



by Rabbi Zvi Dershowitz

I CAN'T understand Farsi, but come to think of it, when Eastern European Jews arrived on America's shores, neither could "native Jews" comprehend Polish and Russian. One decade of living together solved the distancing caused by linguistic differences.

Not only English. but Hebrew is at times my common link with Persian Jews. But we have much in common.

When the poets Hafez, Sa'adi, Ferdowsi and others wrote with so much compassion, Jew in Persia became aware of them because in the 16th Century their works were transcribed from Persian Text into Hebrew Characters. That is precisely what the followers of Moses

Menedelssohn, founder of the 18th Century Haskalah movement, set out to do when they wanted European Jews to be exposed to the great writers and poets of their time. Shakespeare in Hebrew was an opening in the gateway to the entry of Ashkenazi Jews into the Western world.

Mendelssohn and the scholars around him dared translate into German the Hebrew text of the Torah, and even wrote a new commentary on it. That was no different from the 14th Century Mowlana Shahin's commentary on the Pentateuch. Except, of course, Persian Jews did it 400 years before the Ashkenazim.

Some parallels may also be seen in the way in

Triad of Turning

by Zev Garber



THE liturgy of Rosh Hashanah and Yom Kippur speaks of a man as fragile and vulnerable:

Man comes from dust and ends in dust; he win his bread at the risk of his life. He is like the potsherd that breaks, the grass that withers, the flower that fades, the shadow that passes, the cloud that vanishes, the breeze that blows, the dust that floats, the dream that flies away.

The temptations of life press heavily upon Man and inevitably s/he succumbs to sin:

We have acted treasonably, aggressively and slanderously; We have acted brazenly, viciously and fraudently; We have acted willfully, scornfully and obstinately; We have acted perniciously, disdainfully and erratically.

In the rabbinic mind, the edifice of sin is three-tiered:

(A) *Het* ("missing the mark"), any wayward action due to carelessness, ignorance or error;

(B) *Avon* ("crookedness"), willful deviation from Torah behavioral norms; and

(C) *Pesha'*("rebellion"), deliberate and continuos transgression of Torah mores and norms.

Judaism teaches that Man's free will turns him/her to sin and also turns him/her from sin. Though absolution is not the act of a moment, the Day of At-one-Ment provides the religious incentive for spiritual regeneration, leading to covenantal renewal and Divine reconciliation. The path to Divine forgiveness and acceptance begins with confession (an awareness of wrongdoing), characterized by genuine contrition and sorrow, and the resolve not to repeat the wrongdoing and offense.

These thoughts are movingly conveyed in the awesome chant of the *Unetaneh Tokef* (eleventh century), part of the *musaf* ("additional") service for Rosh Hashanah and Yom Kippur:

On Rosh Hashanah their destiny is inscribed, and on Yom Kippur it is sealed, how many shall pass away and how many shall be brought into existence; who shall live and who shall die; who shall come to a timely end; who shall perish by fire and who by water; who by sword and who by beast; who by hunger and who by thirst; who by earthquake and who by plague; who by strangling and who by stoning; who shall be at peace and who shall wander about; who shall be at peace and who shall be molested; who shall have comfort and who shall be



TRAFFIC CONTROL

An Israeli company, Gavish Software and Equipment Development, has been selected by a large Dutch firm to install traffic sensors in a project to reduce traffic congestion in Amsterdam.

The traffic control system, which incorporates closed circuit television, electronic arrows, traffic lights, signs, and barriers—all controlled by the Gavish sensors along the route—was found to be superior to competing units made in Germany and Sweden.

SAFE DRIVING

An Israeli company, Ramat Silicon, has produced new vehicle safety devices which were unveiled during a recent visit to Israel by former Chrysler chairman Lee Iacocca.

The devices include a "back-up" instrument which indicates to the driver the distance from any object behind the vehicle, a "blind-spot" device which ensures safe lane-crossing, and a laser instrument to prevent accidents by maintaining distance between vehicles.

RESTING PLACE

Jewish headstones which were plundered and used in building a Jordanian army camp in east Jerusalem prior to 1967 are being returned to their original resting place on Jerusalem's Mount of Olives, and will form a memorial pyramid.

A spokesman for the Religious Affairs Ministry says that it is impossible to match the headstones to graves.

GENETIC CLUES

Israeli scientists are collecting blood samples from Ethiopian Jews, Armenian Christians, Bedouin Muslims, and a range of other ethnic groups that populate the country as part of an international effort to map the human genetic structure.

The blood samples will ultimately become part of a multibillion-dollar global search for genetic clues to inherited disease.

CULTURAL DIVERSITY

YOU DON'T SAY

A book entitled *The Sephardic Heritage*, containing thousands of Sephardic proverbs and sayings, has recently been published in Istanbul.

The book, whose authors say they wish to revive a rich cultural heritage in danger of being lost, gives explanations of the Ladino proverbs in English, French and Turkish.

JUDEO-SPANISH

Although a relatively large number of Jews in Israel, Turkey, Greece, and in parts of South America speak Judeo-Spanish, the press in that language is dying.

The last weekly solely in Judeo-Spanish, published in Turkey, folded about two years ago, and all that remains is several pages in the language which appear in Jewish publications in Belgium, Istanbul and Israel.

EMANCIPATION

In what is considered a milestone in the establishment of Jewish studies as an academic discipline in Germany, the University of Potsdam has become the home of the Moses Mendelssohn Center for Jewish History and Culture.

Moses Mendelssohn, 18th century philosopher of the German Enlightenment, was an outspoken advocate of civil emancipation of Europe's Jewish communities.

OLÉ

An Israeli cultural month is being held in the Spanish region of Catalonia.

Exhibitions on display in four main towns include scenes of Jerusalem and photographic displays of Israeli landscapes. The festival includes concerts and an Israeli film week.

AROUND & ABOUT

TESTIMONY

Canadian investigators trying to track down suspected war criminals who fled to Canada after World War II, are hearing testimony from witnesses in Slovakia.

The Canadian team is investigating war crimes and crimes against humanity arising from the deportation of about 100,000 Slovak Jews to Nazi death camps from 1939–1945 while Slovakia was ruled as a Nazi puppet state.

CHASHM ANDAAZ
Published by:
International Judea Foundation
(Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles
P.O.Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel. (310) 479-4798
Fax (310) 445-5488
Editor
Dariush Fakheri
Associate Editors
Asher Aramnia
Shahram Siman
Hebrew Section Editor
David Fakheri
Graphic Designer
Yolanda Moradi

DATELINE
WORLD JEWRY



World Jewish Congress

CUBAN COMMUNITY

The Jewish Youth Organization of Cuba, founded in the late '80s, has some 60 members out of an estimated 100 young Jews in the country.

The group is active in the Cuban Jewish community of between 700-1,000 members, dealing with Jewish education, the burial society, and cultural groups.

RAISING CAIN

Buenos Aires police have arrested a German citizen after he praised Adolf Hitler and offered to procreate children that were racially superior.

Volker von Owen gained notoriety for advertising and accepting a couple's request for him to sire a child.

NEW LAW

Brazilian President Itamar Franco has broadened an anti-racism law to include anyone who "makes, sells, distributes, or displays" the swastika to promote Nazism.

Under the law, the crime is punishable by up to five years in prison, and offenders cannot post bond but must await trail in jail.

MINER APPOINTMENT

Benjamin Teplitzky Liljavetzky has been appointed Minister of Mining in the Chilean government of President Eduardo Frei.

Teplitzky, who has been a visiting professor at Jerusalem's Hebrew University, considers himself a traditional Jew, and is active in the country's Jewish community.

APPEAL

In view of budgetary constraints, the Israeli Foreign Ministry has recommended the closing of the Israeli mission in Paraguay.

The 900-member Jewish community of Paraguay had made special efforts for the establishment of an Israeli embassy some twelve years ago and is sending a delegation to Jerusalem to plead for its maintenance.

PRAISING EVIL

Brazilian presidential candidate Luis Inacio Lula da Silva is being criticized by Jewish community leaders and others following the reprinting of a 1979 *Playboy* interview in which he expressed admiration for Adolf Hitler.

Lula, a former union leader currently favored to win the October elections, said in the interview that he admired certain character traits of Hitler and of the Iranian revolutionary Ayatollah Khomeini.

EUROPE

RETRIAL

Austria's Supreme Court has ordered a retrial of neo-Nazi leader Gottfried Kuessel, regarded as the German-speaking world's top neo-Nazi.

The Supreme Court upheld Kuessel's conviction for denying the existence of Nazi concentration camps and praising Adolf Hitler in public, but ruled that a lower court judge had given the jury "insufficient legal instruction" on a charge relating to Kuessel's founding of an illegal neo-Nazi organization.

RETURN

German Chancellor Helmut Kohl has handed back the first of 28 masterpieces taken from France by the Nazis during World War II and later kept by communist East Germany.

Most of the paintings, including works by Monet, Manet, Cezanne, Gauguin, and Pissarro, are believed to have belonged to Jewish families.

REPEAT CRIME

Vandals have overturned more than 100 gravestones in a Jewish cemetery in Zurich, the second such desecration this year.

Police spokesmen said that authorities did not publicize a similar incident in February, fearing it would set off copycat crimes.

ADMISSION

Pope John Paul II has told the world's cardinals that the Roman Catholic Church should face up to its historical mistakes, including the excesses of the Inquisition.

He said it was time for "courageous recognition of the faults and omissions" of the Catholic Church. The Vatican has promised a statement on the role of the Church during the period of the Holocaust.

NO DICE

A Dutch appeals court has upheld a ban on the distribution of pamphlets claiming the Nazi campaign of genocide against European Jews never happened.

A Belgian national, Siegfried Verbeke, whose Free Historical Research group published the pamphlets, had appealed the original verdict, but the court ruled that the leaflets' offensive statements outweighed Verbeke's claim that the ban violated freedom of expression laws.



SAN FRANCISCO • LOS ANGELES • SAN JOSE • SEATTLE • HONOLULU

WHOLESALE DIRECT LENDER

(818)999-2224

PURCHASE - REFINANCE

MORTGAGE BROKERS & REAL ESTATE

AGENTS WELCOME.

FINANCEING IN ALL STATES

موسسین وکارکنان ALLIANCE BANCORP سال نوی عبری وکیپور را به تمام کلیمیان جهان وبخصوص همکیشان عزیز ایرانی تبریک میگویند.

MIKE RAZBANNIA
DIRECTOR OF OPERATIONS

SINA RAZBANNIA
WHOLE SALE MANAGER





ما املاک شما را دراسرائیل بطور رایگان ارزیابی می کنیم!

ABLE INVESTMENTS

REAL ESTATE INVESTMENTS & CONSULTATION

انجام کلیه امور ملکی در اسرائیل

● خرید ● فروش ● ارزیابی ● رسیدگی حقوقی
● مشاوره درامور سرمایه گذاری

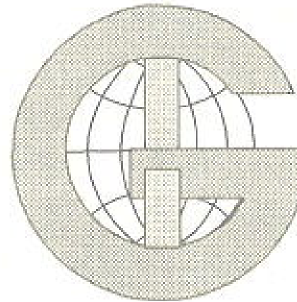
برای کسب اطلاعات بیشتر، لطفاً با ما تماس بگیرید

TEL: (818) 789 - 8494

FAX: (818) 789 - 4895

بیمه درمانی با پوشش ۱۰۰٪

باهمکاری متجاوز از ۶۲۰ دکتر و متخصص ایرانی



شامل
بیمارستان
ویزیت دکتر
زایمان
دارو
عمر
دندان و چشم

GLOBAL INSURANCE AGENCY

1762 WESTWOOD BLVD., # 310, WESTWOOD

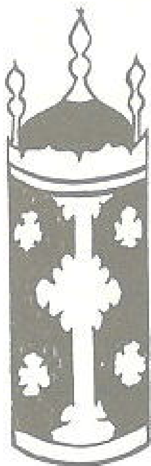
1800-80 GLOBAL

(310) 474-3134 (818) 996-0055

با مدیریت: دکتر امیرشاهی



MERKAS STAM



سفر تورات های دست خط

بفروش میرسد

نمونه های جدید و
دست دوم موجود است

تلفن: ۶۰۸۱ - ۹۳۵ (۲۱۳)

ربای شموئل میلر

بود . نظامی ها در منازل شخصی مردم و حتی در منازل یهودیان اقامت گزیده بودند . برخورد آنها با صاحبخانه سرد ولی مودبانه بود هرگز تقاضای غیر ممکن نداشته و ایرادهای بی جا نمیگرفتند ، بعضی اوقات حتی به صاحبخانه لبخند هم میزدند !!

روبروی خانه ما در منزل «کهن» یک نظامی آلمانی اقامت داشت او سه روز پس از جابجا شدن یک جعبه شکلات برای خانم کهن آورده بود خوش بین ها از شادی به هوا می پریدند !

بفرمائید ، اینهم آلمانها که حرفشان را میزدید . پس آن خشونت عالمگیر شان کجاست ؟ ماکه بشما گفته بودیم اما شما باورتان نمیشد .

فاشیستها در اوج قدرت و آلمانها در شهرما بودند ، حکم مرگ ما صادر شده بود ، اما یهودیان شهرک (SIGHET) هنوز لبخند میزدند .

هشت روز عید پاک یهود - ایام خوشی بود . مادرم سخت در آشپزخانه سرگرم بود . کنیساها هیچکدام باز نبودند . مردم برای اینکه بهانه بدست آلمانها نداده باشند در آپارتمانهای حاخام ها برای مراسم دعا جمع میشدند . در طی این مدت هشت روز مردم میخوردند و می نوشیدند و میخواندند .

گفته تورات بود که میبایستی دراین ایام بشادی پرداخت - اما ، دلها جای دیگری بود و از چند روز پیش طپش بیشتری داشت . همه آرزو میکردیم که با پایان گرفتن عید ما هم دیگر مجبور به ادامه این کمدی نباشیم .

و روز هفتم عید بود که : پرده بالا رفت . آلمانها سران انجمن یهود را دستگیر کردند . و بعد همه چیز به سرعت برق گذشت ، دویدن بطرف مرگ شروع شده بود .

قدم اول : یهودیان حق نداشتند برای مدت سه روز محل اقامت خود را ترک کنند سرپیچی از این دستور مجازاتش مرگ بود موشه شماش بطرف خانه ما دوید و فریاد زد من به شما هشدار داده بودم و بدون اینکه منتظر جواب شود پا بفرار گذاشت .

درهمان روزها بود که پلیس مجارستان به بازرسی خانه یهودیان پرداخت . یهودیان دیگر اجازه نداشتند طلا و اشیاء قیمتی نزد خود داشته باشند . میبایست همه را تحویل مقامات رسمی داد . تخطی دراین مورد هم مجازات مرگ بهمراه داشت . پدرم به زیر زمین رفت و نقدینه هارا بزیر خاک فروکرد .

مادرم مطابق معمول سرگرم کارهای منزل بود . گاهگاه دست از کار میکشید و در سکوت بما خیره میشد .

پدرم در تمام قسمتهای عالی رتبه پلیس مجارستان آشنا داشت بهمین دلیل تمام سرشناسان انجمن یهود برای باخبر شدن از اوضاع و نظرخواهی پیش او میامدند . و او که زیاد با نظر بد به اوضاع نگاه نمیکرد و شاید هم نمیخواست مردم را بترساند و یا به زخم آنها نمک بپاشد میگفت ، ستاره زرد ؟ خوب باشد . اینکه باعث مرگ نمیشود (پدربیچاره، پس چه چیزی باعث مرگ توشد).

بیانیه های جدید یکی پس از دیگری ابلاغ میشد . یهودیان دیگر نمیتوانستند وارد رستوران ها شوند و یا با ترن به مسافرت بپردازند .

اجازه نداشتند بعد از ساعت ٦ عصر در خیابانها ظاهر شوند و حق رفتن به کنیسه را هم نداشتند . و بعد گتو بوجود آمد .

در شهرک (SIGHET) دو گتو ایجاد کرده بودند یکی بزرگ و در وسط شهر که شامل چهار خیابان بود و دیگری کوچکتر و در اطراف شهر که به چند جاده کوچک منتهی میشد . خیابان «سرپنتی» که ما درآن زندگی میکردیم در گتوی اولی بود و باین ترتیب ما توانستیم درخانه خود بمانیم اما چندتا از اطاقها را دراختیار خویشانی که از آپارتمان خود رانده شده بودند قرار دادیم و درضمن چون منزل ما سرنبش بود پنجره هایی راکه به بیرون از گتو باز میشد با تخته بسته بودیم .

زندگی کم کم به حالت طبیعی خود بازمیگشت . سیم های خاردار اطراف گتو دیگر باعث ترس و وحشت ما نمیشد . دیگر آن چهره های خشمگین و آن نگاههای نفرت بار در مقابل چشمان ما نبود . ترس و وحشت ، دلواپسی و اضطراب به پایان رسیده بود مادربین قوم خود زندگی میکردیم . ما با برادران خود می زیستیم . یک جمهوری کوچک یهودی انجمن شهر یهود ، اداره پلیس یهودی ، انجمن خدمات اجتماعی یهودی ، موسسه کاریابی و بهداشتی و خلاصه تمام دستگاههای اداری یک دولت در گتو ایجاد شده بود . برای ما تعجب آور بود و هرگز باورمان نمیشد اما احساس میکردیم اینطوری بهتراست .

البته لحظات نامطلوبی هم وجود داشت . آلمانها هر روز مردان را برای بارکردن ذغال سنگ بروی ترن میبردند چون برای این کارها داوطلب خیلی کم بود اما از این گذشته فضای گتو آرام و اطمینان بخش بود .

عقیده عمومی برآن بود که تا پایان جنگ و رسیدن قوای روس ما درگتوها خواهیم ماند . و بعد همه چیز بحالت اول برخواهد گشت . فرمانروای اصلی گتو نه یهودی بود و نه آلمانی بلکه ، امید برما حکومت میکرد .

بقیه در صفحه ۹۴

بولتن خبری انجمن کلیمیان تهران

حضور جناب حاخام یوسف کهن درمراسم بزرگداشت و ترحیم شهدای روز عاشورا

روز پنجشنبه دوم تیرماه جاری جناب حاخام یوسف کهن روحانی بزرگ جامعه کلیمیان ایران باتفاق آقای دکتر کورش کیوانی نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و آقایان هارون یشایائی و آقاجان شادی رئیس و نایب رئیس انجمن کلیمیان در مجلس ترحیمی که از طرف آیت الله خامنه‌ای در مدرسه عالی شهید مطهری برگزار شده بود شرکت کردند.

حضور نمایندگان جامعه کلیمی ایران دراین مجلس توجه حاضران و خبرنگاران داخلی و خارجی را جلب نمود و در صحن مجلس با جناب حاخام یوسف کهن مصاحبه نمودند جناب حاخام کهن تنفر و انزجار خود و جامعه کلیمیان را از ترور وحشیانه زائران حرم مطهر امام رضا اعلام نمودند و ضمن ابراز تسلیت به رهبر انقلاب و ملت بزرگوار ایران و خانواده های داغدار برای شهدا طلب آمرزش نموده و خواستار پیگیری برای مجازات عاملین این اقدام غیر انسانی شدند.

مراسم افتتاحیه سالن مجتمع کاشر کنیسای باغ صبا

روز پنجشنبه ۱۹ خردادماه جاری با حضور اعضای انجمن کلیمیان تهران و نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و جمع کثیری از همکیشان علاقمند، سالن اجتماعات کنیسای باغ صبا افتتاح شد هدف از راه اندازی این سالن برآورده کردن یکی از خواسته های افراد جامعه کلیمی ایران در استفاده از اغذیه کاشر میباشد .ضمن اینکه این محل میتواند برای برگزاری مراسم مختلف مورد استفاده قرار گیرد.

ازطرف انجمن کلیمیان تهران آقای فریدون آشوراف مسئول شده‌اند تا سالن باغ صبا راکه بوسیله انجمن و از بودجه جاری انجمن کلیمیان مجهز شده است اداره نمایند. انجمن کلیمیان تهران امیدواراست درآینده قدمهای موثرتری در جهت رفاه عمومی همکیشان عزیز بردارد.

بازدید دکتر فرزاد نعیم استاد ایرانی دانشگاههای کالیفرنیا - کارشناس ارشد زلزله شناسی از ایران

دکتر فرزاد نعیم استاد ایرانی دانشگاههای کالیفرنیای جنوبی و کارشناس ارشد زلزله شناسی که از ایرانیان کلیمی مقیم امریکا است در نیمه دوم خردادماه جاری به دعوت جمهوری اسلامی ایران به تهران سفر کرد و درچند سمینار آموزشی در موسسه بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله نظریات علمی خود را بیان نمود.

مباحث مطرح شده در سمینار مذکور توسط دکتر نعیم در زمینه «مبانی نوین مهندسی زلزله» «طراحی ساختمانهای بلند» و «طراحی ساختمانها باکمک سیستم ایزولاسیون لرزه‌ای» و دیگر اطلاعات جدید دراین زمینه بود.

یادآور میشویم که سخنرانی های دکتر نعیم درتمام جلسات با استقبال فراوان متخصصین و مهندسین و دانشجویان و خبرنگاران جراید قرار گرفت .کتاب «طرح سازه های مقاوم دربرابر زلزله» نوشته دکتر نعیم در سال ۱۹۸۹ در امریکا بعنوان کتاب سال برگزیده شد.

برای دکتر نعیم و سایر دانشمندان و متخصصین ایرانی سلامتی و موفقیت آرزو میکنیم.

دومین سالگرد فعالیت مجدد سازمان بانوان

روز چهارشنبه هیجدهم خردادماه جاری دکتر فرزاد نعیم که بدعوت موسسه بین المللی زلزله شناسی ایران به تهران آمده بود در مراسم دومین سالگرد فعالیت مجدد سازمان بانوان ایران در محل تالار محبان شرکت کرد.

حضور دکتر نعیم دراین مراسم با استقبال و شور فراوان همکیشان عزیز روبرو شد و از طرف سازمان بانوان یهود به ایشان خیر مقدم گفته شد و سبدهای گل اهداء گردید.

گفتنی است که خانم اشرف نعیم مادر آقای دکتر فرزاد نعیم از بنیان گزاران سازمان بانوان هستند که فعلاً مقیم امریکا میباشند.

درشماره پیشین چشم‌انداز ، در مقاله «من وگنجشگهای خونه» نوشته آقای داریوش فاخری به یهودی ستیزی در مطبوعات ایران اشاره‌ای داشتیم و خواستار رفع این نقیصه که دور از شأن ایران و ایرانی است .
دوست عزیز آقای هارون یشایایی (پرویز یشعیا) رئیس انجمن کلیمیان تهران ، اخیراً بر مقاله‌ای از این دست که در نشریه سینما چاپ شده بود با شجاعت و درایت جوابی نوشته که باعث شد نویسنده مقاله با بزرگ منشی خاص ایرانی خود از درِ پوزش درآید .
این حرکت زیبای دوستی زا را ارج مینهیم - و به تداوم آن امید داریم .

مهدی فخیم زاده

نقل ازمجله سینما شماره ۱۱۸ چهارشنبه ۵ امرداد ۱۳۷۳

رابطه استالین با یحیی جهود

این فیلم تاواریش هم عجب فیلمی بود . همه چیزش عجیب و غریب بود . قصه‌اش ، شرایط ساختش ، بوجود آمدنش ، اکرانش . حالام مطالبی که درباره‌اش می نویسن عجیب و غریبه . دست وپا شکسته و گیج و بلاتکلیف . هیچ کس حاضر نیست حرفش رو راست وحسینی بزنه . قضیه رو با یکی از منقدهای استخون دار در میون گذاشتم . گفت : علتش اینه که آدم میترسه راجع به تاواریش حرف بزنه . چون اگه بگه خوبه باید جواب توده‌ایهارو بده ، اگرهم بگه بده ، انگ توده‌ای به آدم می چسبه . اینه که مجبوره گاه به نعل و گاه به میخ بزنه . خب تا حدودی مطلب قابل هضمه .

اما اخیراً یه نوشته دیدم که نزدیک بود چند تا شاخ نا قابل از سر حقیر دربیاد . چون نویسنده یه سری بد وبیراه به استالین و دوران استالینی گفته بود وکلی ناله و نفرین کرده بود و بنده رو مورد طعن و لعن قرار داده بود که جنایات استالین خیلی عمیق تر از این حرفها است و فخیم زاده نتونسته درباره گفتم لا اله الا الله ، استالین این وسط چی کاره‌اس ؟ چی کار به استالین بیچاره داره ؟ استالین دهه پنجاه مرده ، فیلم تاواریش تاریخ داره ، مربوط به ۱۹۸۳ است همون اول فیلم هم درشت نوشته شده . این رفیقمون چی میگه ؟ دوسه بار خواندم که یواش یواش یه چیزائی دستگیرم شد . یاد یحیی جهود افتادم .

سی چهل سال پیش ، تو گذر وزیر دفتر یک یحیی جهودی بود که ادعا میکرد مسلمون شده ، ولی یه چیزش واسه ما مشکوک بود . اون هم این بود که همه وقتی آب می خوردن می گفتن : «سلام برحسین ، لعنت بر یزید » ولی یحیی جهود فقط میگفت «لعنت بر یزید» . ما بچه ها تو کارش درمونده بودیم . فکر کردیم حتماً باید به حکمتی داشته باشه که سلام بر حسین رو جا میندازه . یه رفیقی داشتیم به اسم اکبر نقیبی ، خدا رحمتش کنه ! خیلی نسبت به این کاریحیی جهود حساس شده بود . بالاخره یه روز خبر آورد که قضیه رو حل کردم . گفتیم : چه جوری ؟گفت : اون واسه این میگه لعنت بر یزید که اگه جهودا شنیدن نتونن بهش ایراد بگیرن ، چون از یزید کسی نمی تونه طرفداری کنه ، مسلمونام که می بینن یزید رو لعنت می کنه می گن پس درسته ، یحیی مسلمون شده . این جوری هم جهودارو داره ، هم مسلمونارو . دیدیم راست میگه ، خوب قضیه رو حل کرده . باخودم گفتم حالا این آقام هم بخیال خودش همون کلک یحیی جهود رو سوار کرده چون این روزها همه ، اعم از توده‌ایها ، کمونیستهای رادیکال ، رویزیونیستها ، چپهای راست ، راستهای چپ . الی غیرالنهایه ... در تقبیح و بدوبیراه گفتن و انداختن تمام تقصیرات و جنایت به گردن استالین مشترکند . در نتیجه فحش دادن به استالین مالیات نداره و از نظر همه جناحها موجه شناخته شده است . این آقا هم به استالین فحش داده و خیال خودشو راحت کرده این جوری هم از طرف چپی ها دچار ایراد نمی شه و هم به بقیه چراغ سبز نشون داده . کاری هم به این نداره که بجاست ؟ بیجاست ؟ مورد داره ؟ مورد نداره ؟ به فیلم میخوره ؟ اصلاً زمان فیلم به استالین مربوط میشه ، نمی شه ، ضامن بهشت و جهنمش هم نیست و به خیال خودش ایز به گربه گم کرده .

قصه «یحیی جهود ...!» و بقیه قضایا

اشاره :

هفته گذشته یادداشتی از آقای هارون یشایایی ، مدیرعامل شرکت تولید و پخش سینمایی پخشیران بدستمان رسید . آقای یشایایی در یادداشت خود ، اشاره به جو ضد یهود کرده بودند و توضیحی برآن نوشته بودند . ناگفته پیداست که ما ، همانند دیگر هموطنان ، برای یهودیان جهان بخصوص کشورمان احترام خاصی قائلیم . و باز ناگفته پیداست که مانیز همانند دیگر هموطنان - بین یهودیان و صهیونیست ها تفاوت قائلیم

امیدواریم این توضیح ، مورد قبول تهیه کننده خوب و ارجمند سینمای ایران آقای یشایایی و دیگر هموطنان یهودی قرار گیرد .

درهمین شماره یادداشت آقای مهدی فخیم زاده نیز آمده است که بسهم خود موضوع را توضیح داده است .

اخیراً بعضی دوستان سینما نویس از فیلمنامه نویس و کارگردان تا نقدنویس و واجب العرض به جهودها ! بند کرده‌اند ، یا از کسر مطلب است و تنگی قافیه و یا در میدان معارضی ندیده‌اند و فکر میکنند بهتراست همین چند هزار جهود ...! شاخ شکسته در ایران را مورد تحقیر و توهین قرار دهند و خودشان را درگیر مباحث دیگر نکنند که شرط احتیاط همین است .

دراین میان ، نوشته دوست عزیز و نویسنده توانا و کارگردان موفق و هنرپیشه مشهور آقای مهدی فخیم زاده در شماره ۱۱۸ مجله سینما زیر عنوان « رابطه استالین با یحیی جهود » چنان دلمشغولی برایم پدید آورد که نتوانستم خویشتن داری کنم ، که البته ما به شنیدن این گونه مطالب عادت داریم و از خداوند میخواهیم به قول خواجه «بار خدایا ما را اهلیت گفتن ندادی اهلیت شنیدن عنایت فرما » .

اگر این چند خط را مینویسم ادای دینی است به همکاران عزیزم در هنر - صنعت سینما که حسن نیت و دانش آنهارا چراغ راه خود میدانم و اگر نبود تلفن های مکرر دوستان و همکیشانم که تو خود را آدمی دراین حرفه میدانی پس جوابی بده ، همین را هم نمی گفتم .

بنده واقعاً متحیرم که چرا آقای فخیم زاده برای بیان و یا جواب به مطلبی به این سادگی به ساحت مقدس حضرت امام حسین (ع) وارد شده‌اند که ملت ایران آن را بزرگ و گرامی میدارد و یهودیان هم همینطور . من آن یهودی ، مسلمان شده آقای فخیم زاده را نمی شناسم ولی حفظ حرمت پیامبر اسلام و ائمه اطهار برای یهودیان واجب شرعی و سنت جاری است و هیچ یهودی ایرانی به خود اجازه نمیدهد جز با تکریم از ائمه اطهار - مخصوصاً حسین ابن علی یاد کند و بدانید بسیارند از میان همین اندک یهودیان ایران که روزهای عاشورا سینه زنی میکنند و خرج میدهند .

این تنها مورد نیست ، چند روز پیش توفیق بدست آمد که فیلمی را ببینم ، جالب است یهودی ایرانی دراین فیلم یک فرنگی زاغ و بور است که درمیان یهودیان ایران تقریباً وجود ندارد و تصور کارگردان محترم از یهودی ایرانی یک جاسوس زاغ و بور است و از آن مهمتر ، تاکنون سابقه نداشته مقدسات مذهبی صاحبان کتاب دستاویز القای فکر دریک شخصیت نابکار و خود فروخته باشد ، در فیلم مذکور عکس حضرت موسی (ع) پشت سر چنین آدمی یکسره توهین به این پیامبر بزرگ الهی و جلودار مبارزه علیه ظلم و بردگی است .

قبلاً در فیلم «پرده آخر» تجسم توهین آمیز و غیر واقعی یهودیان را دیده‌ایم و در فیلم ردپایی بر شن یک یهودی ایرانی وارداتی بدون سابقه و در بستر تاریخی غیر واقع که هرگز بین یهودیان ایران وجود نداشته است را نیز نمایش داده‌اند و فیلم های دیگر که یادآوری آنها فتح باب میشود برای درگیری که بنده اصلاً اهل آن نیستم .

گفتنی است که میهن ما هرگز محل رشد افکار نژادپرستانه و تعصبات قومی نبوده است و اگر دوستان متفکر ما فرصت خواندن سمت گیریهای تاریخی ملت ایران و مخصوصاً جمهوری اسلامی و رهبر کبیر و بنیان گذار آن را نداشته اند ویا تحلیل بزرگان و رفتار ملت بزرگوار ایران را در تاریخ طولانی خود قبول ندارند به خودشان مربوط میشود .

توضیح بیشتر این که یهودیت مقوله‌ای است و اندیشه نژاد پرستانه صهیونیستها مقوله‌ای دیگر ، که نه تنها در توافق نیستند بلکه در مقابل هم قرار میگیرند که البته ورود به این بحث دراین مختصر ممکن نیست . فقط به یک جمله از گفتار حضرت امام خمینی

رحمت الله علیه اشاره میکنیم که «ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیستها جدا میدانیم» ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ .

چرا این نقل قول را متذکر میشوم ، برای اینکه لازم میدانم یادآور شوم آقایان روشنفکران ...! جو مبارزهٔ ضد امپریالیستی ، ضد صیونیستی را در کشور ما به فضای ضد یهودی آلوده نکنند .

بنده به دلیل مسئولیتی که در امور اجتماعی جامعه کلیمیان ایران دارم ، آگاهم که با همه فشارهای تبلیغاتی که بلندگوهای غربی علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته‌اند هنوز در کارزار تبلیغاتی خود جرات نکرده‌اند اتهام جریانات ضد نژادی و مذهبی و یا ضد یهودی به دولت و ملت ایران وارد سازند .

شما آقایان سعی کنید نوشته های غیر مستند و غیر متعارفتان اسباب اتهام و تفرقه و عناد نباشد . انشاءالله

هارون یشایایی

مدیرعامل شرکت تولید و پخش فیلم - پخشیران

دوست عزیز و بسیار ارجمند جناب آقای یشایایی

یادداشت شما را خواندم . بسیار متاسف و غمگین شدم . متاسف شدم از این که از روی بی توجهی قلم به گونه‌ای چرخید که چنین سوء تفاهمی بوجود آورد و غمگین شدم از این جهت که باعث رنجیدن آن دوست بسیار عزیز و همکیشان محترمش شده‌ام . دوست مهربانم ، عذر بدتر از گناه بیاورم : وقتی قصد میکنی مطلبی طنزگونه بنویسی تمام تلاشت برآن است که شیرین و خواندنی از آب درآید بهمین جهت در ذهن کنکاش میکنی و خاطرات ریز ودرشت را بیرون می کشی و یکی را انتخاب میکنی و بر روی کاغذ میاوری و این کار برای آماتوری چون من با چنان هیجانی توام است که یکباره سهواً چنین اتفاق ناگواری میافتد . به هرحال ، هیچ قصد و غرض و مرضی نداشته‌ام جز آن که بی توجهی کرده‌ام و شرایط را درنظر نگرفته‌ام بدین وسیله رسماً از شما و همکیشانتان پوزش می طلبم .

مهدی فخیم زاده

آنها به اعضای کیبوتص هفر که امروزه سرسبزاست میگویند «اینها مزخرف است» شما به ناحق دراین نواحی کار میکنید ، شما این زمین هارا از آن مردم بیچاره دزده‌اید و رهبران صیونیست به کمیسیون بررسی قیمومیت به دروغ متوسل شده و گفته‌اند که حقوق عربها جبران شده و وضعشان بهتر گشته‌است . (درسال ۱۹۳۱ LEWIS FINCH یک مامور ضد صیونیست را اعزام داشت تا به اتهامات اعراب رسیدگی نماید یکی از این اتهام ها این بود که ظرف ۱۳ سال قیمومیت براثر خرید زمین بوسیله یهودیان ۶۲۴ عرب خانه بدوش گشته‌اند).

این نویسنده‌ها مردان هاگانا ویالماخ که یادگرفته بودند حرمت زندگی و جان بالاترین ارزش انسانی را دارد و معتقد بر برادری ملتها بوده اند را استقلال دروغ میخوانند . قهرمانی های دلاورانه را «دروغ» میخوانند . آنها داستانهای پایمردی های شجاعانه جنگ کیبوتص های **دگانیا** ، **میشمر هانک** و**کفر دارَم** که مدافعین با دستهای خالی در برابر مهاجمین مسلح مقاومت کردند را نیز دروغ مینامند .

پس چه انگیزه‌ای باعث شده‌است که این روشنفکران اسرائیلی نهضت ملی آزادی بخش یهود را زشت جلوه گرسازند نهضتی که تنها آرزویش تحقق بخشیدن به امید ۲۰۰۰ ساله و مراجعت آنها به سرزمین اجدادی صیون بوده است ؟که بقول MANE شاعر ، جایی که هم فرد و هم مردم با هم رستخیز میشوند . ولو اینکه این نهضت دچار اشتباهاتی گشته و مرتکب ناعدالتی شده باشد . حقیقت این است که در طول تاریخ هیچ نهضت آزادی بخش دیگری نبوده است که بدون متوسل شدن به خشونت به هدف خود برسد ، و یا در تلاش دائمی‌ای باشد که هر قدمش را بر پایه های اصول اخلاقی بردارد .

چه چیزی باعث شده‌است که این روشنفکران این نهضت را براساس توطئه بمنظور استعمار و بردگی به جهانیان معرفی نمایند ؟ آیا آنها جویای حقیقت «علمی» میباشند ؟ و یا دوست دارند بخود و نزدیکانشان ضدیت کنند .

همانطور که هر مورخی میداند ، هیچ آمار و معیار ابژکتیوی وجود ندارد . حتی ظاهر خارجی یک حقیقت میتواند غرض آلود باشد . همه مورخین از «توده حقایق گذشته» یک سری اطلاعات که موافق هدفشان است را به میل خود انتخاب نموده و بقیه را مورد اغماض قرار میدهند . تاریخ جنگ جهانی دوم را میتوان از اول نوشت وروی رنج و مشقات مردم آلمان از بمب ها و اشغال قوای متحدین تمرکز کرد و تمام آن نیز براساس حقایق خواهد بود . آنچه که برای این امر لازم میباشد تغییر معیارها است . بنابراین بعضی از مورخین اسرائیلی با نیتی ناب و خردمندانه ثابت میکنند که جنگهای دفاعی ما همه جنگهای تهاجمی بوده است ، و سربازهای اسرائیلی ، کسانی که از خون و رگ و پی ما هستند ظاهر و طرز فکرشان همچون سربازان نازی است .

جنایات جایگزینی

انکار کردن پیوند تاریخی ملت ما با سرزمین ارتص ایسرائل ضربه تهاجمی دیگری به قانونی بودن صیونیسم است .

براساس این نحوه تفکر حق زیست ایسرائل مطلقاً براساس «حق احتیاج» قرار گرفته است .

خیلی از اولیاء دانشگاهی چون آقایان ZEEV STERNHALL ، YIIGAL EYLAM و YEHOSHAFAT HARKABI[۱] این پیوندهای مذهبی ، فرهنگی و بطور کلی احساسات ملی به سرزمین را به دیده خواری محض مینگرند . آنها معتقدند که این پیوندهای ملی آلوده به ناسیونالیسم ، بنیادگرایی و فاشیسم میباشد .

سالها قبل ، درکتابی بنام ایالاتی برای یهودیان ELIAHU BINYAMIN ۳۴ ناحیه را برای سکونت یهودیان درجاهای مختلف دنیا توصیه مینماید . معروف ترین آنها اوگاندا ، بیروبیجان ، آرژانتین ، ناحیه کیمبرلی در استرالیا ، کالدونیای نو و ماداگاسکار میباشد .

این توصیه بمنظور حل مشکل سکونت یهودیان و رفع احتیاج از طرف سرزمین طلبان ، خودمختاری جویان ، کمونیستها ودیگران عرضه شده که مسلماً پوچ از کار درآمد و مرد .

طرح صیونیسم تنها طرحی بود که بطور شگفت انگیزی که هیچ مورخ نمیتوانست پیش بینی نماید زنده از کار درآمد . ملت یهود در ارتص اسرائیل یک کشور یهودی بنیاد نمود زبان عبری را تجدید حیات بخشید ، یک فرهنگ عبری آفرید و میلیونها یهودی را گردآورد .

←—

۱شرح و بیوگرافی YEHSHOFAT HARKABI جالب است . این شخص در دهه ۱۹۵۰ نبوغ زیادی در ارتش و سازمان اطلاعات یسرائل از خود نشان داده است .

فعالیتهای وی بمنظور ازبین بردن ترور و عاملان آن خیلی موثر بوده است . لذا پس از شروع کار دانشگاهی در دهه ۱۹۶۰ دچار انتقال روحی شگفتی شده و دائماً برای فلسطینی ها و پ ال او احساس همدردی مینماید !

چنانچه «تاریخ جدید» ریشه و اساسی در زندگی و طبیعت انسان داشت ، میبایست که به این نتیجه مسلم و قابل قبول عقل هر انسان رسیده باشد که : انگیزه تحقق امر صیونیسم وابستگی معنوی ، فرهنگی و ملی یهودیان به گهواره ایمان و فرهنگشان میباشد .

این پیوند هیچگاه قطع نشده است . تجلیات مذهبی آن همیشه شناخته شده بوده است . لیکن همانطور که از هزارها شعر و داستان و مقاله پژوهشگرانه مشهود است بعد از دوره «عاشقان صیون» این نهضت ، یک لباس غیر روحانی را پوشیده است .

بدون چنین پیوندی ، که بارها در اعلامیه استقلال تاسیس کشور یهودی با حقوق طبیعی و تاریخی در سرزمین یسرائل ذکر شده است ، ما هرگز اینجا نیامده و اصلاً اینجا کاری نداشتیم .

دشمن را دوست بدار

حق ما بر مالکیت این زمین بما اجازه نمیدهد که بر مردم دیگری که چندین نسل اینجا زیسته حکومت نموده و یا آنهارا از حقوقشان محروم سازیم . این قابل فهم و پذیرفتن است که پس از جنگی که بما تحمیل شده است طبقه بزرگی از افکار عمومی اسرائیل از وضع غیر منصفانه ساکنین نواحی اشغالی ابراز عصبانیت کرده‌اند .

لیکن از جنگ شش روزه به بعد ، با سرعت شدیدی ما شاهد پدیده‌ای بوده‌ایم که احتمالاً هیچ موازاتی در تاریخ ندارد : یک تشخیص هویت عاطفی و معنوی اکثریت جامعه روشنفکر اسرائیل با مردمی که علناً برنامه نابودی ما را در پیش دارند .

آنکس که در مورد ابعاد مرض شناسی این پدیده مطالعه میکند ، مرضی که ویروس آن در گالوت براثر خواری و خفت از طرف افراد ضد یهود بوجود آمده ، احتیاج به توده عظیمی اطلاعات دارد . هزارها مقاله و گزارش در مطبوعات ، صدها شعر و طنز ، ده ها فیلم و نمایش عرضه شده‌است که درآن سربازان اسرائیل را به نازیها تشبیه کرده‌اند .

رویهمرفته این پدیده یک کیفر خواست برای اسرائیل تشکیل میدهد که سم مهلک آن در برابر تبلیغات ابتدایی فلسطینی ها در سراسر دنیا ، بسیار وحشتناک است . و **زنهای چادرسیاه‌بسر** تصمیم گرفتند که در فوریه سال ۱۹۹۰ چادر رنگ پرچم پی ال او را بپوشند . سازمانی که هدف اصلی‌اش نابودی کامل اسرائیل و مردمانش است . میلیونها مسلمان از ایران تا لیبی مشتهای خود را با شوقی غیر قابل وصف بالا برده و شعار میدادند که با شمشیر اورشلیم را آزاد خواهند کرد . آنها سوگند یاد کردند که یهودیان ، که سوره دوم قرآن آنهارا مردمی «ظالم و خیانتکار» مینامد ، را از سرزمین اشغالی بیرون خواهند راند .

شش کشور عربی مجاور و هم مرز نه ما را برسمیت شناخته و نه حاضرند موجودیت مارا قبول کنند . ظرف هفت یا ده و یا پانزده سال آینده خواه ناخواه یک کشور فلسطینی بوجود خواهد آمد . حتی اگر روزی همکاری و روابط بین ما برقرار شود ، لیکن هنوز عناصری افراطی دربین آنها خواهد بود که خون آنها برای محو کردن ما از نقشه جهان ، بجوش خواهد آمد .

چنانچه طغیان موج شکست داشتن بخود فروکش ننماید ، اگر طبع خود حاشایی حقوق همچنان ادامه یابد و ما را سست سازد ، آن «ابلیس» شعر ALTERMAN بالاخره پیروز خواهد شد و ما نیروی مقاومت با آنرا نخواهیم داشت .

خانه وخانواده

بزنند ، سگ خانواده را راه ببرند و ماشین ظرفشویی را پر یا خالی کنند .

بچه های ۹ - ۱۰ ساله میتوانند لباسهای تمیز را تاکرده و در کمد گذاشته و حمام خود را تمیز کنند .

بچه های ۱۲ ساله و بیشتر میتوانند چمن بزنند ، یخچال را تمیز کنند ، از خواهر یا برادر کوچکتر خود مواظبت کنند و گاراژ را تمیز نمایند .

و بالاخره تاحد ممکن برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنید .

مثلاً خرید هفتگی را صبح روزتعطیل انجام دهید ، خانه را یک روز بخصوص تمیز کنید و غیره . باین ترتیب تمام افراد خانواده از قبل از برنامه آگاهی دارند و درآن ساعت یا روز بخصوص برنامه دیگری برای شما و خودشان نمیگذارند .

WORK FAMILY DIRECTIONS,INC.

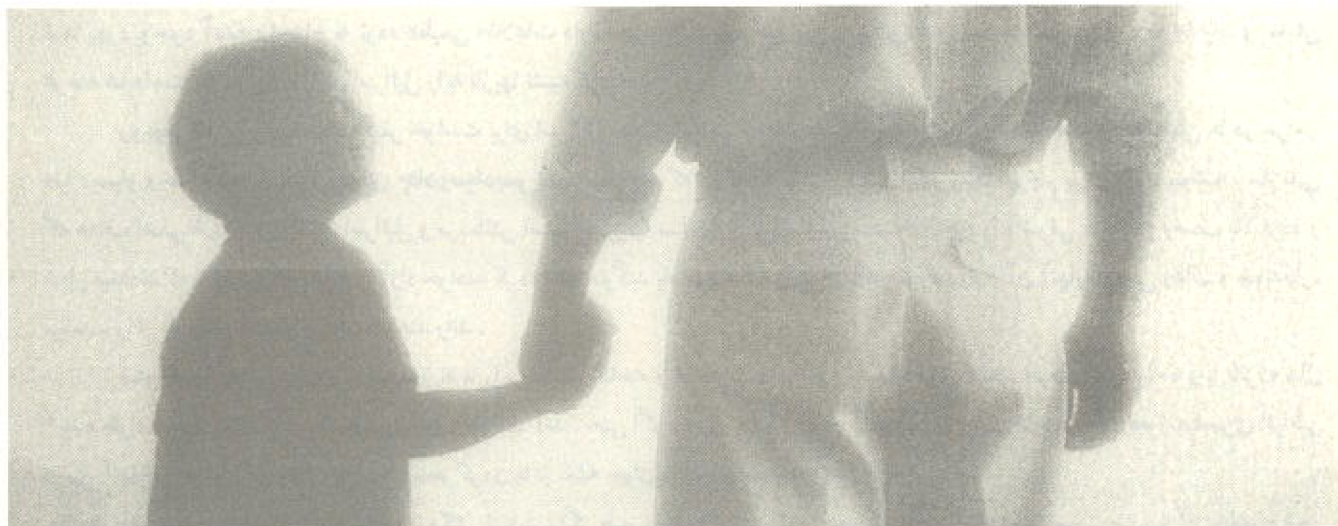
THE SUPERWOMAN SYNDROME,
MARJORIE SHAEVITZ,WARNER BOOKS

«پدر می آید»

ویولت سلیمان زاده

با صدای آواز پرنده ای از خواب بیدار شد ، که هر روز صبح پشت پنجره اطاقش می خواند ، هوا تاریک و روشن بود ، پیش از اینکه به ساعت نگاه کند به تقویم نگاه کرد. امروز بود . روز موعود هوا گرم و آفتابی بود مثل بیشتر روزهای لوس آنجلس . صدای مادرش را از آشپزخانه شنید که ترانهٔ ایرانی ای را زمزمه می کرد:

وقتی میای ، صدای تو ، از همه جاده ها میاد .... انگار نه از یک شهر دور، که از همه دنیا میاد.... سالها بود که نشنیده بود مادرش آواز بخواند بیش از شش سال بود، از وقتی که کوچ کرده بودند از شهر و دیار خودشان ، از تهران خودشان آمده بودند اینطرف دنیا که خوشبختی را ، و آزادی را و آیندهٔ روشن تر را پیدا کنند . یادش



آمد آخرین بار که پدر را دیده بود ، ده ، یازده ساله بود . پسر بچهٔ کوچکی بود ، بی خیال و بازیگوش . خودش را انداخته بود توی آغوش پدر و با او خداحافظی کرده بود . به امید اینکه چند ماه دیگر او را خواهد دید . یادش آمد که پدر از او خواسته بود که مواظب مادر و خواهر و برادر کوچکش که ۴ سال بیشتر نداشتند باشد . سالها بود که خاطرهٔ خداحافظی از پدرش و صدای او و اشکهای او را با خودش یدک می کشید و هر روز و شب با خود تکرار می کرد . مثل درسهای مدرسه مرورشان می کرد و لحظه به لحظه اش را می شکافت. چطور از هم جدا شده بودند و چطور این جدایی ادامه یافته بود . چقدر فکر این جدائی او را عصبانی می کرد. یادش آمد که روزها و هفته های زیاد ، عکس پدرش را می آورد و تماشایش می کرد. همهٔ زوایای چهره اش را می شناخت و در خود تکرار می کرد . همیشه می ترسید چهره پدر از خاطرش برود. با این ترس بزرگ شده بود و حالا که ۱۷ ساله بود و جوان بلند بالائی شده بود و بقول مردم برای خودش مردی شده بود ، هنوز شبها آلبوم ها را می آورد ، عکس ها را زیررو می کرد و چهره پدر را در خاطر حک می کرد ، که نکند از خاطرش برود. کارها و حرف های پدر را برای خواهر و برادر کوچکش توضیح می داد. داستانهائی که از پدر می گفت برای آنها مثل قصه های شیرین هزار و یکشب بود . مثل افسانه های پهلوانی شاهنامه ، برای آنها خوب و دلچسب بود ولی برای خودش دردناک بود . هرچه بیشتر حرفش را می زد ، بیشتر دلش می گرفت . آنوقت برای پدر نامه می نوشت: چرا نمی آئی ؟ پس کی می آئی ؟ مادر خیلی تنهاست . زندگی در تنهائی بما سخت می گذرد. مگر قول نداده بودی که زودتر می آئی ؟ برای پدر می نوشت که گاهی شبها صدای گریه آرام مادرش را می شنود و به روی خودش نمی آورد . برایش می نوشت که بزرگ شده ، قد کشیده ، صدایش کلفت و مردانه شده . می نوشت که خیلی با او حرف دارد . خیلی سئوال دارد که وقتی او نیست نمی داند آنها را از کی بپرسد . آنوقت نامه ها را دوباره می خواند و متوجه می شد که خیلی غم انگیزند . دلش برای پدر می سوخت نامه ها را نمی فرستاد و با خودش می گفت : وقتی که بیاید همه شان را می دهم بخواند . چهار سال پیش بود که پدرش را گرفته بودند و به زندان برده بودند . یادش آمد که چطور همه شان کلافه بودند و دستشان به جائی بند نبود. مادرش دائم گریه می کرد . نذر و نیاز می کرد و مردم دلشان

برای آنها می سوخت ، هیچکس نمی توانست کاری بکند . یادش آمد که چطور یکروز کتک مفصلی به رابرت پسر همسایه زده بود ، چونکه گفته بود پدرت دزد بوده که به زندان رفته . بیچاره نمی دانست که در ایران لازم نیست حتماً دزد باشی تا تو را به زندان ببرند! حالا دیگر با رابرت دوست شده بود و دیروز که به او گفته بود پدر می آید، از خوشی او را به آغوش کشیده بود . دوباره با خود تکرار کرد: امروز ، روز موعود است .

مادر هنوز توی آشپزخانه بود و صدای ظرف و اثاث آشپزخانه لابلای جمله های نامفهوم ترانهٔ ایرانی بگوش می رسید. سرش را از اطاق کرد بیرون و نگاهی به مادرش انداخت ، داشت غذا درست می کرد ، چقدر خوشگل شده بود . مثل اینکه موهایش را رنگ کرده بود . مدتها بود به خودش نرسیده بود . با خودش فکر کرد : وقتی که بیاید به او خواهم گفت که مادر چقدر برایمان زحمت کشیده ، چقدر رنج برده ، چقدر غصه خورده. به او خواهم گفت که گاهی چقدر از دستش عصبانی می شدم که پیش ما نیست تا از ما مواظبت کند و باری از دوش مادر بردارد . وقتهائی که بیمار می شدیم و مادر یک تنه همهٔ زحمات را به دوش می کشید . تصمیم هائی که می بایست به تنهائی بگیرد . به او خواهم گفت که حتی گاهی از دست خودمان هم عصبانی بودم . وقتی که مردم سرشان را به تأسف تکان می دادند و می گفتند : با سه تا بچه توی مملکت غربت مگر آسان است . نه آسان نبود. به او خواهم گفت که حتی یکبار می خواستم از خانه فرار کنم به خیال اینکه باری از دوش مادر بردارم و زحمتش را کم کنم . چقدر احمق بودم ! از او خواهم پرسید که گناه شش سال درد و تنهائی بگردن کیست ؟ حتماً از او خواهم پرسید که چرا زودتر نیامده ؟ چرا ما را پیش خودش نگه نداشته که با هم باشیم . خدا می داند چقدر با او حرف دارم ؟ چقدر سئوال دارم که بپرسم ؟ نگاهی به ساعت انداخت . سه ساعت دیگر مانده که پدر بیاید . لباس پوشید و نامه های نفرستاده را توی جیب کتش گذاشت . باید بدهم آنها را بخواند . باید بداند چقدر سختی کشیدیم . توی ماشین که بطرف فرودگاه می رفتند با خودش فکر می کرد ، سالهاست که هروقت از این جاده رد می شوم به امروز فکر می کنم به روزی که بالاخره خواهد آمد . روزی که می رویم او را با خودمان به خانه می آوریم . فکر کرد کاش دوربین آورده بودم . می خواست همه لحظه ها را بخاطر بسپارد . توی دلش هیجان و ترس و ابهام موج می زد . نمی دانست هنوز هم او را دوست دارد یانه ؟ اصلاً نمی دانست پدر آشناست یا غریبه ؟ وقتی او را ببیند چه احساسی خواهد داشت ؟ پدر چه احساسی خواهد داشت ؟ دو سه سال پیش یکبار پدر برایش در نامه ای نوشته بود که جدائی برای او به مراتب سخت تر و جانفرساتر است چون آنها لااقل همدیگر را دارند و همه در کنار هم هستند ولی او خیلی تنهاست و نمی داند دلتنگی اش را، دلتنگی بی حسابش را چطور بین همسرش و بچه هایش تقسیم کند . برای پسر بزرگش دلتنگ باشد یا برای دوقلوها که سالهای زیادی از شیرینی کودکی شان را گم کرده و چقدر دلخور است از روزگار که با آنها اینطور تا کرده . وقتی نامه های پدر را می خواند برای او هم دلش می سوخت ، اما نمی توانست مقصر واقعی این جدائی را پیداکند و به محاکمه بکشد . مادر خوب وراندازشان کرد . از چهره اش رضایت می بارید. مثل سه تا گلدان گل پربار و خوش آب و رنگ و خوش عطر بودند که حسابی رسیدگی شده بودند و با هر نگاه افتخارآمیز مادر بیشتر شکوفا می شدند .

بالاخره در فرودگاه بودند . شلوغ بود . زود رسیده بودند باید ساعتی منتظر می ماندند. سرش را چسبانده بود به شیشه بزرگ فرودگاه و بیرون را تماشا می کرد . احساس می کرد خنکی شیشه حرارت و هیجانش را کم می کند. مادر آرام قدم می زد و دوقلوها اینطرف و آنطرف می دویدند. با صدای موتور هواپیما به خود آمد . دستهایش را به هم مالید . مادر شیشه کوچک عطرش را از کیفش بیرون آورد و کمی به کنار گوش هایش مالید . نگاهشان بهم افتاد و خندیدند . هرگز مادرش را اینطور ندیده بود . خندهٔ مادرش شرمگین بود و با احتیاط .

بالاخره آمد . خودش بود همان چهرهٔ مهربان و آرام . موهایش کمی سفید شده بود ، صورتش بنظر آفتاب سوخته و خسته می آمد ، لاغر شده بود .

چقدر بزرگ شدید . روکرد به او : باباجان ، عجب مردی شدی ماشاءالله قد من شدی . همهٔ دلتنگی ها در چند ثانیه از مغزش عبور کرد ، با بغض گفت : بابا . پدر جوابداد: جان بابا ، چقدر حرف داشت . چقدر گله داشت ، نگاه عمیقی توی صورت پدر انداخت و گفت : هیچی . پدر، دوقلوها را در آغوش گرفته بود و می بوسید . دستش را به آرامی توی جیب کتش کرد . همهٔ دلخوری و کینه و دلتنگی از وجودش پرواز کرد . بسته نامه هائی که برای پدر نفرستاده بود از جیب بیرون آورد و توی ظرف آشغال کنار فرودگاه ریخت . بطرف پدر برگشت و صورتش را به گردن او چسباند و بوی آشنای پدر را ، بوی آشنای بچگی هایش را با همهٔ وجود تنفس کرد.

●

آشنایی با یکی از افتخارات جامعه یهود



درتاریخ ۲۴ مارچ سمیناری بعنوان آگاهی بیشتر درباره زلزله از طرف گروه یاران سازمان سیامک برگزار شد . این سمینار دریکی از سالنهای دانشگاه UCLA بانجام رسید و سخنران آن آقای دکتر فرزاد نعیم بودند .

آقای دکتر فرزاد نعیم فارغ التحصیل از دانشگاه تهران در رشته راه وساختمان و همچنین دارای فوق لیسانس و دکترا در رشته مهندسی زلزله از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی میباشند . ایشان ابتدا بعنوان کارشناس ارشد مهندسی و سپس بعنوان مدیر بخش تحقیقات و توسعه شرکت جان مارتین و همکاران مشغول بکار شدند . این شرکت بزرگترین شرکت مشاوره درامر مهندسی سازه و مهندسی زلزله در امریکا میباشد و دارای بیش از ۱۵ شعبه در سراسر امریکا است . همزمان باکار دراین شرکت دکتر نعیم فعالیتهای دانشگاهی خویش را ادامه داد و به تدریس دروس طرح سازه های بتن آرمه به دانشجویان فوق لیسانس ، دکترای دانشگاه کالیفرنیای جنوبی پرداخت و هم اکنون استاد مدعو دانشگاه نورتریج میباشد .

درسال ۱۹۸۳ برای اولین بار طی یک مقاله علمی تفاوت تاثیر زلزله های بزرگ را بر ساختمانهای بلند از فواصل دور و نزدیک به مرکز زلزله تعیین کردند . کتاب اوتحت عنوان «طرح سازه های مقاوم در برابر زلزله» که در سال ۱۹۸۹ به چاپ رسید با استقبال عمومی کارشناسان در سطح جهان مواجه شد و اکنون کتاب درسی ۱۲ دانشگاه درجه اول امریکا از جمله دانشگاههای برکلی ، استنفورد ، U.C.L.A و U.S.C و دانشگاه تگزاس میباشد . بخش هایی از این کتاب به زبانهای دیگر نیز ترجمه شده و در دانشگاههای خارجی از جمله دانشگاه تخسینون در اسرائیل ، دانشگاه تهران ، دانشگاه صنعتی آریامهر سابق تدریس میشود .

ازکارهای مشخصه آقای دکتر نعیم از طریق محاسبات فنی مقاومت در برابر زلزله هتل مشهور میراژ وکازینوی تازه تاسیس M.G.M GRAND در شهر لاس وگاس و همچنین آسمان خراشهای کالیفرنیا پلازا که یکی ۴۵ طبقه و دیگری ۵۵ طبقه که در داون تاون لوس آنجلس واقع شده‌اند و ساختمان آرکو ۳۷ طبقه و ساختمانهای مشهور FOX PLAZA و هتل ماریوت در سنچری سیتی را میتوان نام برد .

در سال ۱۹۹۲ دکتر فرزاد نعیم بعضویت شورای منتخب طرح و محاسبه آسمان خراشهای لوس آنجلس انتخاب شدند . این شورا متشکل از ۱۵ نفراست و اعضای آن را افرادی تشکیل میدهند که خدمات استثنایی به تکنولوژی بطرح ساختمانهای بلند ارائه کرده‌اند .

ایشان تنها ایرانی و جوانترین عضو این شورا میباشند .

درسال ۱۹۹۳ دکتر نعیم از طرف انستیتو تحقیقات مهندسی زلزله و سازمان خدمات اضطراری دولت فدرال امریکا (FEMA) جایزه ملی تحقیقات در امر کاهش خطرات زلزله را دریافت کردند . درهمین سال از طرف موسسه تحقیقات استراتژیک ایالت کالیفرنیا مسئول تدوین اولین دائرةالمعارف چند رسانه‌ای زمین لرزه شدند . این مجموعه در تمام کتابخانه‌های عمومی منطقه توزیع گشته و دراختیار عموم قرار دارد .

همانگونه که در قسمت اخبار انجمن کلیمیان تهران دراین شماره میخوانید آقای دکتر فرزاد نعیم در بازدیدی از ایران مورد استقبال فراوان متخصصین امر قرار گرفتند .

گروه یاران سیامک بدین وسیله از آقای دکتر فرزاد نعیم که بی دریغ وقت با ارزش خود را در اختیار آگاهی هرچه بیشتر جامعه قرار دادند تشکر مینماید .

از میان نامه های وارده

سرکار خانم نینا استوار
خواهر عزیز و دوست نادیدهٔ من :

نامهٔ آوریل ۹۴ شما را در مجلهٔ وزین چشم انداز شمارهٔ ۳۲ با دقت مطالعه نمودم و احساسات شما را کاملاً درک کرده در بسیاری از آنها خود را با شما شریک میدانم . با وجود اینکه هیچوقت عادت به نامه نویسی در نشریات و مجلات ندارم ، معهذا در این مورد سکوت را جایز ندانستم و بنظرم آمد که بعضی مسائل را با شما در میان بگذارم .

ضمن اظهار همدردی با برخی از مطالبی که مطرح کرده بودید لازم دیدم که ذهن شما را در بارهٔ شخصی که متأسفانه بعلت عدم آشنائی با ایشان او را در تیررس انتقادهای خود قرار داده اید روشن کنم .

من هم مانند شما و بسیاری دیگر از افراد همدورهٔ خود در یک خانوادهٔ یهودی تربیت شده به دبستان و دبیرستان و دانشگاه رفته ام ولی بعلت رفتن به مدارس دولتی و نداشتن تحصیلات عبری «هویت یهودی» خود را از محیط خانه گرفته ام . اکنون مانند هر مادری سعی می کنم هویت خود یعنی «یهودی بودن» و «ایرانی بودن» را هر دو بموازات هم در این گوشه از جهان بوجود فرزندانم منتقل سازم و آنها را با همان احساس و شوری که خودم به هر دوی آنها دارم بار بیاورم . من هم مانند شما همیشه از اینکه زنان یهودی در هیچ مراسم مذهبی به حساب نیامده اند متأثر بوده ام . بنابراین احساسات شما را بخوبی درک می کنم . ولی شما در نامهٔ خود به کسی کم لطفی کرده اید که هیچگونه دخالت و یا مسئولیتی در این امر نداشته است .

اگر تنها چند نفر مدافع حقوق زنان یهودی باشند نام ایشان بدون شک در رأس آنها قرار دارد . این ایراد را باید از رهبران جامعهٔ یهودی ایران گرفت و باید از آنها پرسید که چرا برای مادران و مادر بزرگان ما هیچگونه شخصیت مذهبی و اجتماعی قائل نشده اند . د رحالی که اگر تنها نشانی از «یهودیت» در ما باقیمانده است بعلت تربیتی بوده است که در دامان همین مادران فداکار گرفته ایم . علت دومی که سبب نوشتن این نامه شد نقشی است که پروفسور نتضر در شناساندن «هویت یهودی» در جامعه و بخصوص در من داشته اند . او در طی چند سخنرانی و سمینار در لوس آنجلس مرا با این هویت واقعی آشنا کرد . آنچه که من از ایشان آموختم در دامان مادر و رفتن به کنیسا و تعنیت گرفتن ها نیاموخته بودم و این هدفی است که این شخص عمر و زندگی خود را وقف آن کرده است تا بمن و امثال من بفهماند که در تاریخ ۲۷۰۰ سالهٔ ما ، از زمان اسارت آشور و بابل تا امروز چه بر سر ما آمده است . او با دلایل مستند که نتیجهٔ دهها سال زحمات و مطالعات بود بمن آموخت که برای بقاء نسل من بعنوان یک فرد یهودی در خاک وطنم ایران ، اجداد من چه جانفشانی ها کرده و چه خونهائی از آنان ریخته اند . او بمن آموخت که با غرور سرم را بلند نگاهدارم و با سرافرازی به هموطن ایرانی غیر یهودیم بگویم که ما هم در این مرز و بوم از نظر علمی ، فرهنگی و اجتماعی خدمت کرده ایم . این مملکت بهمان اندازه که به آنها تعلق دارد بمن هم تعلق دارد . اجداد پیشین من بیشتر از افرادی که بعلت فشارهای مذهبی ترک وطن کردند و یا تغییر مذهب دادند در این آب و خاک مقاومت کرده در حفظ بقای خود کوشیده اند . او بمن آموخت که چگونه از هویت یهودی اجداد ایرانیم برای فرزندان متولد آمریکای خود و یا دوستان غیر ایرانیم بزبان و روالی که بر ایشان مفهوم دارد با غرور سخن بگویم .

خواهر عزیز: مسافرت پروفسور نتضر به آمریکا بیشتر صرف تحقیقات علمی و مصاحبه با سالمندان یهودی ایرانی می شود و چه بسا روزها و هفته ها را در کتابخانه های U.C.L.A. بگذرانند بدون آنکه کسی از آن خبر داشته باشد . ایشان شب و روز می کوشند تا هویت ما را قبل از اینکه در سینهٔ افراد بوتهٔ فراموشی سپرده شود برای همیشه در دفتر تاریخ ثبت کنند زیرا در آن هنگام است که فرزندان من و شما در آمریکا و یا ایتالیا می توانند از گذشتهٔ اجداد خود با خبر شوند و آنرا به نسلهای بعدی خود در هر نقطه از جهان و به هر زبانی که بخواهند بازگو کنند .

سرکار خانم استوار عزیز ، امیدوارم که روزی امکان ملاقات با پروفسور نتضر را داشته باشید تا خود را در این احساسات با من شریک بدانید.

با درود فراوان ،
ناهید پیرنظر
لوس آنجلس ۲۷ جولای ۱۹۹۴

از اوایل انقلاب

نوشته : نجات الله ربیع زاده

Humor

در لس آنجلس اتفاق افتاد

و همچنان ادامه دارد

در بازار تهران کمتر کسی بود که یحیی خان را نشناسد . شاید هم مقدار زیادی از معروفیت او بخاطر موتورسیکلت وسپای او بود که تنها وسیله نقلیه و در ضمن عزیزی دوست داشتنی برای او به حساب می آمد.

این مرد یکی از دلالان زرنگ و موفق بازار بود که زندگی او برای دوستان و اقوامی که ازنظر کسب وکار در ردیف او و یا پائین تر از او قرار داشتند ، کمال مطلوب به نظر می آمد . ولی از نظر یحیی خان داستان بکلی فرق می کرد . یحیی خان زمانی زندگی و شخصیت وکسب وکار خود را تمام وکمال می دید که صاحب یک اتومبیل مرسدس بنز بشود .

تمام زندگی ، آرزو ، هدف و آمال یحیی خان در یک اتومبیل بنز خلاصه میشد . روزهاکه بر روی موتورسیکلت کذائی خیابانهای تهران را زیر پا میگذاشت خود را پشت فرمان اتومبیل محبوبش تصور می کرد واز خود بیخود می شد.

بعضی از اطرافیان او به این عقیده بودند که اگر بخاطر داشتن بنز نبود یحیی خان هیچ دلیلی برای زندگی نداشت و شاید هم به همین خاطر بود که این مرد آنقدر در کار خود زرنگ و فعال بود .

همیشه در صحبتها و بحثهایش با دوستان و آشنایان از مزایای بنز و محسنات آن داد سخن میداد . « ماشین یعنی بنز ، یک عمر ماشینه ، از خوش رکابیش نگو و نپرس ، کم مصرف ، پردوام و و و و !!» ولی خود یحیی خان خوب میدانست که خریدن بنز و نگهداری از آن کار ساده ای نیست و یا حداقل در خور توانائی مادی او نیست ، ولی به این امید زندگی را میگذراند و به فعالیت وکسب وکار خود ادامه میداد.

یحیی خان ، تاجرها وکسبه های بازار را بر حساب اتومبیل آنها ارزشیابی می کرد و آنهائی که صاحب مرسدس بودند را انسانهائی والاتر میدانست . تمام اتومبیلهای محله را می شناخت و شبهاکه به منزل میرفت خانواده را از داغ ترین خبرهای روز بی نصیب نمیگذاشت. از هوش و ذکاوت فلان بازاری صحبت می کرد که چطور امروز یک بنز تمیز معامله کرده و به جهالت و نادانی شخص دیگری می خندید که چطور بنز خود را داده و شورولت خریده است .

ماهها و سالها یکی بعد از دیگری سپری میشدند و یحیی خان شب و روزش را در آرزوی روز موعود و رسیدن به معبودش میگذراند ، تا بالاخره یحیی خان از نظر مادی توانائی خرید یک بنز دست دوم را در خود دید ولی از آنجائی که قهرمان داستان آدمی خیلی با فکر و آینده نگر بود و هیچ وقت بدون فکر به آب نمیزد ، به این حقیقت واقف بود که محل زندگی کنونیش جائی مناسب برای نگهداری اتومبیل نسبتاً گران قیمت نیست بدین جهت کار عاقلانه این بود که مدتی صبر کند و در شمال شهر منزل مناسبی را خریداری کند تا بتواند در فضای امن و دوستانه حیاط خانه ، از اتومبیل خود آنطور که شایسته است نگهداری نماید.

ولی خوب از آنجاکه آفتاب فردا را هیچکس ندیده و بقول شاعر «**نداند بجز ذات پروردگار - که فردا چه بازی کند روزگار**»، با شروع انقلاب تمام رشته های یحیی خان پنبه شد و خانواده او پاهایش را در یک کفش کردند که در این موقعیت ، تنها جواب امریکا است . دوست ما چند ماهی با خانواده جر و بحث کرد . آخر به امریکا رفتن کار ساده ای نبود ، یحیی خان تمام خوابها و خیالها را در خیابانها تهران طرح ریزی کرده بود ، رانندگی در اتوبان کرج و بزرگ راه ، پارک کردن در جلوی بازار ، شستن اتومبیل در کنار جدول خیابان پهلوی ....

ولی بالاخره یحیی خان از پس خانم و خانواده برنیامد و بعد از فروش خرت و پرت زندگی اش با آنها راهی امریکا شد .

زندگی در کشوری که همه چیزش برای او تازگی داشت خیلی مشکل به نظر میرسید ولی موضوعی که برایش دوست داشتنی و جالب بنظر می آمد این بود که در امریکا صاحب بنز شدن کاری

ساده تر و ارزش خیلی از آدمها روی بنز سوارشدنشان بشمار میامد . مردم بچه های خود را به مدارس خصوصی که موفقیت بچه هایشان را در آینده تضمین می کرد نمی فرستادند ولی بنز قسطی را حتماً میخریدند. بالاخره دوست عزیز ما باکمک دوستان و اقوام که راه و چاه را بهتر میشناختند یک اتومبیل بنز دست دوم و بقول خودش تمیز خریداری کرد . با خرید این اتومبیل یحیی خان که مدتی بود در حال خمودگی روحی بسر میبرد زندگی ای تازه پیدا کرد . باز فعالیتهای دلالی را باکمک دوستان شروع نمود و از آنجائی که این مرد همیشه فعال و پرکار بود خیلی زود توانست خود را به پول و پله زیادی برساند . با اینهمه هنوز هم تمام خواب و خیالش در بنز خلاصه میشد ولی این دفعه ، می خواست یک دستگاه **مرسدس نو از کمپانی بیرون بکشد .**

یحیی خان پس از چند سالی که در امریکا بود و توانست از نظر مادی به آرزوهای خود برسد اولین کاری که کرد

«یک دستگاه مرسدس بنز نو از کمپانی بیرون کشید»

خبر خریدن مرسدس گران قیمت بین خانواده و دوستانی که همه اتومبیلهای شورولت و بیوک و تویوتا و هاندا سوار میشدند مثل توپ صدا کرد و یحیی خان راکه همه آدم زرنگی میدانستند و لیلی به لالایش میگذاشتند را به ارزشی اعلاتر از قبل رساند . در مهمانیها و نشست و برخاستها همه به چشم دیگری به او نگاه می کردند . بیشتر دور و بریها دوست داشتند خود را با او نزدیک کنند و در محاسن مرسدس از صحبتهای او بهره برداری کنند . او هم با اشتیاق فراوان مدلهای مختلف را برای آنها مقایسه می کرد و در باره خوش رکابی این اتومبیل گزاف مینمود .

نه در مورد بنز بلکه در تمام امور زندگی از یحیی خان که بیش از ۶ کلاس ابتدائی ایران سواد نداشت اتمام حجت می کردند . با آنکه در خانواده چند روانشناس و متخصص امور زناشوئی تحصیلکرده وجود داشت بمصداق **«هر که پولش بیش عقلش بیشتر»** اختلافات زناشویی زوجهای جوان و تحصیلکرده را پیش او می آوردند . اهل خانواده جلو دکترهای فامیل از او نظریه تائیدی پزشکی میخواستند و در امور سیاست بین الملل روی حرفش حساب می کردند و به نظریاتش به به چه چه میگفتند و در مهمانیها همیشه جای بالا را به او میدادند.

باگذشت زمان بعضی از افراد خانواده به تبعیت از پیشوای خود و تحت تأثیر حرفهای او کم کم شروع به خریدن مرسدس کردند ولی هنوز هم مرسدس یحیی خان با وجودی که یکی دو سال از سنش میگذشت یکه تاز میدان بود و در گردهمائیها تنها این مرد بود که می توانست تمام سئوالها را جواب دهد و از این همه حرمت و احترام برخوردار باشد .

متأسفانه گردش روزگار بیش از این به کام یحیی خان نماند و داماد خواهر او که پیش از انقلاب در یک کارواش ماشین می شست و به پیشنهاد دوستان در اوایل انقلاب کارچاق کن معاملات ملکی افراد ذوق زده و حریص و بی اطلاع فامیل شد و با زد و بند زیرمیزی با فروشندگان به پول و پله حسابی رسید (و ناگفته نماند که بسیاری از اهل فامیل را هم به خاک سیاه نشاند) ، با خریدن یک بنز آخرین سیستم و سفارشی یحیی خان را با آن های و هوی کذائی از میدان بیرون نمود .

دیگر کسی یحیی خان را تحویل نمی گرفت . انگار یکدفعه تمام سواد و معلومات و هیبتش یخ بود ، آب شد و رفت تو زمین و جای او را داماد خواهر (که یک کمی هم بفهمی نفهمی چل بود) گرفت . جای بالای میهمانی به او رسید و سئوالات پزشکی و سیاسی و حل اختلافات زناشویی و نظریه دادن در باره تمام مسائل زندگی و اجتماعی به او رسید و کسی هم دیگر یادش نبود که او چه جوری به مقام عقل کلی (پول و پله) رسید و کدورتهای ناشی از خسارتهای ملکی از یاد فامیل رفت که رفت . همه میخواستند خودشان را به او نزدیک کنند.

یحیی خان دیگر بشاشیت و شادابی قبل را نداشت روز به روز افسرده تر و خموده تر میشد . در مهمانیها و شب نشینیها شرکت نمیکرد و به معاشرت با دوستان و اقوام میلی نشان نمیداد . آخر حرفی برای گفتن نداشت . درست مثل سلطانی که از تاج و تختش معزول شده باشد گوشه گیر و انزوا طلب شده بود. روزها را بی هدف میگذراند و برگشتن به آن روزهای یکه تازی و محبوبیت برایش غیر ممکن به نظر میرسید.

یکی از این روزها که یحیی خان بدون هدف در خیابانهای بورلی هیلز قدم میزد و با بی تفاوتی به ویترین مغازه ها خیره میشد در جلوی یک نمایشگاه اتومبیل ، جواب تمام ناراحتیها و رنج و بی عدالتیهائی که بر او رفته بود را در یک کلمه پیدا کرد. **«رولزرویس»** .

بعد از مدتها لبخندی بر لبهای یحیی خان نقش بست و بازدمی را

که مدتها در سینه حبس کرده بود بیرون داد و با قدمهای بلند به طرف خانه روانه شد .

لازم به توضیح نیست که با خرید این رولزرویس یحیی خان توانست آب رفته را به جوی بازگرداند و از آن همه حرمت و عزت کذائی که حق خود میدانست دوباره بهره مند گردد ، ولی دیگر آب خوش از گلوی این مرد پائین نرفت که نرفت . بدین معنی که مواظبت از این اتومبیل یک وظیفه شاق و طاقت فرسا شده بود.

در خلال مهمانیها دو سه بار به خیابان یا پارکینگ می آمد و یک دور قمری به دور اتومبیل میزد و دوباره به مجلس مهمانی برمیگشت . در ترافیک شهر رانندگی برایش شکنجه شده بود . میترسید که مبادا کسی خطی روی رولزرویسش بیندازد. با بچه ها و نوه هایش همیشه در جر و بحث بود و قبل از این که آنها را سوار کند اصول سوار و پیاده شدن را برای آنها بازگو می کرد . در مهمانیها و جشنها از مهمانهائی که زودتر از او رسیده بودند و جلوی گاراژ صاحب خانه پارک کرده بودند خواهش می کرد تا ماشین خود را به خیابان منتقل کنند تا او بتواند در جلوی گاراژ که جای امنی است پارک کند و اکثراً با این تقاضا مورد تمسخر جوانهای خانواده قرار می گرفت و یکی دوبار به طعنه از او خواسته شد که دفعه بعد اتومبیلش را به اطاق پذیرائی بیاورد. در مقابل این متلکها و طعنه ها خود را به کوچه علی چپ میزد ولی اعصابش خورد شده و خواب و خوراک را از او گرفته بود. از یک طرف رولزرویس را آبروی خود میدانست که متارکه با آن امکان نداشت از طرف دیگر نگهداری از این غول بی شاخ و دم کار طاقت فرسائی شده بود.

دلش هوای روزی را می کرد که یک موتورسیکلت خیلی ساده داشت ، بدون دغدغه خاطر آن را همه جا پارک می کرد ولی خوب این رولزرویس مثل کفشهای عمو نوروز گریبانگیر این مرد شده بود نه از داشتن آن راضی بود و نه جدائی با آن را مناسب شخصیت و زندگی خود میدانست تا یکی از شبها که از مهمانی برمیگشت در کنار خیابان با منظره ای که همیشه از آن و حشت داشت روبرو شد .

چند دزد حرفه ای شیشه های اتومبیل را شکسته و رادیو و استریو ، صندلیها و حتی چرخهای ماشین را هم به سرقت برده بودند و علامت مخصوص گروه GANG را روی آن با اسپری نقاشی کرده بودند.

یحیی خان چند قدم دیگر به جلو برداشت و با چشمانی از حدقه درآمده چند دقیقه ای مات زده به این صحنه هولناک نگاه کرد و بعد بی اختیار شروع به خندیدن نمود.

بعد از این حادثه یحیی خان در خمودگی روحی عمیقی فرو رفت و روز به روز وضع روحی او بدتر میشد و حرکتهای تازه ای از خود در می آورد ، حرفهای بی ربط میزد و موتورسیکلت وسپا و زندگی ساده خود در تهران را آرزو می کرد . روز و شب برای زن و بچه هایش نگذاشته بود و از آنها می خواست تا برای او یک موتورسیکلت وسپا بخرند . روی نیمکت جلو خانه می نشست و با صداهائی که از گلوی خود بیرون می آورد به ویراژ ، گاز دادن و بوق زدن مشغول میشد : وووم ، وووم ، بوق ، بوق ، وووم ، وووم

آیا یهودیت اعتنایی به جهان دارد ؟

دهی تاریخ را به دیگران واگذار کرده است به این ترتیب این عموماً غیر مذهبیون یهودی بودند که کشور اسرائیل را بنیان گذاردند ، و اکنون نیز این یهودیان اسرائیلی چه ارتدوکس یا غیر آن هستند که با اعتنا به زمان حال ، با خدمت در ارتش اسرائیل ، آن کشور را زنده نگاه داشته‌اند .

آن دسته یهودیان که بی توجه به دنیا براین باورند که تنها با دعا و تحصیل (تورا) دشمنان یهود ناپدید میشوند ، اعتقادی را باور دارند که ریشه‌ای در تورا و تاریخ یهود ندارد . عجیب آنکه این اعتقاد را تنها یک نسل پس از ریشه کنی بسیاری از اجتماعات یهودی کاملاً مذهبی ، هنوز حفظ کرده‌اند .

مختصر آن که ، آنان که جهان را نادیده میگیرند ، از جهان جز بی اعتنایی نمی بینند . اما برای فردی مذهبی که سعی او بازخرید (و نجات) جهان است ، و برای مردمی که در دستهای همین دنیا که نادیده‌اش گرفتند ، رنجها کشیده‌اند ، این بهایی است ناپذیرفتنی .

شب شنبه قبل از شاووعوت - جشن هفته ها - در خیابانهای گتو که از جمعیت موج میزد و در زیر آفتاب بهاری مردم با بی خیالی گردش میکردند و با شادی و خوشحالی با هم گپ میزدند ، در پیاده رو بچه ها تیله بازی میکردند و من با دوستانم در منزل عزراملیک قسمتی از تلمود را مطالعه میکردیم .

شب فرارسید یک عده بیست نفری از مردم در حیاط منزل ما جمع شده بودند . پدرم جوک میگفت و نظرش را راجع به اوضاع بیان میکرد ، او سخنگوی قابلی بود و دهان گرمی داشت . ناگهان در باز شد و «استرن» یک تاجر قدیمی که حالا مامور پلیس شده بود بدرون آمد و پدرم را بکناری کشید . در تاریکی تازه پا گرفته شب بخوبی دیدم که چگونه رنگ از رخسار پدرم پرید همه پرسیدیم - چه شده - جریان چیست ؟

دنباله درشماره آینده

تابلوی روی جلد و هنرمند خلاق آن AVI

تابلوی روی جلد این شماره اثر هنرمند محبوب و ارزنده ایرانی تبار آوی باینور AVI BINUR میباشد.

آوی ۴۷ ساله و متاهل است و در لوس آنجلس با همسرش فرحناز و ۲ دختر ۴ ساله و ۹ ساله خود زندگی میکند. دختر ۱۹ ساله او در خدمت نظام اسرائیل است و دختر ۱۷ ساله‌اش در اسرائیل درس میخواند. این هنرمند ۳ ساله بوده که با خانواده‌اش از ایران به اسرائیل علیا (مهاجرت) کرده است تا در بازسازی کشور صیون نقش خود را ایفا نماید. وی برای فضای گسترده‌تری که بتواند هنرش را ارائه دهد از سال ۱۹۸۶ به امریکا آمده است.

از او پرسیدیم برای چه نقاشی میکند؟ میگوید عشق - برای اینکه بتواند بر ماده پیروز شود و خلق کند کاری که احساس را بر طبیعتی بیجان جان ببخشد.

اکثریت قریب باتفاق کارهای **آوی** تم مذهبی دارند. دلیل آن را عشق زیاد به یهودیت و دانش اندوزی فراوانش در تورا و نوئیم میداند. اعتقاد دارد که داستانهای زیبای تورا و سنتهای ارزنده یهودیت را به این نحو میتواند شکلی دیدنی ببخشد تا لمس آن برای مردم آسانتر و ملموس تر گردد.

آوی کلاس نقاشی و مجسمه سازی ندیده ولی سبک دو هنرمند پر آوازه جهانی را بسیار دوست دارد و خود را ادامه دهنده راه آنان میداند. اول آگام مجسمه ساز یهودی اسرائیلی و دیگری هنرمند غیر یهودی مجارستانی VASARELY (واسارلی) میباشند. این دو هنرمند سبک KINETIC را به مردم جهان ارائه داده‌اند که جسم ونیرو و انرژی را در حرکت تجربه کرده‌اند و نمایش میدهند.

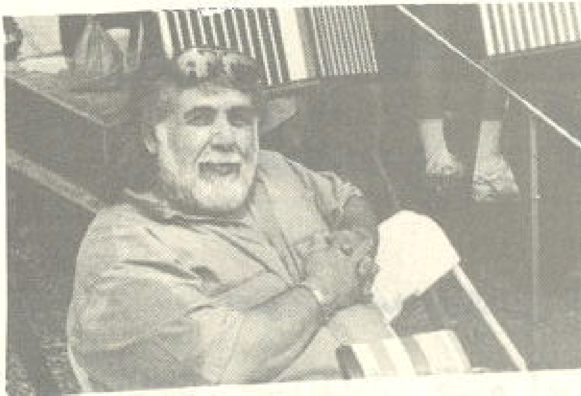
دوستداران این هنر و هنر **آوی** این تابلوهارا می پسندند زیرا تازه و بسیار غیر معمول است. او تا بحال دریک نمایشگاه در لاس وگاس بصورت یک نفره - در موزه هنر لانکاستر در گالری 6 - و درسال ۱۹۹۱ در اکسپوی هنر لوس آنجلس هنر خود را به معرض دید علاقمندان این هنر گذاشته که با موفقیت بسیاری روبرو بوده است.

آوی خود را یک یهودی مومن میداند که همیشه در قلب جامعه بوده و در بطن آن بصورت فردی مسئول خدمت میکند.

درمورد موفقیتها و شکست های زندگی عقیده دارد اگر نصف عمر آدم به موفقیت بگذرد و نصف به شکست کار هر انسانی باید این باشد که **دائم کارکند تا موفقیت هایش** بیشتر شوند.

میگوید ۴۰ سال کار کرده‌ام و به کار بی وقفه ادامه خواهم داد و موفقیت هایم را بیشتر و بیشتر خواهم کرد. در مورد شکستها، تجربه را زیاد میکنم برای کارهای بعدی.

از او توضیحی خواستیم در مورد تابلوی برجسته روی جلد «چشم‌انداز» توضیح میدهد که این تابلو جدیدترین کار من است که سه مطلب عمده درآن گنجانده شده - **روش هشانا - کیپور - سوکوت.**



روش هشانا در سنت و طبق عقیده یهودیان خدا کتاب اعمال مارا باز میکند - ۱۰ روز بین روش هشانا و کیپور ما به درگاه خداوند دعا میکنیم تا گناهان مارا ببخشد که خداوند این عمل را ارائه میدهد تا عید سوکوت که کتاب را ببندد.

LULA (شاخه درخت خرما) را به مثابه قلم خداوند گرفته که به استعاره‌ای از درون اترج که آنهم از ۴ شیئی است که باید در سوکوت براخا (تشکر) آنهارا بگوئیم، رد میشود. در پایین کتاب اعمال، باز و دواتی از مرکب بچشم میخورد. از بالا دستهای کهنیم هستند که به شوفار تبدیل میشوند نمونه‌ای از برکت خداوند توسط کهنیم و فریاد استغاثه ماست. صیصیت نشانه‌ای است از اینکه ما را از بدی حفاظت مینماید. این تابلو که با چوب و رنگ وبصورت برجسته بر زمینه تهیه شده پر از استعاره ها و نشانه های سنتی و اعتقادات یهودیت است. هدف این بوده که هرکسی به تابلو نگاه میکند خودش - میراثها و آینده یهودیت را درآن ببیند که بنظر ما بسیار موفق است.

این هنرمند در ساختن اشیاء و ظروف نقره و بازسازی آنها مهارت بی نظیری دارد که درکارگاه خود به آنها میپردازد.

برایش آرزوی موفقیت بیشتری مینمائیم.



حداسا گروه حیفا

باردیگرحداسا سال نو عبری ، روش هشانا را در کنار همکیشان گرامی جشن میگیرد.

برای دومین بار گاردن پارتی حداسا در محل بسیار زیبا ، وسیع وبا صفای

RONNIE SEMLER'S
SADDLEROCK RANCH

بهمراه برنامه های شاد و متنوع برای کودکان ، جوانان و بزرگسالان

موزیک ، رقص ، بازیهای مختلف ، غذای کاشر (باربکیو) ، پیشگوئی و فال قهوه وبرنامه های سرگرم کننده دیگر .

روزی خوش و فراموش نشدنی همراه با تمام اعضاء خانواده .

زمان: یکشنبه ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۴ از ساعت ۱۱ صبح الی ٦ بعدازظهر

مکان:

31727 MULHOLLAND HWY, ROAD
MALIBU

ورودیه: بزرگسالان نفری ۱۰ دلار و کودکان زیر ۱۳ سال ۵ دلار

برای اطلاعات بیشتر با تلفنهای زیر تماس حاصل فرمائید :

اختر نهائی ۹۲۱۳-۲۷۱ (۳۱۰)
اقدس قاطان ٤٨١۰-۲۷۸ (۳۱۰)
پوران نظریان ۱۰۷٦-۸۵۸ (۳۱۰)
ثریامسجدی نظریان ۵۳۸۸-٤۷۵ (۳۱۰)
(۳۱۰) ٤۷٤-۳٦٦٤



صفحه ازدواج

نشریه چشم انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملا" پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید **مربوط به صفحه ازدواج** در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند. به هر فرد یک شماره کد داده می شود.

نام و نشان افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهنده باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند. **سازمان سیامک**، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی ها جواب می دهند، نخواهد داشت. درج آگهی ها رایگان می باشد.

(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸

P.O. BOX 3074, BEVERLY HILLS, CA 90212

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

سن .... میزان تحصیلات .... شغل.............. درآمد ....

آیا قبلا" ازدواج کرده اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزند ....

نشـــــانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند

همسر مورد علاقه

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

در آمد .... مجرد ☐ قبلا" متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید.

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۴۷۹۸_۴۷۹(۳۱۰) تماس حاصل نمائید



دوشیزه ۳۹ ساله ، قد ۵/۷ فوق دیپلم با شغل آزاد ، باشخصیت ، وفادار ، رمانتیک و اهل خانواده مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ ساله با قد ۵/۱۰ با شخصیت ، نجیب و تحصیلکرده میباشد

کد ۸۰۴۰

آقایی ۳۵ ساله لیسانس ، شغل آزاد ، قد ۵/۷ خونگرم اهل خانواده ، دست و دلباز ، شوخ طبع از خانواده محترم ، قبلاً ازدواج کرده ، علاقمند به همسری ۲۹-۳۴ ساله ، قد ۵/۷ با تحصیلات دیپلم به بالا ، اجتماعی ، خونگرم ، پای بند خانواده ، نظربلند واهل زندگی میباشد . مجرد و یا قبلاً متاهل ، شغل مهم نیست

کد ۷۸۱

دختر خانمی ۳۲ ساله ساکن لوس آنجلس ، لیسانس کامپیوتر و درآمد ۲۰۰۰ دلار درماه ، جذاب ، مهربان اجتماعی ، احساساتی ، اهل خانواده و ازدواج ، شیک پوش و امروزی ، علاقمند به تنیس ، شنا مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۵ ساله ، قد متوسط ، تحصیلات دانشگاهی و موفق در رشته شغلی خود با درآمد ۳۰۰۰ دلار به بالا مجرد و یا قبلاً متاهل که مهربان ، روراست ، امروزی ، خوش قیافه ، اهل خانواده و ازدواج ، باهوش ، گرم و دست و دلبازباشد

کد ۶۶۳

آقایی ۳۶ ساله مقیم کانادا ، قد ۶ فوت لیسانسه با درآمد ۳۵۰۰ دلار ، اجتماعی ، خونگرم و زن پرست مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۳ ساله با تحصیلات کالج ، خوش اخلاق و مهربان میباشد . درصورت ازدواج میتوان در کالیفرنیا زندگی نمود .

کد ۶۱۳

آقایی ۴۲ ساله دارای فوق لیسانس مدیریت ساکن

لاهویا باکار شخصی و درآمد ۴۵۰۰۰ دلار در سال تحصیلکرده ، باگذشت ، وفادار ، خانواده دوست و بدون تعصب مایل به آشنایی با خانمی زیر ۳۰ سال ، تحصیلکرده دانشگاه ، مجرد یا قبلاً متاهل ، جذاب ، باگذشت ، مهربان که دنبال ماديات نباشد میباشم . درآمد ایشان مهم نیست .

کد ۶۶۱

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله ، دیپلمه ، قد ۵/۲ با محبت ، عاقل و نجیب و خانواده دار ، ناشنوا مایل به ازدواج با آقایی ۳۲ - ۳۰ ساله ، قد ۵/۲ به بالا با تحصیلات دیپلم و شغل خوب که بتواند از خانواده خود نگهداری کند ، خانواده دار با محبت و عاقل و نجیب که زبان علامتهارابرای افراد ناشنوا بداند

کد ۷۸۵

دوشیزه‌ای ۳۸ ساله ، لیسانسه ، فروشنده نقره با درآمد ۲۸۰۰۰ دلار در سال ، خوش اخلاق ، مهربان ، صادق ، درستکار و پای بند اصول اخلاقی مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۰ ساله دارای شغل آبرومند ، درآمد کافی زندگی ، مجرد یا قبلاً متاهل ، خانواده دوست ، مهربان ، شریف ، با احساس مسئولیت اهل تفریح و ورزش

کد ۲۶۲

دوشیزه‌ای ۳۹ ساله ، قد ۵/۲ بافوق لیسانس در تجارت MBA چشم و مو مشکی ، تیپ شرقی ، مایل به ازدواج با آقایی مجرد بالای ۴۰ سال که آمادگی ازدواج داشته باشد .

کد ۷۰۱

خانمی زیبا ، جوان ، جداشده ، مهربان ، باگذشت ، باقلبی پاک حدود ۵ فوت ، مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۵ ساله ، تحصیلات مهم نیست و شغل آزاد ، مجرد یا قبلاً متاهل ، قد بلند ، مهربان میباشد

کد ٦۴۱

آقایی ۳۴ ساله ساکن لوس آنجلس با قد ۵/۴ فوت ، تحصیلات دانشگاهی با شغل حسابداری و درآمد ۳۰ هزار دلار در سال ، شوخ طبع ، هنردوست علاقمند به گردش ، ویولونیست ، تسلط به انگلیسی و عبری ، آگاهی در علم جدید کبالا ، علاقمند به تشکیل خانواده و به مادیات بی توجه علاقمند به همسری بالای ۲۰ سال با تحصیلات حداقل متوسطه ، درآمد مهم نیست ، مجرد ، باوفا ، خوش خلق و مهربان ، با صفای باطن و علاقمند به تشکیل خانواده

کد ٦۵۵

خانمی ۳۷ ساله ساکن انسینو ، با تحصیلات دانشگاهی همکار یک وکیل با درآمد متغیر ، مجرد ، امین ، مهربان ، باهوش ، خوش قلب ، جذاب ، شوخ طبع ، همسر مورد علاقه بین ۵۰ - ۴۰ باهوش و شاغل با درآمد مکفی ، مجرد یا قبلاً متاهل ، درستکار ، تحصیلکرده ، شوخ ، جذاب

کد ۳۵۱

خانمی ۳۸ ساله ساکن تارزانا با فوق لیسانس پرستاری شغل آزاد و درآمد ۵۰۰۰ دلار درماه ، دارای ۲ فرزند با خصوصیات اهل زندگی ، مهربان ، تحصیلکرده ، رمانتیک ، با احساس ، پای بند اصول اخلاقی ، زیبا با گذشت علاقمند به یافتن همسری بین ۴۵ - ۴۰ ساله با قد متوسط لیسانسه شاغل با درآمد مناسب مجرد یا قبلاً متاهل باگذشت ، مهربان ، اهل زندگی ، رمانتیک ، باوفا ، فهمیده نسبتاً خوش قیافه ، موقعیت مالی زیاد مطرح نیست

کد ۸۲۴

دخترخانمی ۲۸ ساله با قد ۵/۳ فوت لیسانس حسابداری با درآمد ۲۵۰۰۰ دلار در سال ، مجرد ، جذاب ، باهوش ، با شخصیت واحساس و تحصیلکرده مهربان ، نظر بلند ، با معرفت ، خوش سلیقه از خانواده بسیار خوب و درستکار علاقمند به ازدواج با آقایی بین ۲۸ - ۳۰ سال قد ٦ - ۵/۵ فوت ، دیپلم به بالا با شغلی آبرومند و درآمدی در سطح رفاه ، ازدواج نکرده ، مهربان با شخصیت ، دست و دلباز ، نظر بلند ، خوش اخلاق با قیافه‌ای در سطح قابل تحمل ، قدرشناس

کد ۵۳۹

آقایی ۴۰ ساله مشتاق ازدواج با خانمی تحصیل کرده درحدود ۳۰ سال

کد ۰۲۰

آقایی ۳٦ ساله ، قد بلند متخصص کامپیوتر ، شغل حسابداری چاق خوش قیافه اجتماعی از خانواده خوب و بادرآمد خیلی زیاد تحت مداوا برای تعادل ساکن نیویورک مایل به ازدواج با خانمی ۳۲ ساله قد بلند تحصیلات متوسطه درآمد متوسط مثل خودم اگر چاق باشد مانعی ندارد

کد ۲۳۱

خانمی ۳۱ ساله دیپلمه با شغل آزاد و درآمد ۷۰۰ دلار درماه قبلاً متاهل بدون فرزند خوش برخورد و اخلاق آرام و جذاب مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۵ ساله با شغلی آبرومند ، مجرد یا قبلاً متاهل ، قد متوسط ، درآمد مناسب اهل زندگی رمانتیک و باوفا و قدرشناس

کد ۰۲٦

آقایی مجرد ۳۴ ساله با تحصیلات کالج و درآمد زیاد آشنایی کامل به زبان عبری انگلیسی و فارسی غیر مذهبی علاقمند به موزیک اسرائیلی و رقص ، جنتلمن علاقمند به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۹ - ۲۲ ساله آشنا به زبان عبری ، غیر مذهبی ، جذاب و خانواده دوست میباشد

کد ۹۸۰

خانمی ۴۲ ساله ، دیپلمه ، آرایشگر بادرآمد محفوظ بدون فرزند ساکن سن حوزه زیبا خوش اندام مهربان ، خوش سلیقه وفادار با اصالت و علاقمند به پیاده روی و مناطق خوش آب و هوا و دیدنی خواهان ازدواج با آقایی قبلاً متاهل با شغل آبرومند دیپلمه و درآمد در سطح رفاه که خوش اخلاق ، مهربان ، صادق و روشنفکر بدون اعتیاد که بچه درخانه نداشته باشد میباشند

کد ۵۱۱

آقایی ۳٦ ساله لیسانس طراحی مجرد خوش تیپ وبرخورد با عاطفه خانواده دوست با مسئولیت راستگو ورزشکار و از خانواده محترم علاقمند به ازدواج با دوشیزه یا خانمی تا ۳۵ ساله دوست باوفا راستگو زیبا اجتماعی خوش اخلاق و مهربان اهل زندگی و همدم میباشند

کد ۳۷۵

خانمی ۳۵ ساله لیسانسیه دارای یک فرزند از خانواده اصیل نجیب خوش اندام اجتماعی علاقمند به موزیک ، مسافرت طبیعت مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۰ ساله فوق لیسانس قبلاً متاهل و دارای بچه صادق روشنفکر باوقار و بدون اعتیاد میباشد

کد ۹۹۵

پخته مردی ۵۳ ساله شغل آزاد و درآمد مکفی اهل دل خوش مشرب و خوش بیان علاقمند به مسافرت و گردش ، در انتظار زندگی با همسری صادق و همفکر و خانه دار با حدود سنی ۴۲ - ۳٦ ساله میباشم

کد ۰۷۹

آقایی ۳۳ ساله فوق لیسانس مدیریت بادرآمد مکفی ساکن سان دیه‌گو مسافرت کرده خوش برخورد شوخ طبع مقیم کالیفرنیا از ۱۹۷۹ ، پر انرژی خود ساخته مایل به ازدواج با دختری ۲۸ - ۲۴ ساله دانشجو یا لیسانس شاغل که شوخ طبع و تحصیل کرده اجتماعی باوقار قابلیت تطبیق با ناگواریها آگاه از وقایع روزمره دنیا (نه شایعات در کنیسا)

کد ۷۰۳

خانمی ۴۰ ساله دارای دو فرزند ، مهربان زیبا و باگذشت که از رفاه کامل برخوردار میباشند مایل به ازدواج با آقایی بین ۴۵ تا ۵۰ ساله دارای درجه لیسانس قبلاً متاهل با شخصیت از خانواده محترم سالم راستگو و قابل اعتماد میباشند

کد ۹۸۲

خانم دکتری ۳۵ ساله ساکن لوس آنجلس ، زیبا خوش برخورد با اصالت از خانواده‌ای محترم و معتقد و پای بند اصول اخلاقی و انسانی مایل به آشنایی با آقایی با حقیقت و با اصالت بمنظور ازدواج و تشکیل خانواده میباشم

کد ۸۰۴

خانمی ۴۸ ساله لیسانس با شخصیت زیبا اندامی متناسب اجتماعی اصیل با محبت علاقمند به خانه وخانواده مایل به ازدواج با آقایی فهمیده خوش ترکیب خوش برخورد خونگرم پای بند به اصول اخلاقی با شغل مناسب و آبرومند با درآمد مکفی میباشد

کد ۹۳۷

آقایی ۳۴ ساله ساکن شمال کالیفرنیا ، لیسانس با درآمد ۶۰ هزار دلار در سال ، صادق ، مهربان ، روشنفکر ، شوخ طبع ، علاقمند به فرهنگ و موسیقی ایرانی مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ - ۲۴ ساله ، صادق ، مهربان جذاب و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۱۵

آقایی ۳۶ ساله با تحصیلات لیسانس ، قد ۵/۸ فوت صاحب رستوران با درآمد مکفی قبلاً متاهل بدون فرزند مایل به ازدواج با خانمی تا ۳۲ سال مجرد و یا قبلاً متاهل میباشد .

کد ۰۶۱

خانمی ۵۰ ساله فوق دیپلم شاغل از خانواده اصیل و مهربان ، سبزه رو وخوش اندام ، اهل تفریح ومسافرت پای بند به اصول اخلاقی مایل به ازدواج با آقایی ۶۰ - ۵۵ ساله فهمیده و خوش برخورد ، خوش پوش اهل مسافرت و تفریح میباشد

کد ۸۱۰

دوشیزه‌یی ۳۶ ساله ، لیسانسیه ، شاغل قد ۵/۶ از خانواده خوب ، خوش اخلاق و مذهبی مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۶ ساله لیسانسیه و یا دیپلمه ، مجرد ، صادق وفادار و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۸۵

دوشیزه‌ای ساکن انسینو مایل به ازدواج با آقایی حدود ۵۰ سال با شغل آزاد با درآمد مکفی خوش برخورد و صادق میباشد

کد ۰۲۱

دوشیزه‌ای ۳۲ ساله تحصیلکرده شاغل ۵/۴ فوت فهمیده مستقل خوش اندام مایل به ازدواج با آقایی ۳۸ - ۳۲ ساله دارای تحصیلات دانشگاهی ، خونگرم ، پای بند به دین یهود با اعتماد بنفس عمیق و مهربان میباشد

کد ۹۰۸

خانمی ۳۸ ساله ساکن نیویورک شاغل ، جذاب ، مهربان ، صادق با شخصیت از خانواده خوب و محترم ، خوش قلب ، احساساتی ، خانه‌دار ، دارای ۳ فرزند مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۸ ساله با درآمد مکفی ، مهربان ، بانزاکت ، خونگرم ، دست و دلباز ، خوش تیپ و خوش اندام ، معتقد به یک زندگی همیشگی زناشوبی براساس درستی - یگانگی میباشد

کد ۲۱۵

آقایی ۳۳ ساله ، فوق لیسانس ، مهندس ، خوش تیپ ، خوش برخورد ، بسیار با احساس ، مهربان علاقه به تنیس و شنا مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، روشنفکر ، با شخصیت ، صادق و راستگو ، خوش قلب ، علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۴۵۵

آقایی ۵۱ ساله ، پزشک ، ۵/۷ فوت قبلاً ازدواج کرده ، خوش قیافه ، ورزشکار ، صادق ، مهربان ، صمیمی مایل به ازدواج با خانمی تا ۴۵ سال ، فهمیده زیبا خوش اندام و خوش اخلاق میباشد

کد ۹۳۵

خانمی ۴۱ ساله ، دیپلمه ، شاغل ، خوش رفتار با محبت خوش قلب و مهربان ، درستکار مایل به ازدواج با آقایی ۵۳ - ۴۱ ساله اجتماعی پای بند اصول اخلاقی ، قدرشناس باوفا و فهمیده میباشد

کد ۷۴۱

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله ، فوق دیپلم ، شاغل خوش تیپ خوش اخلاق اهل تفریح و گردش علاقمند به ازدواج با آقایی ۵۰ - ۴۵ ساله ، دیپلم و یا لیسانس با شغل آزاد ودرآمد مکفی میباشد

کد ۹۴۰

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی، ورزشکار، رمانتیک، مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی میباشد

کد ۹۶۸

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله شاغل، صادق، مهربان و علاقمند به موسیقی مایل به ازدواج با آقایی ۲۷ تا ۳۲ سال، مهربان و خانواده دوست با تحصیلات دانشگاهی میباشد

کد ۳۰۳

آقایی تحصیلکرده، اجتماعی، مهربان، وفادار، آرام و صبور و منطقی با درآمد کافی دارای فرزند که زندگی جداگانه دارند علاقمند به ازدواج با خانمی بین ۴۵ الی ۵۰ سال حداقل دیپلمه و پای بند به اصول زندگی و آداب یهودی میباشد

کد ۹۲۳

آقایی ۳۷ ساله قد بلند با تحصیلات عالیه، مهربان و روشنفکر مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای تا ۳۵ سال با قد متوسط، جذاب، مهربان و اجتماعی میباشد

کد ۶۲۰

خانمی ۳۰ ساله با تحصیلات دانشگاهی، شاغل، قد متوسط، زیبا مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۰ ساله با تحصیلات دانشگاهی با گذشت، مهربان و فعال میباشد

کد ۱۲۰

دوشیزه‌ای ۳۸ ساله، لیسانس کامپیوتر و زبان، راستگو، اجتماعی، ورزشکار، سبزه رو و روشنفکر مایل به ازدواج با آقایی ۴۶ - ۳۸ ساله با تحصیلات عالیه، مهربان، نظر بلند و روشنفکر میباشد

کد ۷۲۷

آقایی ۳۰ ساله دکتر دندانپزشک ساکن نیوجرسی قد بلند، خوش اندام، ورزشکار، خانواده دوست، پای بند به قوانین دین یهود علاقمند به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۶ - ۱۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی، مهربان، خوش قلب، خانواده دوست، زیبا وخوش اندام و پای بند به دین یهود میباشد

کد ۱۸۸

باطلاع دوستان و همکیشان ایرانی میرساند
پدر جوانی با داشتن خانواده و فرزند مدت دو سال است برای پیوند و تعویض کلیه های بیمار خود در کشور ایسرائل موفق نشده که عمل پیوند را از نظر گروه خون و بافت همبندی انجام دهد. بدستور و پیشنهاد بیمارستانها و دکتر های معالج در ایسرائل مجبور به آمدن بکشور آمریکا میباشد.
هزینه تعویض و پیوند کلیه مبلغ هنگفتی است و در حدود یکصد و نود هزار دلار خرج دارد. بدین مناسبت حسابجاری مخصوصی توسط انجمن مرکزی ایرانیان در ایسرائل و همچنین در نیویورک در شعبه مرکزی شعره صدق مدیکال سنترتوسط آقای یعقوب هارونیان گشایش یافته است.
از علاقمندان و انسان دوستان تقاضا میشود چون این عمل پیوند فوریت داشته برای نجات جان این جوان یهودی با همت عالی خودشان کمک نمایند.
بدیهی است که این میصوای بزرگ از نظر خداوند هرگز دور نخواهد شد و هدید شما بعنوان مالیات در کشور امریکا تلقی خواهد شد.

Emergency
A young father, a member of our community who lives in Israel is in desperate need of a kidny transplant. He must come to the United States and wait for a suitable doner. The transplant, sugery and related hospitalization will cost more than $190,000.00. Please do not trun away from our friend in time of need. Save his life.
Contributions can be sent to Shaare Zedek in New York Special account and is tax deductable.

Bank Leumi L'Israel a/c 181502/88 • 69 Sokolov St. • Ramat Ha-Sharon, Israel
Or
Shaare Zedek Medical Center • 49 West 45th St. • New York, NY 10036



کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

عضو ۸ ۰ ایرانیان





بنا به استقبال شایانی که از سرویس کامل کیترینگ **شادی** بعمل آمده ، با یک تلفن ما به شما آسایش خیال هدیه میکنیم .
شاهانه ترین سرویس - تنوع غذا - گل آرایی - وسایل جشن - ویدیو - لیموزین - ارکستر هنرمندان - وله پارکینگ و سالنهای متعدد و مجلل برای برگزاری شب خاطره انگیز و فراموش نشدنی شما .

با یک تلفن ما به شما آسایش خیال می دهیم
تلفن : (۳۱۰)۶۵۹ - ۵۹۸۲ پیجر: (۳۱۰)۵ - ۸۸۸۸ - ۵



International Judea Foundation

P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212